

مانده ایران

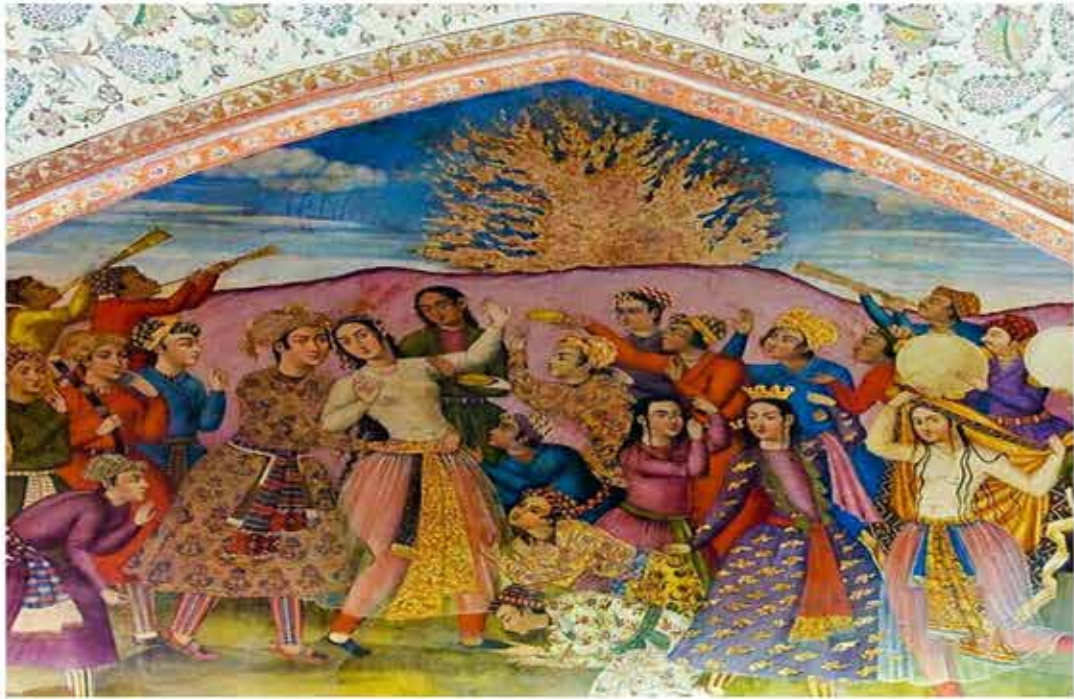


حزب پان ایرانیست

نشریه داخلی حزب پان ایرانیست

حاکمیت ملت

شماره ۱۹۷ - اسفند ۱۳۹۶ و فروردین ۱۳۹۷، سال بیستم



به نام خداوند جان و خرد

فهرست

رویه	سرنام
۱	پیامی از محسن پزشکیور
۲	بس است...!! نوشتاری از سرور منوچهر یزدی
۳	اندیشه ایرانی آزاده در کنار خطکش پان ایرانیست
۴	پیدایش نوروز در نسک های نیاکان
۶	از رضاخان تا رضاشاه
۸	کشاورزان، خالق روش های مبارزه مدنی
۸	وقتی دختر بچه ها می رقصند...
۹	مواد مخدر در اقتصاد ما!
۱۰	هم ماهی قرمز می خریم
۱۱	بازگشت شکوهمند به دوران قاجار
۱۲	کاروانی است که از ایرانویج می آید
۱۳	پاسخ سردار سپه به وزیرمختار انگلیس
۱۳	گزارش دیدار نوروزی پان ایرانیست ها در دفتر مرکزی حزب پان ایرانیست
۱۴	سخنان دبیرکل حزب پان ایرانیست در دوم فروردین ۹۷
۱۵	رژیم اردوغان جا پای داعش گذاشته است
۱۶	آیا تغییر رژیم در راه است؟
۱۶	انتصابات جدید در آمریکا و سرگیجه در جمهوری اسلامی
۱۷	شگفتی های ۱۲ فروردین
۱۹	شگفتی آفرینان
۲۰	چرا ترامپ موضوع تغییر رژیم در ایران را دنبال می کند؟
۲۱	دوقلوهای ظلم و فساد که زاده استبدادند
۲۲	قیمت دلار تا پایان دوره روحانی چقدر می شود؟
۲۳	جواب اعتراض آقای جنتی به آموزش و پرورش
۲۴	گفتگوی معروف گورباچوف با تلویزیون جمهوری اسلامی
۲۵	بیانیه شورای جوانان حزب پان ایرانیست
۲۶	بیانیه حزب پان ایرانیست

حوايران نباشدن من مباد

پیامی از محسن پزشکیور: صندلی عزت و آزادی



«دنیای» خود را خواهیم ساخت، چه بخواهند چه نخواهند!

سرور محسن پزشکیور (پندار) - ۲۵ شهریور ۱۳۷۹

گسترش فرهنگ و فلسفه و زبان فارسی در سطح جهانی، فراهم ساختن چندصد هزار تن از محققان و متخصصان ایرانی در رشته های گوناگون علوم محض و علوم طبیعی و تجربی و نظری، قبول تعظیم و پناه جویی همه تیره های قومی و فرهنگی و مذهبی جامعه بزرگ ایرانی و منطقه به گرد محور نیرومند و قدرتهای رو به گسترش ملت بزرگ ایران. اینها همه سبب گردید، تا طرح براندازی قدرت بزرگ ملت ایران قبل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در دست اجرای استعمارگران و اذنان داخلی خارجی آنان قرار گیرد، به بهانه بیماری لاعلاج شاه و به عنوان پایان بخشیدن به دوران دیکتاتوری؟! برنامه از هم پاشیدن انسجام و قدرت ملت ایران را که در بسیاری از موارد ریه ها و نمادها ده ها ساله بل صد ها ساله داشت به مورد اجرا گذاردند.

۱۳- نمونه هایی از طرح فاجعه انگیز فروپاشی قدرت ملت ایران عبارت است از اعدام ناگهانی ارتش ایران - درهم کوبیدن نیروهای عظیم دریایی، هوایی و زمینی ایران، درهم کوبیدن نظام دادگستری ایران - یورش بر کانون وکلای دادگستری ایران، فروپاشی نظام بانکی ایران (چه دولتی و چه خصوصی) که در نوع خود در جهان از بهترینها بود - درهم کوبیدن بافت صنایع عظیم ایران چه در بخش دولتی و چه در بخش خصوصی که میرفت به صورت یکی از نیرومندترین قطبهای صنعتی جهان درآید، فروپاشی (نظام انرژی اتمی ایران) و تبدیل کوره های آن به انبارهای کاه، جو و یونجه، از کار انداختن سازمان گسترش صنایع - مصادره اموال منقول اکثریت قریب به اتفاق خانواده ها و دودمانهای دیرین ایران به بهانه های گوناگون - از بن برافکنند آیینهای مراجع و مرجعیت چه برای مذهب تشیع و یا طریقتها و نحله های وابسته به تسنن و دیگر طریقتهای اقوام ایرانی - از کار انداختن و منهدم ساختن کارخانه های عظیم تسلیحاتی چون (هلیکوپتر سازی، کارخانه های ساخت تانک شیر در مسجد سلیمان) درهم کوبیدن سازمان صنایع نظامی ارتش ایران، درهم ریختن نظام دانشگاهی ایران که برای انجام این جنایت سه سال تمام دانشگاه ها را به نام انقلاب فرهنگی بستند و هر چه میخواستند کردند - کوشش موثر در سازمان دادن ایجاد ترس و دلهره و تشویش برای خروج بیش از سه میلیون مغزهای متفکر فرزندان ایران زمین.

۱۴- آنچه بیان شد نمونه هایی چند از هولناکترین یورش اهریمنی تاریخ بر «قدرت ملت بزرگ ایران» بود. قدرتی که میرفت تا برپایه فرهنگ همه انسانی و دیرپای ایرانی، پایه های تمدن بزرگ را پایه ریزی کند. آنچه گذشت فاجعه و خسراتی عظیم بر ملت ما و همه جهانیان بود.

اکنون رزمی وسیع و تلاشی عظیم در پیش داریم. باید حاکمیت را به ملت ایران بازگردانیم. باید بر روی ویرانه های نهادهای قدرت و شرافت ایران - بار دیگر بناهای مستحکم را که شایسته نام «ایران و فرهنگ ایرانی» باشد برپا کنیم هرگز از کوشش باز نمی ایستیم. جغدها بدانند که حتی در ویرانه های ایران جایی برای آنها نیست!

ما، دنیای با حمیت خود را خواهیم ساخت، حتی اگر دنیای اهریمنان نخواهند، ملت ایران بر روی «صندلی عزت و آزادی» تکیه خواهد زد.

پاینده ایران

مسلمانان زمانی بیش نیابید. ۶- طی هزارها سال تاریخ، قدرت ملت ایران بر اساس بنیادهای فرهنگ همه انسانی ایرانی پایه، و اساس تمدنها و حکومتهایی گردید که در مسیر حرکت به سوی این قدرت و انجام این رسالت بودند.

۷- در این دوران از روزگاران سیاه بشری بار دیگر حوادث و اراده ملت ایران بدان سوی در حرکت بود که «قدرت ملت ایران» از ایران کنونی گرفته تا تمامی مناطق جامعه بزرگ ایرانی - از آسیا گرفته تا قاره سیاه، در حال تنظیم و تطبیق آنچنان قدرت و نظام اقتصادی و سیاسی و فرهنگی بود که بار دیگر برابر تمدنهای ضد انسانی استعمارگران و اهریمنان جهانی - پایه ریز «تمدنی بزرگ و همه انسانی» باشد.

۸- چنین (قدرت و نظمی دیرین) از ده ها و بل صدها و هزاره های پیشین نشأت گرفته، بر اساس فرهنگ دیرین پایه های قدرتی بزرگ شکل میگرفت و آن قدرت بسوی برپایی «تمدن بزرگ» در حرکت بود. و این، آن حادثه ای بود که اهریمنان جهانی نمی خواستند.

۹- یورش اهریمنی سوم شهریور ۱۳۲۰ و حوادث شوم پس از آن نتوانست این کاروان عظیم «نیرومندی» و اراده و عزم حرکت به سوی قدرتمندی ملت ایران را متزلزل سازد و با همه این نارساییها و کم و کاستیهای نظام حاکمه وقت ملت ایران و اقوام و تیره های جامعه بزرگ ایرانی بسوی هدفهای تاریخی خود حرکت میکرد و میرفت که بار دیگر جامعه ای منسجم و قدرتمند بر اساس فرهنگی همه انسانی قدرت جهانی یابد.

۱۰- نمودار این حرکت و قدرت و یا به بیان دیگر نمود برپایی تمدن بر اساس فرهنگ دیرین جامعه ایرانی عبارت بود از: راه ها - مدارس - دانشگاهها - ارتش نیرومند در زمین - دریا و آسمان - اقتصادی پویا و شکوفا به نحوی چشمگیر، دادگستری نمونه و فعال - تشکیل حوزه علمیه قم و در نتیجه مرکزیت دادن به کوششهای فرهنگی و مذهبی در مرکز مدیریت ایران، برپایی کارخانه های عظیم دولتی و خصوصی که ب گمان کم و کاستیهای داشت و ظهور و بروز نهضتها و حرکتیهای وابسته به ملت ایران چون «پان ایرانیسم» که خواستار انجام تحولاتی وسیع و «تکمیل و تصحیح» قوانین سازمانهای زیربط در مدیریت بودند.

۱۱- اندکی بیش نیابید که نمونه های این قدرت در پهنه سیاستهای به سود دنیای استعمار زده نمودار گردید، تشکیل «اوپک» به عنوان مدافع همه کشورهای تولید کننده نفت - سرمایه گذاریهای ایران در پالایشگاه های مدوس هند، آفریقا جنوبی، نفت شمال انگلیس و مناطقی دیگر - سرمایه گذاریهای ایران در قطبهای صنعتی جهان چون کارخانجات کروپ و غیره، ایران را چونان قدرتی سرنوشت ساز و رها شده از چنگ قدرتهای استعماری نمودار ساخت.

۱۲- از نظر اقوام و تیره های وابسته به جامعه بزرگ ایرانی: دفاع از کردها، شیعیان و فراهم ساختن موجبات استقرار نیروهای رزمنده و رهایی بخش ایران در ظفار به تقاضای فرزند خوانده ایران «سلطان نشین عمان» در حیطة نظارت و سیانت قرار گرفتن بخش عمده ای از منطقه آبهای جهان، از شاخ آفریقا گرفته تا ساحلهای دوردست اقیانوس هند و مدار ۱۷ درجه توسط نیروی دریایی ایران برپای کانونهای

در شماره پیشین نشریه گرانقدر «ضد استعمار» طی پیامی که زیر عنوان «صندلی هشتم» برای هم میهنان و دیگر مبارزان ضد استعمار بیان داشتیم به این نکته اشاره نمودم که: فروپاشی قدرت ملت ایران قبل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بود. در آن گفتار برخی از دلایل و نیز اقدامات بعدی که در مسیر درهم کوبیدن «قدرت ملت» ایران انجام گردید را بیان نمودم و نتیجه گیری شد که پس از «کنفرانس قدرتهای استعماری که به نمایندگان فرهنگ ضد انسانی میباشند زیر عنوان کنفرانس گوادولوپ» با استفاده از بیماری مهلک و روبه رشد شاه، بردن او را بهانه کردند و سعی نمودند «تا قبل از خرقة تهی کردن ایشان» از دنیای خاکی، همه نمادها و جلوه های قدرت ملت ایران» را درهم بکوبند و سپس برای تکمیل، «اتحاد فرهنگهای ضد انسانی و استعماری» صندلی هشتم را در کنار هفت صندلی دیگر قرار دادند و رئیس جمهوری وقت دولت فدرال روسیه را که نماینده فرهنگ خشن و استعماری «اسلاو» میباشد را بر روی آن نشاندند. اکنون نیز به دنبال آن مقوله، بیان نکاتی دیگر ضرور است که بگونه بحثی تکمیلی درباره این فاجعه در سرنوشت بشریت است:

۱- (نظام معطوف به قدرت) برای هر قوم و ملت، از دیدگاه فلسفه تاریخ همواره برخاسته از «نوع فرهنگ» و «باید» هایی است که در آن ملت است و چونان مسئولیت و رسالتی برای فرهنگ آن قوم و یا ملت محسوب میگردد.

۲- در مسیر تاریخ جامعه بشری «ملت بزرگ ایران» بر فرهنگی همه انسانی باور داشته است - در سراسر گستره این فرهنگ و مراحل گوناگون آن، اثر و نشانی از قبیل: برده داری برده فروشی - قتل عامهای مذهبی و یا نژادی دیده نمیشود. برخلاف آنچه در فرهنگهای جوامع دیگر از قبیل فرهنگ «سزاریسیم و رومن ها و یا فرهنگ «اسلاو» و یا در مرحله ای دیگر، فرهنگ (سامیها) از این گونه جلوه های ضد انسانی، به عنوان تاسیس های حقوقی و اجتماعی و سیاسی بسیار بوده و هست.

۳- «دولت» که ساختار سیاسی و اجتماعی دیگری میباشد - برای هر ملت جلوه ای است از تدارک و اجتماع همه نیروهای آن ملت برای فراهم ساختن «تمدنی بر اساس فرهنگ آن ملت» بنابراین (فرهنگ) زاینده تمدن است و قدرت هر ملت در مجموع وظیفه دار بسپج آن ملت برای ایفای نقش جهانی فرهنگ آن ملت و در نتیجه قدرتهای وابسته به آن ملت برخاسته از آن باید باشد.

۴- نبرد میان فرهنگ همه انسانی ایرانی و فرهنگهای اهریمنی، از نخستین بامداد تاریخ تاکنون ادامه داشته است. از روزگاران درگیری تمدن روم و بیزانس با فرهنگ و تمدن ایرانی، از دوران اسلام آوردن ایرانیان و سپس یورشهای تازیان و نبرد فرهنگ ایرانی با آنان تا به بعد - از صحنه های پر خروش تاریخ که حاکی از قیام ملت ایران علیه غاصبان نظامی بوده است - این تعارض میان دو فرهنگ ایرانی و اهریمنی آشکار میباشند.

۵- در دوران فرهنگ ایران اسلامی، در سرتاسر سرزمینهای وسیع از آفریقا گرفته تا چین - از شبه قاره هند گرفته تا دیگر مناطق - همه جا اسلام ایرانی در پناه اندیشه های پاک دلی و عشق و معرفت انسان حرکت نمود و پایدار ماند، هر آنجا که شمشیر عرب، چونان اندلس (اسپانیا) بکار افتاد، حکومت



بس است...!!

سرور منوچهر یزدی (سخنگوی حزب پان ایرانیست) - ۵ اسفند ۱۳۹۶

الجیر (وزیر خارجه عربستان) در پارلمان اروپا: «ما مشکلی با مردم ایران نداریم اما رژیم ایران رژیمی خطرناک است. ما به حاکمان ایران می‌گوییم که بس است و انقلاب تمام».

وزیر خارجه عربستان با استفاده از هر تریبونی اظهار می‌دارد:

«ما مشکلی با مردم ایران نداریم اما رژیم ایران رژیمی خطرناک است». اما این آقای وزیر خارجه احتمالاً تاریخ روابط سیاسی کشورش با ایران را نمی‌داند یا می‌داند و تجاهل می‌کند. در هر دو حالت باید به ایشان یادآوری کرد که دولت عربستان اتفاقاً با ملت ایران مشکل دارد نه با رژیم ایران. این سخنان بی‌مایه تغییری در ماهیت حکومت سعودی و نگاه خصمانه‌ای که به ایران دارد ایجاد نمی‌کند زیرا هنوز اسناد حمایت‌های مالی عربستان سعودی از انجمن‌های دانشجویان مسلمان در آمریکا (کنفدراسیون دانشجویان ایرانی) در مخالفت با پادشاه ایران از صفحه تاریخ پاک نشده. هنوز ملت ایران فراموش نکرده که دولت عربستان سعودی به ۴۰۰ حوزه دانشجویی تحت حمایت اخوان المسلمین و دولت انگلیس کمک مالی کرد تا ابراهیم یزدی و قطب زاده‌ها و بنی‌صدرها در براندازی نظام پادشاهی محمدرضا شاه از هیچ جنایتی دریغ نوزند. تاریخ از یاد نبرده است که

دولت عربستان سعودی در سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۹ میلادی که مدیون مبارزات پادشاه ایران در نبرد با شرکت‌های نفتی بود به شاه ایران از پشت خنجر زد و به شورش‌های براندازی نظام ایران کمک کرد. ملت ایران از یاد نبرده که دولت سعودی همراه با امارات و قطر رئیس‌جمهور لیبی قذافی را تشویق می‌کردند که از درآمد‌های نفتی به انقلابیون کمک کند تا نظام پادشاهی ایران هرچه زودتر سرنگون گردد زیرا غرب به سرکردگی آمریکا اینگونه می‌خواست. ملت ایران فراموش نکرده که چگونه دول عربی منطقه خلیج فارس به رهبری عربستان پشت سر صدام حسین قرار گرفته و وی را در خرید پیشرفته‌ترین سلاح‌های جنگی حمایت نمودند تا به مدت هشت سال زیربنای اقتصادی ایران را با خاک یکسان کنند و مردم بیگناه را بمباران نمایند.

آقای وزیر خارجه شما با رژیم اسلامی ایران مشکل نداشته و ندارید زیرا در بدترین شرایط با یکدیگر پای میز مذاکره نشسته‌اید و روابط دیپلماتیکتان برقرار بوده و حجاج ایرانی را به کشور خود پذیرا بودید تا با استفاده از هر فرصت آنان را بزنید، تحقیر کنید، بکشید، خفه کنید و با اطمینان از بی‌پاسخ ماندن جنایات شما از سوی جمهوری اسلامی همچنان به سیاست‌های ضد ایرانیان ادامه دهید. شما هزینه پان عربیسم

و پان‌ترکیسم و هر جریان ضد ایرانی را می‌پردازید تا مردم ایران در داخل کشور به جان هم بیفتند و خون یکدیگر را بریزند اما جمهوری اسلامی با علم به این همه جنایت و دسیسه‌های ضد ایرانی روایتش را با عربستان قطع نمی‌کند!

آقای وزیر خارجه یک بار هم که شده از تریبون‌های غربی بفرمایید که هزینه سرسام‌آور کشتار وحشیانه مسلمانان منطقه توسط داعش و گروه‌های تکفیری را کدام دولت‌ها می‌پردازند و هزینه سرسام‌آور سلاح‌های آنان و تدارکاتشان را چه حکومت‌هایی می‌پردازند؟ و شما سرمایه‌های ملی کشورتان را به پای اربابان می‌ریزید و سلاح می‌خرید و ابایی هم ندارید که فرش قرمز زیر پای جنگ‌افروزان پهن کنید.

آقای وزیر خارجه شما نه تنها با مردم ایران که با مردم کشور خودتان و مسلمانان خاورمیانه مشکل دارید نه با رژیم‌ها. شما نیز یکی از بازیگران میدان جنگ خاورمیانه هستید که با حربه دین و بنا به اراده مافیای جنگ به جان مردم بیگناه عراق و سوریه و یمن و لبنان و لیبی و مصر و ایران افتاده‌اید تا حکومت سیاهتان پابرجا بماند.

آقای الجیر، شما با رژیم‌های منطقه مشکل ندارید همچنان که ثابت کردید با دشمن تاریختان اسرائیل نیز مسئله‌ای ندارید.

همه مردم منطقه که زیر آتش بمباران‌ها می‌سوزند می‌دانند که حکومت‌های بازیگر جنگ خاورمیانه در یک اتحاد شوم و پنهانی مشکلی با یکدیگر ندارند و تنها دستور دارند تا به یک جنگ زرگری تن داده و با نام دین خدا علیه ملتشان، تاریخشان، تمدنشان و علیه فردایشان بجنگند و از خاورمیانه یک سرزمین سوخته باقی‌گذارند تا بر ویرانه‌های این سرزمین، امپراتوری نیل تا فرات بدون زحمت و مزاحمت استقرار یابد.

آقای وزیر خارجه، شما و هم‌تایانتان جز به دوام حکومت خونبار و غیر انسانی خود نمی‌اندیشید. در واقع جرئت ندارید که غیر از این بیندیشید. شماها با مردم منطقه سر جنگ دارید نه با حکومت‌ها. دست از این حماسه‌سرای‌های پوشالی بردارید. باور کنید دیر یا زود سرنوشت شما و رژیم‌هایی مانند شما را ملت‌ها رقم خواهند زد.

نقشه این فریب‌بزرگ برای ملت‌های منطقه برملا شده و چهره شما زمامداران نالایق و ضد بشری بر همگان آشکار است. صدای در هم شکستن دیوار بلند تحجر، دروغ، ریا، و استبداد را بشنوید و پیش از آنکه گرفتار طوفان خشم مردم بیدار دل‌گردید کرسی‌های آغشته به خون و فسادتان را رها کنید.

اینک ما به شما می‌گوییم: بس است، جنایت و دروغ و ریا تمام.

احکام ناسیونالیستی ریشه در دانش سیاسی و فرهنگ ملی دارد

لازم برخوردار نبود و همانند رجال عصر قاجار کار محفلی کرده بود نه کار تشکیلاتی، پشت نهضت را با به کار بستن فنون غیر متعارف و غلط که از خودمحوری و خودبزرگ بینی بود به خاک مالید.

احکام ناسیونالیستی ریشه در دانش سیاسی و فرهنگ ملی دارد، نمی‌توان از واژه‌های آن بهره برد ولی به احکام تاریخی آن پشت کرد و ما به زودی خواهیم دید که رهبری این حرکت ملی [ملی شدن صنعت نفت] به دلایلی که خواهید دید چون از بینش سیاسی و اندیشه ناسیونالیستی

اندیشه ایرانی آزاده در کنار خط کش پان ایرانیست



سرور خلیل طلایی

فرزندان و مدافعان این سرزمین رنگین گشته. در پان ایرانیست آموختم که زبان ترکی، زبان ترکمن، زبان پشتو، زبان کردی، زبان بلوچی، زبان آذری و زبان طبری از زبانهای همیشه ایرانی اند و فرهنگ ایران زمین مفتخر است که پر است از منابع ادبی این زبانهای همیشه ایرانی. در پان ایرانیست آموختم که اسلام دین ایرانیان است و ارجمند می باشد و نباید شیعه یا سنی بودن فرقی داشته باشد و مانع اتحاد شود و ایرانیان مسیحی و ایرانیان زرتشتی و ایرانیان کلیمی هم میهنان ما هستند. در پان ایرانیست آموختم که چون دیگر ایرانیان باید بکوشم و از خاک توشه خود بگیرم و خانواده را بستایم و همراه با ساختن خانواده خود مهر ایران زمین را در دل آنان بنشانم و از درآمد خویش در راه بیداری ایرانیان و یگانگی ایران زمین خرج نمایم و از زندگی خویش در این راه مایه بگذارم.

کنار هم زندگی کرده اند و پول داشتن یا پول نداشتن مانع اتحاد و همبستگی آنها نبوده است. در پان ایرانیست آموختم که مردم ایران در طی سالها مذاهب گوناگون داشته اند اما همیشه ایرانی بوده اند و هیچ کدام از این مذاهب نتوانسته است ایرانی بودن او را از بین ببرد. در پان ایرانیست آموختم که مردم ایران در طی سالها برای دفاع از میهن چونان آتش دشمن را سوزانده اند و در صورت شکست نیز چون آتش زیر خاکستر بوده و ققنوس وار نسلهای بعد دست به مداومت زدند.

در پان ایرانیست آموختم که میهن عزیزم تنها کوهها و خاکها و صحراها نیستند بلکه دریاهای کشور من عزیزترین قسمتهای وطن من است. در پان ایرانیست آموختم که آبهای دریای مازندران و آبهای نیلگون خلیج همیشه فارس من هزاران سال با خون

در پان ایرانیست آموختم که ایرانیان تنها موبوران و چشم آبی ها نیستند. چه بسا ایرانی که تبار ایرانی و نسب صحیح ایرانی دارد و دارای موهایی مشکلی و چشم میشی و یا دارای چشم و موی مشکلی است. در پان ایرانیست آموختم که شکل چهره و اندام، ایرانی و ایران دوست و ایران پرست نمی سازد و چه بسا چشم بادامی ها که ظاهر مغولی دارند، اما از صحیح النسب ترین ایرانیان اند. چون هزارجات و بسیاری از مردم خراسان بزرگ. در پان ایرانیست آموختم که هم میهنان ساکن در خوزستان چه سیاه پوست ایرانی و چه عرب زبان ایرانی ساکن جزایر خلیج فارس طی هزاران سال به گاه دفاع ایران از این سرزمین و فرهنگ ایران زمین به خون خود کفن پوشیده و خفته اند و ایرانی زیسته اند و ایرانی مرده اند و در پان ایرانیست آموختم که ایرانی چه دارا باشد و چه فقیر در هر حال طی سالیان گذشته در

آنان که در راه خدا گام برمی دارند خدا راه را به آنان نشان می دهد. در حزب پان ایرانیست آموختم که ایرانی بودن تنها به فارسی زبان بودن نیست، چه بسیار ایرانیان میهن دوست و میهن پرست که به زبان پارسی صحبت نمی کنند اما ایرانی اند و در طول تاریخ چند هزار ساله این مملکت چه بسا ایرانیانی که در راه پاسداری از مرزهای ایران زمین و پاسداری از فرهنگ این ملت بزرگ به خون خود کفن پوشیده و خفته اند، پارسی زبان نبودند.

در پان ایرانیست آموختم که پارسی سره صحبت کردن و به پارسی سره نوشتن اگرچه نشانه عشق به فرهنگ ایران زمین است، ارتباط معنوی و فرهنگی ما را با دریای بیکران منابع علمی و عرفانی و ادبی زبان دری قطع می کند و نسل جوان ایرانیان را از منابع عظیم فرهنگ زبان دری محروم می سازد.

امروز چاره چیست؟

سرور سهیل عطشانی - ۳ اسفند ۱۳۹۶

حکومت فرقه گرای اسلامی بدانند اگر هرچه سریع تر گره ای که خودش زده را باز نکند و تغییر رویه ندهد این گره آنقدر تنگ می شود که در عین خفه شدن خودش ایران را نیز به پرتگاه فروپاشی خواهد کشاند. ملت بزرگ ایران، با هر باور و دین و آیینی که داریم در این دوران پر خطر تاریخی همواره باید به یاد داشته باشیم که همه ما از یک پیکریم؛ پیکر ملی ایران...

پاینده ایران

ادیان و مذاهب را به رسمیت نمی شناسد. به تاریخ نگاه کنید، جنگ های دینی و مذهبی مهم ترین و کثیرترین عامل جنگ ها و ویرانی ها و تباهی های تمدن های فراوانی بوده است و امروز به واسطه اندیشه دینی این حکومت فرقه ای، چهار دهه با تمام جهان در حال نزاع هستیم و این گره هر روز تنگ تر و تنگ تر شد تا اینکه نزاع ها و کشمکش ها و نفاق ها به درون ملت کشیده شد و هموطنان ما را در مقابل یکدیگر قرار داد.

ساله ایران مستولی گشته و ملت ایران را در برابر یکدیگر قرار داده و برادرکشی و نفاق را گسترش داده است. آنچه که یک کشور و یک سرزمین را پابرجا نگاه می دارد انسجام و وحدت ملت آن است در حالی که اندیشه دین و دولت یا همان درآمیختگی دین و سیاست موجب گسست ملی است، از این رو که ساکنان سرزمین ما دارای باورها و ادیان و مذاهب گوناگونند و خاصیت دین اینست که باورمندان به سایر

امروز ایران و فرزندانش با تمام سلول های پیکر خود داغ زخم های استعماری را حس می کنند. هزاران سال زیست سرفراز ایرانیان حول یک اندیشه ملی اکنون در زیر تیغ تفرقه دینی در حال مثله شدن است. حکومت دینی که گویا ایران را به سان ملک تصرفی به غنیمت گرفته، از همه جهات کمر به نابودی آن بسته است. حکومت دینی که فرآورده مستقیم استعمارگران برای در هم کوبیدن انسجام ملت هاست بر سرزمین هزاران

کتاب شناخت: «تاریخ مشروطه ایران» (جلد دوم) اثر دکتر احمد کسروی

به طوری که تعداد روحانیون آن تجمع را هزار نفر ذکر کرده اند... روحانیون که مدت زیادی بود با مشروطه مخالف بودند، در این برحه از زمان نیز به میدان آمده و در مقابل آزادیخواهان ایستاده بودند.

رویه ۵۱۱-۵۱۲

همانگونه که مردم و آزادیخواهان به مجلس رفته و تجمع می کردند، ارازل و اوباش مسلح نیز در میدان توپخانه جمع شده بودند بعلاوه اینکه *شیخ فضل الله نوری*، *سیدعلی تبریزی* و دیگر روحانیون هم به میدان توپخانه رفتند...

پیدایش نوروز در نسک های نیاکان



سرور دکتر علی موسوی



درباره پیدایش نوروز در میان نویسندگان ایده های زیادی پیش کشیده شده و پیشینه این واکاوی به صدسال می رسد. حتی برخی از نویسندگان تلاش کرده اند که نشان دهند جشن نوروز دارای ریشه میانرودانی است اما اینکه چرا و به چه سوند این جشن پدیدآمده و چرا آغازسال در این زمان قرار گرفته، پرسشی است که ذهن کسان زیادی را بخود مشغول داشته است. در این نوشته، کوشش می گردد تا با کاوشی کوتاه در قدیمی ترین اسناد تاریخی ایرانی به نتیجه ای درخور دست یابیم. همینجا می افزایم که اسناد باستانی ایرانی در اینباره بسیار گسترده است و از حوصله نوشته پیشرو بیرون است.

نوروزنامه خیام از پیدایش نوروز شرحی جالب دارد. حکیم بزرگ نیشابور ریشه پیدایش و برآورد نوروز را از زمان کیومرث می داند، اما جشن نوروز را اینگونه به زمان جمشید پیوند میدهد: « و از پس (او) پادشاهی به برادرش جمشید رسید و از این تاریخ هزارو چهل سال گذشته بودو آفتاب اول روز به فروردین تحویل کردو به برج نهم آمد و از ملک جمشید چهارصدویست و یک سال بگذشت این دور تمام شده بودو آفتاب به فروردین خویش به اول حمل بازآمدو جهان بر وی راست گشت... پس در این روز که یادکردیم جشن ساخت و نوروزش نام نهاد و مردمان را فرمود که هر سال چون فروردین نو شود آن روز جشن کنند و آن روز، نو داند تا آنگاه که دور بزرگ باشد، نوروز حقیقت بود « (خیام نیشابوری: ۹)

پادشاهی جمشید دوره ای مبهم و درعین حال مهم از تاریخ استوره ای ایران است. در آغاز اشاره می نمایم که جمشید نام یک شخص تنها و ویژه نیست زیرا در سنت برخی از پادشاهی های باستانی ایران (همچون دوره اشکانی) همه شاهان یک سلسله، خویش را همانا با بنیانگذار آن دودمان می شناساندند. دوره پادشاهی جمشید نیز چنین است و ما با یک جمشید روبرو نیستیم بلکه با یک سلسله دیرپای روبرویم. واژه استوره نیز شامل رخدادهایی از تاریخ بشر است که قطعا روی داده اما زمان دقیق آن ناپیدا مانده است. اما در شاهنامه حکیم توس سلسله ای از رویدادها را می بینیم که در زمان پادشاهی جمشید رخ می دهد و راهنمای ماست. برپایه منابع ایرانی و ویژه شاهنامه، در این دوره از آهن، پارچه و زیورات سودبرده می شود؛ پیشه وری پدید می آید؛ آموزگاران دین (کاتوزیان) در کوهستان جایگزین می شوند؛ نیساریان (ارتیشیان) سازمان می یابند؛ کشاورزان کشتن را می آغازند؛ ساختن سازه پیدا می شود و... بنابراین نوشته شاهنامه، پس از پیدایش یافته های بالا، جشن نوروز در زمان جمشید پدید می آید: (فردوسی پاکزاد: ۱۱-۸)

چو خورشید تابان میان هوا

نشسته بر او شاه فرمان روا

جهان انجمن شد بر آن تخت او

شگفتی فرو مانده از بخت او

به جمشید، بر گوهر افشاندند

مرآن روز را روز نو خواندند

سر سال نو، هر مز فرودین

برآسوده از رنج روی زمین

بزرگان به شادی بیاراستند

می وجام ورامشگران خواستند

چنین جشن فرخ از آن روزگار

بمانده از آن خسروان یادگار

اما در فرگرد دوم از نسک وندیداد (سند بسیار مهم دیگری از منابع ایران باستان)، رویدادهایی از زمانه جمشیدشاه یاد می گردد که در شاهنامه و بسیاری دیگر از نسخه های مهم نیامده و بسیار شگفت انگیز است و اکنون بدان نگاهی کوتاه می اندازیم:

۱- در زمان جمشید، وی سرزمین ایران را به شونند افزایش جمعیت سه بار گسترش می دهد.

۲- نخستین نکته شگفت آور جایی است که اهورامزدا در پاسخ به اشوزرتشت می گوید که وی نخستین بار با جمشید سخن گفته است و پس از گسترش سرزمینی، اهورامزدا و ایزدان در ایرانویج با جمشید و بزرگان دیدار می کنند و به آنان می گویند که در جهان (و نه یک سرزمین ویژه)، زمستانی درازمدت و ویران کننده پیدا می شود. اهورامزدا به جمشید می گوید که برای مبارزه با این زمستان، سازه ای را باید بسازد. این سازه دارای چهار دالان اصلی و بر روی هر بازوی دالانها، هجده کوچه ساخته میشود (به این سازه در اسناد ایرانی و رجمکرد گفته می شود و اگر این سازه را بر روی یک نقشه پیاده کنید سازه ای با شکل چلیپای شکسته

با هجده بازو پدیدار میشود). خواننده گرامی سپندینگی اعداد ۱۲ و ۷۲ را می تواند از روی این نوشته ردیابی کند و اینکه سپندینگی این شمارگان برگرفته از نسک وندیداد است. در کنار سازه اخیر، باغی برای پرندگان و ساختمانی برای جمشید و یارانش ساخته میشود (پرش اینجاست که آیا ما با یک پدیده فرازمینی روبرو هستیم؟).

۳- جمشید و همکارانش از گونه های گیاهی و جانوری و نیز انسانها (با مشخصات ویژه: خوش اندام، راستگو، قانونمدار، خوش چهره و... که در وندیداد گزارش شده) شمارگانی را جدا می سازند و در این مجموعه نگهداری می کنند (اصلاح ژنتیکی!). در واقع جمشید و همکارانش در دوران دهشتناک یخبندان تلاش می کنند که بهترین تبار را از میان گونه های موجود نجات داده و پرورش دهند.

۴- آخرین شگفتی: جمشید از اهورامزدا می پرسد که روشنایی درون ساختمان چگونه تامین میشود که اهورامزدا می گوید: روشنایی خودساخته و روشنایی که در جهان ساخته می شود! شوربختانه فرگرد دوم وندیداد در اینجا پایان می یابد اما آنچه هویداست آنکه، پس از پایان یخبندان، ایرانیان آن روز ساختمان یادشده را ترک کرده و در پهنای سرزمینهای پیشین پراکنده می شوند. آنچه از شاهنامه فردوسی پاکزاد، نوروزنامه خیام بزرگ و دیگر نسخه های تاریخی از دوران جمشید و پدیداری نوروز یاد کرده اند در پیوند با دوران پس از یخبندان است که جوامع کشاورزی نخستین بوجود آمده و پیشه های نو پیداگشته و ایرانیان باستان به ساخت تمدنی نوین می پردازند. یادمانهای نامبرده در دیگر بخشهای اوستا و ویژه یشتهای کهن نیز یاری دهنده پژوهشگر است تا بتواند به بازسازی تاریخ گمشده استوره ای بپردازد. در اینجا به یک یافته جالب در مورد تبارشناسی نیاکانمان اشاره میکنم و آن

کردن است، زیرا نیاکان ما سپاس از خداوند و نشانگان طبیعت را با شادی و سرور انجام می دادند ۲- بکارگیری نو+ روز ، ترکیبی است که سازنده اسم ویژه از دو تک-واژه است که در زبان پارسی نمونه های فراوان دارد، مانند: نوزاد، نونهال، نوجوان، نورس، نوپدا، نوپا و... ؛ پس جشن نوروز سپاس از اهورامزدا و جهان برای پیدایش دوره ای نو در زندگی ایرانیان باستان بوده است . این را نیز می افزایم، مردمانی که توانسته بودند دوران کشنده یخبندان را با چنان ترفند هنرمندانه ای پشت سر بگذارند، شمارش روزها و ماهها برایشان دشوار نبوده است. حکیم سهروردی درباره دانش نیاکانمان جمله ای زیبا دارد: (سهروردی: ۱۹)

« وگمان مبرید که حکمت و دانش در همین برهه و مدت کم از روزگار وجود داشته است ولاغیر »
در پایان، جشن نوروز را به همه ایرانیان شادباش گفته و برای هم میهنان در هر گوشه ای از جهان، آرزوی سالی سرشار از پیروزی نموده و امیداست که ملت بزرگ ایران گردنۀ دشوارکنونی را باهمبستگی و برپایه هویت ایرانی، سرافرازانه پشت سر گزارد. ایزدمهر یارمان باد.

یارینامه ها:

- حکیم خیام نیشابوری؛ نوروزنامه ؛ به کوشش استاد روانشاد سعید نفیسی ؛ کتابخانه کاوه ؛ تهران ؛ ۱۳۱۲
- حکیم فردوسی پاکزاد ؛ شاهنامه ؛ مقدمه دکتر حسین الهی قمشه ای؛ نسخه مسکو ؛ به کوشش تاهید فرشادفر؛ نشر محمد
- حکیم شهاب الدین سهروردی؛ حکمت الاشراق ؛ به کوشش دکتر سیدجعفر سجادی؛ انتشارات دانشگاه تهران
- اشرفیان بناب، مازیار؛ ایرانیان آریایی اند اما مهاجر نبوده اند: اصلاحیه دکتر اشرفیان بناب از دانشگاه پورتموت انگلستان درباره گزارش بی بی سی ؛ بهار ۱۳۹۱
- وندیداد؛ جیمز دارمستتر؛ ترجمه دکتر موسی جوان ؛ ویراستار علی اصغر عبداللهی؛ انتشارات دنیای کتاب؛ ۱۳۸۲

جمشید می گویند.

همچنین باید دانست که آئین نخستین نیاکان ما(پوریوتکیشان بگفته اوستا یا همان آئین مهر) ، دینی است در پیوند با چهره های گوناگون طبیعت. کیش نیاکان ما، آئینی این-جهانی است که در آن هر بخش از طبیعت(آب، باد، آتش، خاک و...) ارزشمند و سپندینه است و از اینرو کاملاً طبیعی است که جشنها و آئینهای برآمده از چنین کیشی ریشه های طبیعی و این-جهانی داشته باشد. نگارنده این نوشته باور دارد که ریشه های نوروز را بیگمان باید در میانه هزاره های هشتم تا ششم پیش از میلاد و در میان نیاکانمان که قطعا در فلات ایران ساکن بوده اند جستجو کرد. هزاره هشتم پیش از میلاد برابر است با آخرین نشانگان فروکش کردن یخبندان و هزاره ششم پیش از میلاد برابر است با شکل گیری نخستین جوامع کشاورزی و گروههای گوناگون اجتماعی در فلات ایران. خوشبختانه آثار یافت شده از تپه های باستانی در کشورمان نشان می دهند که نخستین عرصه های پیدایش شهرسازی، استفاده و ذوب فلز، هنرهای دستی و بویژه پیدایش خط(خطوط یافته از جیرفت و لرستان)، نه از میانرودان(بین النهرین باستان)، بلکه از درون فلات ایران بوده و در همان بازه زمانی یادشده. همچنین در پاسخ به برخی از هم میهنان نیز که احتمالاً گمان می کنند که نیاکان آریایی ما از جنوب روسیه به سرزمین کنونی ایران آمده اند یادآور میشوم که برپایه نوینترین یافته های باستان شناسی و بویژه پژوهشهای ژنتیکی نوین، نیاکان آریایی ما از دستکم ۱۱ هزارسال پیش در همین سرزمین زیسته اند و از جای دیگری به فلات ایران مهاجرت نکرده اند(اشرفیان بناب: ۱۳۹۱). در این مورد خوانندگان گرامی می توانند به نوشتار اینجانب با عنوان: دیباچه ای بر نام-واژه ایران رجوع نمایند(برای دریافت دیباچه به آدرس ایمیل اینجانب که در پایین نوشتار می آید پیام دهند). در مورد عبارت جشن نوروز نیز به دو نکته کوتاه بسنده میکنم: ۱-واژه جشن از ریشه اوستایی یسن به چم (معنای) نیایش

اینست که آخرین دگرگونیهای ژنتیکی در ساکنان پیشین فلات ایران، به بازه زمانی ۱۱ هزارسال تا ۱۰ هزارسال پیش باز می گردد(اشرفیان بناب: ۱۳۹۱). آیا میان این یافته وناب سازی تباری ایرانیان باستان در ورمجمرد در دوره یخبندان (که دربالا آمد) پیوندی وجود دارد؟ به هر روی، برای آنکه نوشته اخیر طولانی نگردد از آوردن دیگر اسناد خودداری می کنم و تنها نکته ای مهم را یاد می نمایم که مستقیماً با هدف این نوشتار هماهنگ است:

چیزی که کمتر پژوهشگری بدان پرداخته است اینست که چرا ایرانیان آغاز بهار را بسان سال نو گزینش کردند و نه ابتدای تابستان، پاییز یا زمستان را ؟ در دوران طولانی یخبندان که صفحات پهن و گسترده یخ تا نزدیکیهای فلات ایران را پوشانده بود و جهان، دورانی از سرمای کشنده را تجربه میکرد، بدیهی بود که برای انسان آنروز، گرما و آتش بیشترین و مهمترین پدیده زندگی بشمار آید که بازتاب این امر را در ادیان باستانی کشورمان می بینیم. در پایان عصریخبندان ، انسانهایی که هزاران سال را در طی این دوران طولانی گذرانده و زندگی چهارفصل را کمتر به یاد داشتند، آرام آرام به چرخه جدیدی در زندگی خویش وارد میشوند. در این دوره است که زندگی و پیشرفت آدمی آسانتر شده و گذریافتگان از آن روزگار خشن و مرگ آور، مرحله ای تازه را در حیات خویش می آغازند که به یمن گرم شدن زمین و پیدایش چرخه چهارفصل، امکانات زندگی بهتر و ساخت تمدن را آسان می گرداند. گزینش آغاز بهار بیگمان رهاورد برآورد ایرانیان باستان از همین گذر سخت سرما به زندگی نو و شرایط بهتر طبیعت است که ابرمردی بنام خیام نیشابوری در کتاب نوروزنامه بدان پرداخته است و تاکید پیشینیان برآمدن آفتاب بر اول فروردین گویای این امر است و بهار آغاز طلیعه گرما در این چرخه چهارفصلی است. فراموش نکنیم که مجموعه رویدادهای مورد بررسی ما همگی در زمانه ای از تاریخ قرار دارد که ایرانیان باستان به آن، دوران پادشاهی



**مردم روستای بیساران
در مریوان هرساله با
دعوت از هنرمندان منطقه
اورامانات و حضور پر شور
خود، جشن نوروز را با
زیبایی هرچه با شکوه تر
برگزار کرده و آمدن بهار
و زنده شدن طبیعت را
جشن می گیرند.**

از رضا خان تا رضا شاه



سرور کسرا اصغری

محروسه نیز جزء مایملک خاندانی آنها بود صدای از هم پاشیدگی اجزای آن به نظر میرسید چنانچه بسیاری از ولایات ایران بزرگ به دیده خاطر رضایت استعمارگران از مام وطن جدا شد تا خدشه ای به قبله عالم وارد نگردد!!! و از همه مهمتر بهره مندی روس و بریتانیا از منابع طبیعی ایران به هر شرطی بطوری که دادن یک امتیاز به همسایه شمالی امتیاز دیگری نیز باید به استعمارگر جنوبی داده می شد. تمام این بی توجهی ها حتی اگر به دیده انتقاد یا اعتراض مواجه می گردید در دم دستور مبارک حذف فیزیکی از حامیان استبداد فجری بلند میشد. این در حالی بود که غرب آرام آرام رو به صنعتی شدن و رشد و توسعه و رفاه پیش میرفت و سلاطین قاجار در خوابی بس عمیق فرو رفته بودند.

رضا شاه بزرگ موسس سلسله ای شد که هدف از ایجاد آن پایه گذاری اندیشه ای مبتنی بر ناسیونالیسم ملی بر پایه ارتش و بوروکراسی که الگوی آن تجدد و ترقی غرب بود. رهبری چنین اندیشه ای همراه با همیاری روشنفکرانی چون داور - تیمورتاش - دهخدا - و ... منجر به ادامه رسیدن به هدفهایی بود که نهضت مشروطه در دستیابی به آن ناکام بود. وی بیشتر نوآوری هایی را که در سده گذشته اصلاح گرانی مانند شاهزاده عباس میرزا، امیر کبیر، سپهسالار، ملکم خان، و دموکراتهای مشروطه پیشنهاد کرده بودند ولی کاملاً عملی نشده بود به انجام رسانید. قاطبه مردم ایران را به ملت بزرگ ایران تبدیل کرد و برزخی را که روشنفکران و دلسوزان مشروطه در آن به علت عدم موضعی قاطع بین سنت و مدرنیته سرگردان بودند پایان بخشید.

تنها تفاوتی که بیشتر نمایان بود نحوه تعامل هر دو جریان با مخالفان بود که رجال مشروطه با تعامل و محافظه کاری سعی در خنثی کردن موانع؛ بویژه با بعضی از مرتجعین مذهبی داشت.

اما رضا شاه قدرت نیروهای مذهبی را از طریق اصلاحات مدنی و قضایی کاهش داده و آنها را منزوی کرد، اما هم زمان به نیروی انتر ناسیونالیسم دیگری به نام اندیشه چپ برخورد کرد که از پستان کرملین تغذیه میشدند. اندیشه مدرنیته با سرعت هر چه بیشتر باید اجرا میگردد و در این راه هر کس که در هر پست و مقامی بود واز امور محوله به خویش کوتاهی میکرد مورد مواخذه شدید روبرو می شد. حال که امروز اوضاع سیاسی آن دوران را از نظر می گذرانیم شاکله بررسی ها نبود دموکراسی و آزادی اندیشه و ... می باشد که برای به اصطلاح روشنفکران آن زمان از نان شب نیز واجب تر بوده!

پدر جامعه ای که اغلب مردم فاقد تحصیلات ابتدایی بودند و مراکز آموزشی تازه در حال تاسیس شدن بود و از همه مهمتر نبود تغذیه سالم و بهداشت اولیه که در هر جامعه ای متضمن رشد سیاسی و بلوغ فکری است در چنین وضعیت اسفناکی که مردم با نظم اجتماعی و حقوق مدنی آشنا میشدند روشنفکران چپ ما حتماً میخواستند نظریه ماتریالیست تاریخی و یا هگل را به خورد جامعه بدهند.

پرسش اصلی اینست، کسانی که امروزه به عدم آزادی در عصر پهلوی اول ایراد میکنند آیا در آسیای آن دوره کشوری وجود داشت که دارای نظامی دموکرات و باز بوده

اهسته ولی بی وقفه بود. در زمانی که ایران در گیر جنگ داخلی قدرت بین شاهزادگان و اشراف محلی برای بر پائی حکمرانی بر هر گوشه از مملکت بود و هر یک از طرفین سرنوشت ملتی و کشوری را مورد بازیچه قرار داده بودند و دول خارجی نیز همچو عثمانی به نواحی غربی حمله کرده بودند و استعمارگر پیر برای تجزیه برخی قسمتهای ثروتمند جنوب در حال آوردن نیرو بود؛ عموم مردم امیدشان را نه به مجلس بلکه به مردی سوار بر اسب و چکمه پوش بسته بودند.

حس مسئولیت پذیری و منضبط گرای وی و چند شاخصه دیگر سبب گردید که در بزنگاه تاریخی خود را آماده تاثیر گذاردن به سرنوشت میهن و مردم زخم خورده خود کند. به قدرت رسیدن وی که از سردار سپه شروع و به پادشاهی میسر گشت با تحولات گسترده ای همراه بود که در هر دوره بنا بر مسئولیت های وی و محدودیتش تا تفویض پادشاهی که مانعی را در برابر خواسته های خود نمی دید پابر جا بود.

چنانچه در زمان واگذاری دولت به وی تا زمان تشکیل مجلس موسسان اقدام به منع فروش مشروبات الکلی - پائین آوردن بهای نان - غیر قانونی کردن قمار بازی و

به سلطنت رسیدن وی صرفاً از طریق خشونت - نیروی نظامی یا ترور و یا دسیسه های نظامی صورت نگرفت بلکه بواسطه ائتلاف اشکار با گروههای مختلف درون و بیرون مجلس چهارم و پنجم شورای ملی صورت پذیرفت یکی از این گروهها حزب محافظه کار اصلاح طلب بود که مشی مذهبی و فئودالی داشت.

* لایحه نظام وظیفه اجباری

هنگامی که در آخرین روزهای مجلس چهارم رضا خان لایحه نظام وظیفه اجباری را به مجلس داد این ائتلاف ناگهان برهم خورد؛ در این لایحه پیشنهاد شده بود که تمام مردان جوان باید دو سال کامل در خدمت نیروهای مسلح قرار گیرند. به نظر وی سرباز گیری عمومی، ارتش حرفه ای را در واقعیت به ارتش ملی تبدیل می کرد. به اعتقاد بیشتر زمینداران بزرگ چنین نظام وظیفه ای اقتدار پدران آنان را از بین میبرد و نیروی کار اصلی را از روستاهایشان خارج میکرد. از دیدگاه علما نیز به ویژه مدرس، دو سال تلقین و آموزش در یک نهاد غیر مذهبی تحت اداره افسران ضد روحانی، اخلاق اجتماعی و دیانت عمومی را فاسد میکرد. بنا بر فتوای جدگانه برخی علما، خدمت نظامی اصول تشیع و بنیادهای اسلام را به خطر می انداخت.

سالهای به سلطنت رسیدن وی برآستی دوران پی ریزی یک نظام جدید بود.

قبل از رسیدن به اریکه پادشاهی و حضورش در صحنه سیاسی و اجتماعی ایران، جامعه فجری دوران رکود را در همه عرصه ها شاهد بود. امار کمی و کیفی زندگی هر فرد به بدترین حالت خود رسیده بود بطوری که از لحاظ بهداشتی و تغذیه یا تحصیلات در بدترین شرایط اولیه نیاز یک وضع طبیعی بودیم.

* پایان استعمار بیگانگان

در عرصه سیاسی نیز بنا بر فرموده سلاطین قاجار ممالک

۲۴ اسفند در میان روز شمار تاریخی سالنامه ایرانیان از معدود ایامی است که بیانگر بی توجهی به زادروز ظهور یکی از فرزندان خدمتگزار و شایسته این سرزمین است. شوربختانه در طی ۳۵ سال گذشته و به سبب نگاه غیرملی و سلیقه ای هیئت حاکمه به تمام ابعاد تاریخی و ملی سرزمینمان سبب گردیده است که یکایک خادمان میهن مان به سرانجامی تلخ دچار گشته و هزینه ای بس سنگین بپردازند.

حاصل آن که پرونده فیزیکی این اسطوره ها در عصر خود مختومه می گردد و در ادامه برای تطهیر اذهان عمومی در عصر خود و علی الخصوص ایندگان فاز دیگری از تحریف و تخریب در قالب اسناد جعلی تاریخی و ترویج مکتوبات کاذب جایگزین می گردد، و این سناریو توسط دست نشاندهای همان بدخواهان به شیوه ای غیر ملموس به نسلهای آتی القاء می گردد؛ تا همچنان بتوانند حجابی بر چهره نمادهای تاثیرگذاری که در برهه ای از زمان، با عبور دادن سرفرازانه ملت ایران از گذرگاههای پر پیچ و خم و صعب العبور و طاقت فرسا نقش ارزشمندی داشته اند؛ بیافکنند. و در پس این اندیشه پلید، ایجاد سرخوردگی و یاس از گذشته تاریخی ملتی است که مطمئناً شکافی بس عمیق را در ورای بازیافت خویش و هویت خود فراهم میکند.

تردیدی نیست که این فرایند ناخواسته در طول زمان با موجی از تبلیغات گسترده، حافظه تاریخی نسلی را دستخوش تمایلات و کینه جوئیهای حاکمان و استعمارگران مستبد و اقتدارگرا می کند.

اما بی گمان آنچه که پابرجا می ماند دستاوردها و بنیانهایی است که در گذشته توسط دلسوزان سرزمینی برای آینده بجا می ماند و پیوند عمیقی با اجزای کشور برقرار می سازد و براحتی نمی توان آن را استتار کرد. بویژه اگر اساس آن از ناسیونالیسم سیاسی و اجتماعی یک ملت نشأت گرفته شده باشد.

۲۴ اسفند ۱۲۵۶ خورشیدی پیکره پر درد و رنج ایران نوید ظهور نوزادی را داد به نام رضا که ۴۳ سال بعد موجی از عشق به وطن در او متبلور شد و با نام رضا خان نامی شد. وی که نه بر اساس شرایطی مثبت و نه از لحاظ وراثت خونی یا متعلق به یک طبقه اجتماعی شاخص؛ یک شبه ره صد ساله را سپری کرده و به بالاترین منصب لشکری و کشوری دست پیدا کرده باشد؛ بلکه گام به گام از سربازی ساده و تا حدودی بی سواد پایه های ترقی را یکی پس از دیگری طی کرد تا در اوضاع و احوال زمانه خود که تنها نوکر صفتی و چاپلوسی و تعلق خاطر داشتن به یکی از دول استعمارگر (روسیه - انگلیس) تنها راه پیشرو در صحنه سیاسی آن روزگار بود و شایسته سالاری محلی از اعراب نداشت در صحنه سیاسی ایران با جامه و قامتی نظامی ظاهر شد.

تا پیش از به فرماندهی رسیدن وی به بریگاد قزاق بیوگرافی جامعی از لحاظ احوالات وی در دسترس نیست و چنانچه هم موجود باشد بسیار کم رنگ است.

حضور جدی و قابل ملاحظه وی را میتوان از رسیدن به فرماندهی بریگاد قزاق با درجه سرهنگی و حضور مستمرش از سال ۱۲۹۹ به بعد ملاحظه کرد؛ رضا شاه شدن رضا خان،



باشد؟*

تقابل سیستم رضا شاهی برای رویارویی با این مسلک از طریق فرمانی بود که به مجلس داد تا قانونی برای حفظ امنیت ملی تصویب کند بر اساس این قانون اعضای سازمانهایی که پادشاهی مشروطه را به خطر می انداختند یا مرام و مسلک اشتراکی را تبلیغ میکردند به ۱ سال زندان محکوم میشدند این مرام اشتراکی شامل سوسیالیسم - کمونیسم - انارشیزم بود. مصداق چنین فرمانی معطوف به بازداشت گروه ۵۳ نفر که در سال ۱۳۱۶ به وقوع پیوست. با نگاهی اجمالی به این تعارض ایدئولوژیکی و عدم انصاف در نگاه عدالت محور در باب تحولاتی که در این زمان پدیدار گشته از دید احمد کسروی تاریخ نگار معاصر و ارزشمند ی که مینویسد: ((دلیل بسته بودن فضای سیاسی و خود رایی دوران رضا شاه و تقابل سیستم او با روشنفکران چپ در این میباشد که روشنفکران جوان ما به اسانی قادر به فهم دوره پادشاهی رضا شاه نبوده و بنابراین شاید نتوانند در این باره داوری کنند بله آنها نمی توانند چون جوانتر از ان هستند که اوضاع پر آشوب و هرج و مرجی را که منجر به ظهور میلیتاریستی مانند رضا شاه شده بود به یاد آورند)).

البته روشنفکران جوان کم کم به مخالفت برخاستند. دانشجویان مخالف مقیم اروپا با تشکیل کنگره ای در کلن المان خواستار آزادی زندانیان سیاسی و ایجاد جمهوری شدند و رضا شاه را الت دست امپریالیسم انگلیس خواندند. جالب اینکه همین الت دست انگلیس؟! به مدت ۱۶ سال تحولی را در کشور به پا کرد و در بسیاری موارد بر علیه سیاستهای استعماری زمان وارد عمل شد همچو جایگزین کردن همکاران خود در دیوبزیون قزاق بجای افسران انگلیسی و سوئدی یا گرفتن حق چاپ اسکناس از بانک شاهی و ایجاد بانک ملی... بود!

در برهه ای که بریتانیای ناچس آرام آرام خون مردم را بوسیله ترغیب ایادی خود میمکید و به تدریج سبب جدائی سرزمینهای همیشه ایرانی از ایران بزرگ بود و این اندیشه پلید را همچنان جزء نقشه خود میدید و مقدمات انرا با حمایت از حاکمان خود مختار پشتیبانی میکرد رضا شاه با اقدامات نظامی خود شروع به سرکوب شورشهای جنگلی - خیابانی در تبریز - سیمکو در کردستان - صولت الدوله در فارس - شیخ خزعل در خوزستان - شورشیان ژاندارمری ماژور لاهوتی در تبریز- سرکوب راهزنان و اشرا- و سرکوب محمد تقی خان پسیان در مشهد- که سبب حفظ تمامیت ارضی ایران شد و این عمل از طریق یک ارتش... نفری جدید التاسیس انجام گرفت.

بی گمان پژوهشها و تالیفات بسیاری درباره اقدامات رضا شاه مورد واکاوی قرار گرفته و هر یک از محققان به فراخور زمان نظراتی را در مورد وی ابراز داشته اند گروهی وی را فردی مستبد و دیکتاتورمی دانند که خون ملت را در شسبیشه کرده و سبب انحطاط زندگی مردم شده و دستاوردهای وی را زیر سوال برده و گروهی نیز وی را فردی ایران ساز و آینده نگر توصیف کرده که عامل مهمی در جهش رفاهی و سیاسی مردم سرزمینش به سوی مدرنیته است.

به برخی از اقدامات وی که سبب ایجاد دگرگونی و تحول اساسی در کشور گردید اشاره می کنیم:

- ۱: اخراج مشاوران مالی و مدیران مالی خارجی همچو میلسپو و بلژیکی ها.
- ۲: لغو قرارداد کاپیتولاسیون.
- ۳: ملی کردن وزارت پست و تلگراف شرکت تلگراف هند اروپا .
- ۴: تاسیس شبکه تلفن.
- ۵: برای رقابت با رادیو bbc اقدام به تاسیس رادیو ایران کرد.

- ۷: تسلط دولت بر روحانیون و تربیت آنان از طریق دانشکده الهیات و مسجد سپهسالار.
 - ۷۸: دستور به سفارت ایران در برلین که از این به بعد نام ایران باید جایگزین پرسیا شود.
 - ۷۹: تاسیس سازمان تامین اجتماعی.
 - ۲: تغییراسامی بسیاری از شهرها .
- تمامی این اقدامات تجلی اندیشه و نگاه ریزبین وی به توسعه و پیشرفت بود که حتی در زمان حکومت فرزندش ادامه پیدا کرد.
- به نقل از Wilber ((پادشاهی که مردمش را از خواب رویائی و شکوه باستانی بیدار کرد و به قرن ۲ سوق داد)).
- اندیشه بزرگ وی که میراثی بس ۵۳ سال را بدنبال داشت و بیلان ان در وضعی بود که ایران در سال ۵۷ به رشد اقتصادی ۱۵ درصد و جزء ۵ کشور قدرتمند نظامی با موقعیتی استراتژیک و مورد محاسبه بود.
- اما بد خواهان داخلی و خارجی دست در دست هم سبب از هم پاشیدن نظم سیاسی و اجتماعی ملت بزرگ ایران شدند اما ملت بزرگ ایران با توشه ای بس عظیم و پیوند با ناسیونالیسمی پویا حرکت گاه کامل متوقف شده و یا کند را با درایت و شجاعت به پیش می برد .

نام ویادش گرامی باد

- ۶: احداث راه آهن سراسری کشور.
- ۷: قانون نظام وظیفه را احیا کرد که سبب بیرون کشیدن مردان از محیطهای سنتی و آنان را در سازمانهای ملی مستحیل کرد. سازمانی که در ان مجبور بودند به فارسی سخن بگویند و با گروههای قومی محشور شوند. یکی از اهداف ان طرحی برای تبدیل روستائیان به شهروند بود. این قانون دریافت شناسنامه و نام خانوادگی را اجباری میکرد.
- ۸: ایجاد نظام متریک و یک ساعت استاندارد برای کشور.
- ۹: جایگزینی تقویم خورشیدی بجای قمری که سال ۱۳۴۳ قمری به ۱۳۰۴ تغییر کرد و جایگزینی ماههای زردشتی بجای اسلامی.
- ۱۰: تاسیس دانشگاه تهران.
- ۱۱: رضا شاه شریعت سنگلجی را دعوت به یک رفرماسیون شعبه کرد.
- ۱۲: دوری از القاب پر طمطراق و خطاب وی به اعلی حضرت.
- ۱۳: ایجاد یک نظام دادگستری کامل و جامع.
- ۱۴: بجای تکیه دولت ساخت یک سالن اپرا را آغاز کرد.
- ۱۵: رسم بست نشینی را منسوخ کرد.
- ۱۶: در زمینه تغییر لباس بسیاری از لباسهای سنتی و ایلاتی و کلاه فینه را غیر قانونی اعلام کرد و کلاه پهلوی جایگزین ان شد.

کشاورزان، خالق روش های مبارزه مدنی



کشاورزان اصفهان جلوه هایی جدید از مبارزات مدنی را خلق کردند. آنها ابتدا نماز جمله را با شعار:

«تکلیف ما معلوم شه، نماز جمعه شروع شه» مختل کردند و اجازه سخنرانی به امام جمعه را ندادند. سپس با آغاز سخنرانی امام جمعه همگی به وی پشت کردند. کشاورزان به قبله پشت کردند و به نماز جمعه که به قول آیت الله خمینی «نمایشی از قدرت سیاسی-اجتماعی اسلام است» چون می دانند انقلابی که قرار بود انقلاب مستضعفان باشد، غلتکی برای عبور از آنان بود. کشاورزان بدون تجربه مبارزات مدنی خالق روشهای نمادین و الهام بخش هستند. چند روز پیش هم یک کشاورز در اعتراض به بیکاری و بی مسئولیتی مسئولان جلوی دوربین رقصید و قر داد. تا با این نافرمانی مدنی موجب خشم آنها شود و آنها را وادار به پاسخگویی کند.

پس از نیم قرن؛

فعالیت کارخانه نیشکر هفت تپه خوزستان متوقف شد

نیشکر این شرکت هنوز برداشت نشده ضمن اینکه خاموش شدن کوره بخار و آسیاب کارخانه، روزانه خسارت سنگینی را به این شرکت بزرگ تولید شکر وارد می کند. کشت و صنعت هفت تپه در ۱۵ کیلومتری شهر شوش قرار دارد و قدیمی ترین کارخانه تولید شکر از نیشکر در کشور است که نیم قرن از تأسیس آن می گذرد و طبق اصل ۴۴ قانون اساسی اواخر سال ۱۳۹۴ از سوی سازمان خصوصی سازی از چرخه دولتی خارج و به بخش خصوصی واگذار شد.

اداری، کشاورزی و صنعتی شرکت آمده است باتوجه به توقف بهره برداری از روز جمعه ۱۸ اسفند ماه فقط مدیریت، حراست و انتظامات این شرکت دایر بوده و مابقی ادارهها و مدیریتهای وابسته شرکت نیشکر هفت تپه تعطیل می باشند. بنا بر این گزارش با وجود اعلام توقف فعالیت در این شرکت، کارگران بخش های مختلف نیشکر هفت تپه روز شنبه در محل شرکت حضور یافته و بر پرداخت مطالبات معوقه خود تأکید دارند. توقف فعالیت در شرکت نیشکر هفت تپه خوزستان در حالی است که بخشی از مزایع

تأخیر در پرداخت حقوق ماههای دی، بهمن و نیز پاداش و عیدی پایان سال کارکنان بخش های مختلف باعث اعتراضات کارگری این شرکت شده و روند کار و تولید در این شرکت از اوایل هفته گذشته تاکنون مختل شده است. حدود پنج هزار نفر از کارگران و کارکنان بخش های مختلف شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه در شمال استان خوزستان پرداخت حقوق معوقه و نیز عیدی و پاداش پایان سال خود را مطالبه می کنند. در بخشنامه اداری یاد شده خطاب به کارکنان

اعلام توقف فعالیت در کشت و صنعت نیشکر هفت تپه در شمال استان خوزستان از سوی مدیریت این شرکت موجب سردرگمی کارگران بخش های مختلف آن در فصل برداشت نیشکر و تولید شکر شد. ایران اکونومیست - روابط عمومی شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه در شهرستان شوش روز شنبه با انتشار بخشنامه اداری اعلام کرد با توجه به توقف بهره برداری در این شرکت تمام مدیریت ها و اداره های وابسته از روز جمعه تعطیل می باشند.

وقتی دختر بچه ها می رقصند...

وقتی دختر بچه ها می رقصند، حاکمیت دینی دچار خشم می شود و فریاد سر می دهد اما اگر همین ها، کودکان کار باشند و هزار بلا سرشان بیاید، مهر سکوت بر دهانشان کوبیده می شود. وقتی دختر بچه ها می رقصند، آقایان فریاد سر می دهند که غیرت ما بر باد رفت اما کاری به کار و رشکستگی کارخانجات و صنایع و بیکاری هزاران کارگر ندارند. وقتی دختر بچه ها می رقصند، حضرات تحریک می شوند، اما وقتی بچه های زلزله زده شب ها تا صبح در چادر از سرما می لرزند، رگ غیرتشان تکان هم نمی خورد. وقتی دختر بچه ها می رقصند، مهمترین پرونده شهرداری تهران، رقصیدن آنهاست و نه املاک نجومی و نه غارت شهر، آلودگی یا ترافیک.



مواد مخدر در اقتصاد ما!

ابوالقاسم عابدین پور

اینکه اساتید علم اقتصاد کدام نظریه را برای عبور از «بحران اقتصادی کشور» پیشنهاد می‌کنند، موضوعی کاملاً تخصصی است! اینکه در قوانین ما چه تعریفی برای سه راهکار چرخاندن چرخ اقتصادی کشور در بخش «دولتی» و «خصوصی» و «تعاونی» مکتوب شده است، به کار کارشناسی و پیدا کردن علل و عوامل آن مربوط می‌شود! ما یک الگوی عملی لازم داریم تا همیشه «تناسب بین عرضه و تقاضا» را رعایت کند، از «تورم و رکود»، جلوگیری کند و همیشه حق را به مشتری بدهد و در هیچ وضعیتی، کارایی خود را از دست ندهد! ما کاری به آمار و ارقام رسمی و غیر رسمی نداریم. واقعیت را می‌بینیم و آنچه را میزان سنجش خود قرار می‌دهیم، اتفاقاتی است که رخ می‌دهد و درست در کنار اقتصاد بحران زده می‌راه خود را ادامه می‌دهد و هیچ طوفانی

نمی‌تواند نظم آن را به هم زند. اگر تورسیسین‌های اقتصادی ما از روش «بازار مواد مخدر» در کشور گرفته برداری کنند، تمام آنچه از نظم و ترتیب گفته شد در سیستم اقتصادی این بازار به ظاهر غیر رسمی مشاهده می‌کنند! در گردش پول مواد مخدر در کشور، تأخیر و ناهماهنگی وجود ندارد! قیمت‌ها، تقریباً کمتر از تورم و با شبی منطقی و ملایم در حال رشد است به نحوی که فروشنده و مصرف‌کننده هیچگاه با بحران روبرو نمی‌شوند! «بازار توزیع» و «زمان دست یابی به مواد مورد نظر» قابل پیش بینی و در عین حال شفاف است! خریدار و فروشنده با احترام هم را درک می‌کنند و تقریباً سوءاستفاده در هیچ طرف دیده نمی‌شود! آرام‌ترین و کم‌تنش‌ترین داد و ستد صورت

می‌گیرد و کم و زیاد شدن واسطه‌ها در نظم ایجاد شده خللی وارد نمی‌کند! ثبات قیمت از نقاط مرزی تا مناطق مرکزی کشور کاملاً محسوس است و هیچ ابهامی در سود حاصله وجود ندارد و... حال اگر آنانکه در حال چرخاندن چرخ نابسامان اقتصاد کشور هستند، مدتی به خواندن درس در مکتب بازار مواد مخدر، صرف کنند، نه تنها زیان نکرده، بلکه از هر دانشگاهی و از هر نظریه‌ای، جریان اقتصادی کشور را بهتر درک می‌کنند و نیاز به اینهمه طی طریق برای کسب معلوماتی نا کار آمد و کم بازده نخواهند داشت!! اگر درک این موضوع برای بعضی از اقتصاد دانان مشکل است لطفاً قیمت انواع مواد مخدر و چرخش سرمایه در این بازار را در یک دهه‌ی گذشته، به تحقیق و تفحص بنشینند تا باور کنند در کنار همه‌ی اغتشاشات اقتصادی، این بازار آرامترین سیستم را به خود اختصاص

داده است!
بله!

می‌دانم که در این آشفته بازار، تقلید از کاری غیر قانونی، برای اجرای قانون، بسیار تأسف انگیز است!

این تعریض طنز گونه از آن جهت اهمیت دارد که تا وقتی در امور قانونی، انواع تفاسیر مختلف از یک قانون واحد صورت پذیرد، کار ما در هیچ امری به ثبات و آرامش نخواهد رسید!

اوضاع گمرکات،

اوضاع مالیات بر ارزش افزوده،

اوضاع دستگاه‌های به ظاهر نظارتی،

اوضاع کارمندان و سطح معیشتشان،

اوضاع رانت‌ها و باندهای قدرت،

اوضاع تعارضات و استناددهای دو گانه، و اوضاعی از این قبیل، هیچکدام در بازار مواد مخدر وجود ندارد، به همین دلیل اوضاعی از هر قسمت دیگر در «اقتصاد ما» منظم‌تر دارد!

تصویرهایی از جهان فردا

جمعیت و پیامدهای آن

دکتر سعید خزایی

ملیت‌گرایی روند تعیین‌کننده قرن بیست و یکم خواهد بود و به احتمال فراوان اتحادیه اروپا دستخوش فروپاشی شود. از طرفی، اثر ملیت‌های خارجی در کشور مهاجرپذیر، عامل مهمی است که در قدرت نرم دولت‌ها موثر است. درباره جمعیت چین و هند، زیاد نوشته شده است، اما اغلب به ۶۰ میلیون چینی و ۲۰ میلیون هندی ساکن خارج از کشور که کشورهای میزبان را تحت تأثیر قرار داده‌اند، معمولاً توجه نمی‌شود. ناپایداری ناشی از نابودی محیط زیست در کشورهای در حال توسعه، سیل مهاجران بیشتری را به اروپا روانه می‌کند که مشابه پدیده‌ای است که موجب سقوط امپراتوری روم در قرن پنجم شد. نواحی احتمالی مهاجرفرست، آفریقا، خاورمیانه و آسیای میانه هستند که تحت تأثیر کمبود باران و آب، کاهش تولید غذا، بالا آمدن سطح دریاها و تعصب‌گرایی تندرو، قرار دارند. اثرات این

شرایط ابتدا بشکل جانبی است، اما این مسأله با از بین رفتن مرزها و جمعیت فراوان شهری، کنترل‌ناپذیر خواهد بود. جمعیت، تحت تأثیر سیاست‌ها قرار می‌گیرد. مردم در سراسر جهان، فرزندان کمتری خواهند داشت. مشکلی که این مسأله را ایجاد می‌کند، بودجه بازنشستگی است (که نیاز به مالیات‌های بیشتری دارد) اما اثرات دیگری هم دارد. "فیلیپ لانگمن"، از نویسندگان آتلانتیک، اشاره می‌کند که اگر نسلی جمعیت کمتری تولید کند، میراث ژنتیک آن کاهش می‌یابد.

این گفته معنای آنست که وفاداری به نسل در طول زمان کاهش می‌یابد. افزون بر این، شمار زیادی از کسانی که قصد بچه دار شدن دارند نسبت به کسانی که ندارند، محافظه‌کارتر می‌شوند. برای مثال در سال ۲۰۰۴ ایالت‌هایی که به بوش رای دادند، نسبت به ایالات دیگری که به جان کری، از حزب لیبرال رأی دادند، نرخ رشدی حدود ۱۲

درصد بیشتر داشتند. به عبارت دیگر عناصر فردگرا و لیبرال، تمایل به محو شدن دارند، در حالی که پایبندان به رسوم، وطن پرستان و حتی اصولگرایان، کشورها را به ارث می‌برند. سیاستگذاران کنونی از افزایش جمعیت استقبال نمی‌کنند، که این تنها به خاطر پول نیست. مادی‌گرایی در اکثر کشورها در حال افول است. ما اکنون بیش از گذشته، سخت‌تر و طولانی‌تر کار می‌کنیم، اما شادتر به نظر نمی‌رسیم.

همچنین مردم به این نکته پی برده‌اند که هویت و حس احترام به واسطه آنچه دارند، یا مصرف می‌کنند، شکل نمی‌گیرد. بلکه به واسطه آنچه هستیم و شیوه‌ی زندگی، تعیین می‌شود. مفهوم شادی کمابیش مترادف جستجوی معنا است. مردم وقت بیشتری در اختیار دارند که با دیگران تعامل کنند. سیاست‌های شادی به تدریج به موضوعی کلیدی تبدیل شده و به مرور جایگزین بحث،

در مورد توازن زندگی و کار خواهد شد. سیاستمداران بر اساس توجه به امنیت و قطعیت و بهبود شرایط، انتخاب می‌شوند. در ۵۰ سال اخیر کاهش مالیات نیز از عوامل مهم بوده است. رأی دهنده‌ها در آینده، شادی می‌خواهند، هرچند ممکن است این نیازها مضحک به نظر برسد، اما این روند در حال شکل‌گیری است. شادی به طور عمده نوعی الهام است که کسی قادر به خرید آن نیست. همچنین شرایط آن پایدار نمی‌ماند. رأی‌دهندگان خواستار شادی هستند و سیاستمداران فرصت طلب، قول فراهم آوردن آن را می‌دهند، که قطعاً پیامدهای آن بر سیاست‌هایی از قبیل زندگی گروهی، جامعه محوری، اوقات فراغت و توجه به خانواده‌ها، متمرکز خواهد شد. البته این روند زمانی که مشکلی فراگیر مثل جنگی بزرگ یا فاجعه اقتصادی به وجود می‌آید، کمتر مورد توجه خواهد بود.

هم ماهی قرمز می خریم و هم سبزه سبز می کنیم!



از میان دهها جشن ماهیانه و فصلی و سالیانه در گاه‌شمار آریایی، همین یک نوروز برایمان مانده که مردمان این کهن‌ترین پهنه خاکی روی زمین با چنگ و دندان در طول سده‌ها پاسداریش کردند.

اکنون که دیدند تیغ شمشیر ترک و تازی نتوانست آن‌را از مردمان آریایی بگیرد، تیغ منورالفکری را به جان آن انداخته‌اند! شعارهای خوشگل و دهان‌پرکن؛ ژست روشنفکری و حمایت از طبیعت برای مردمانی که خودشان زرتشت را به جهان ارمغان دادند که نخستین دین طبیعت‌گرای جهان بود و همین جشن‌های ایرانی هم دقیقاً بر اساس ارج به عناصر طبیعت می‌باشند.

یک روز گفتند؛ میر نوروزی (حاجی فیروز) نماد فقر است! چهره سیاهش نشان نژادپرستی است! درحالی که می‌دانستند چهره سیاه او نشان سردی و تاریکی زمستان و پوشاک سرخش نماد دمیدن دوباره آفتاب بر پهنه گیتی است و او پیام‌آور شادی و نو شدن طبیعت است!

یک روز گفتند؛ خانه تکانی خر است! در حالی که چه چیزی در گیتی زیباتر از پاکیزگی و نو شدن است، آن‌هم در زمانی که همه جهان نو می‌شود. و این هم از خرد نیاکانمان است!

یک روز هم دست گذاشتند روی ماهی قرمز و گفتند که نماد ایرانی نیست و در تنگ کشته می‌شود. در حالی که در صدها ظروف سفالی و طلا و نقره که در ایران باستان بدست آمد، نقش ماهی وجود دارد و نمادی ایرانی است و در ضمن، این ماهی از اساس توسط انسان انتشار یافته و ماهی آب‌های آزاد نیست. این ماهی در آب‌های شور می‌میرد و تنها در آب شیرین و با دمای معمولی نه سرد و نه گرم دوام دارد. به همین دلیل اصولاً این ماهی، ماهی آکواریومی است.

امروز هم به سبزه پیله کرده‌اند و یک مشت گندم! گندم و

سبزه‌ای که از طبیعت است و جذب طبیعت هم می‌شود. مواد زائد نیست مانند پلاستیک که بخواهد طبیعت را آسیب رساند! فردها حتماً به این چند دانه سبب و یک کاسه سمنو هم گیر خواهند داد که چه کار است آدم سمنو بیزد؟ وقت می‌گیرد!

سبب را هم بهتر است به فقرا داد، آدم کمتر بخورد بهتر است! بله، این پهانه‌ها تنها و تنها جهت نابودی سنت زیبای نوروز می‌باشد. اگر این‌طور نبود، چرا این منوالفکران که وانمود می‌کنند نگران طبیعت هستند، چالش یا کمپینی برای بریده

شدن میلیون‌ها درخت کاج در شب کریسمس یا سر بریده شدن میلیون‌ها بوقلمون در شب شکرگزاری یا دور ریخته شدن میلیاردها تخم مرغ در عید پاک، به‌راه نمی‌اندازند؟ تازه آن‌ها را تبلیغ هم می‌کنند و نماد منورالفکری می‌دانند! پس درد این‌ها دشمنی با فرهنگ ایران است، نه حمایت از طبیعت! به کوری چشم این منورالفکران، هم سبزه می‌گذاریم، هم ماهی قرمز می‌خریم و هم خوان نوروز را مفصل‌تر از هر سال پهن می‌کنیم. عمو نوروز در راه است...



اران (جمهوری آذربایجان)



تاجیکستان



افغانستان



ترکیه

همه انگلیسی هستند؟

بازگشت شکوهمند به دوران قاجار!

فراموش کرد. از سوی دیگر روابط درهم تنیده ی لایه های نظامی و اصولگرای حکومت با روسیه نیز فراتر از حد معمول است. آنچه در این میان نمی بینیم، منافع ملی ایران است. وابستگی به روس و انگلیس از یکسو و شرایط بحرانی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور بدون هیچ گمانی یادآور دوران نکبت قاجار است و هرچه بیشتر می گذرد، همسانی بیشتری عیان می شود.

در همین حال روزنامه کیهان برخلاف حمایت چندش آور دوران هشت ساله ریاست جمهوری احمدی نژاد، اکنون حرکات وی و جناحش را انگلیسی می خواند. اگر کمی به عقب برگردیم حتما به یاد می آوریم که در ۲ انتخابات ریاست جمهوری اخیر، تلویزیون بی بی سی بطور تمام قد پشت جناح اصلاح طلب ایستاد و اگر بیشتر به عقب بازگردیم حمایت همیشگی این شبکه از چپگراهای جمهوری اسلامی و انقلابیون ۵۷ بسیار آشکارتر از آن است که بتوان

در حالیکه ستیز جناح های حکومت اسلامی وارد فاز جدی تری شده، مهر وابستگی به انگلستان از سوی طرفین آشکارا نثار یکدیگر می شود. اسفندیار رحیم مشائی، حکم قوه قضاییه لاریجانی را جلوی سفارت انگلستان آتش می زند و جناح احمدی نژاد بطور علنی خانواده لاریجانی وابسته به انگلیسی می خواند و خانواده لاریجانی بدون اینکه توان پاسخگویی داشته باشد، از رکن قضایی برای درهم کوبیدن آنها سود می برد.



مقامات کردستان عراق اعلام کردند گردشگران در طول دو هفته ایام نوروزی می توانند بدون پرداخت عوارض به این اقلیم سفر کنند



سحر نوروززاده، لابیست جمهوری اسلامی و عضو مؤثر نایاک که از سالها پیش در کاخ سفید و در کنار اوپاما و سپس در وزارت خارجه امریکا مشغول به کار بود، از وزارت خارجه اخراج شد.

ابراهیم یزدی: «گزارش های ارتش عراق قبل از اینکه به دست صدام حسین برسد به محمدرضا

شاه پهلوی می رسید»

من پس از انقلاب گزارش های ساواک را در مرکز اسناد که زیر نظر معاون نخست وزیر در امور انقلاب بود، دیدم که گزارش های ارتش عراق قبل از اینکه به دست رئیس جمهور عراق برسد، به ایران می آمده است. یکی از مدیران کل ساواک به نام کاوه را خواستم که بعد از ایران رفت. او را با خودم به مرکز اسناد بردم. درباره این گزارش ها پرسیدم و او به من توضیح داد و گفت این افسران شیعه عراقی برای ایران کار می کردند. آن ها گزارش هایشان را در پاکت می گذاشتند و به رومه دارانی می دادند که در مرز رفت و آمد دارند. آن ها هم این گزارش ها را به مامور ساواک در اولین ایستگاه در نزدیک ترین شهر مرزی می دادند، مثلاً در ایلام یا خانقین و از آنجا هم به تهران فرستاده می شد.

بعد از انقلاب، این شبکه به هم خورد، چون دیگر نه ماموران ساواک آنجا بودند و نه ارتباط با رومه داران برقرار بود. افسران عراقی با آقای داعی، سفیر ایران در بغداد به طور غیر مستقیم تماس گرفتند و کسب تکلیف کردند. آقای داعی به من گزارش دادند و پاسخ داده شد که به آن ها بگویید بروند به کویت مستقیماً به سفیر ما گزارش دهند، چون عراقی ها بدون گذرنامه می توانستند به کویت بروند و تردد راحت بود. آن ها هم این اطلاعات را می بردند و مستقیماً به دکتر شمس اردکانی می دادند.

خاستگاه: کانال تلگرام تاریخ ایرانی



دو واژه، فاصله پذیرش بردگی تا مبارزه برای آزادی را مشخص می کنند: خرد و شرف!
بانویی دلیر که برای آزادی به پا خاسته تا آنانی که بردگی ۱۴۰۰ ساله بیگانگان را به جان خریده اند...

چه کسی حجاب را اجباری کرد؟ حسن روحانی

هم زیاد بود در سالی جمع و درباره حجاب صحبت کردم. در آنجا زن‌ها خیلی سر و صدا راه انداختند اما من قاطعانه گفتم: «این دستور است و سرپیچی از آن جایز نیست.»

بعد توضیح دادم که ما نمی‌گوییم چادر سر کنید، بحث چادر مطرح نیست، سخن بر سر استفاده از روسری و پوشاندن سر و گردن است. در نهایت، در آنجا هم گفتم به دژبان دستور داده‌ایم از فردا هیچ زن بی‌حجابی را به پایگاه راه ندهند. در نیروی زمینی و نیروی دریایی نیز برای کارمندان زن صحبت کردم و با خواندن آیات و روایات و کشاندن بحث حجاب به مسائل اجتماعی و سلامت جامعه و ارائه دلایل مختلف درباره لزوم حجاب، موضوع را تبیین کردم و دست آخر نیز با بخشنامه، رعایت حجاب الزامی شد.

بحمدالله این تلاش‌ها نتیجه مثبت داشت و پس از تعطیلات نوروز، همه زنان کارمند در ارتش با روسری به محل کار خود می‌آمدند. در وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دولتی و حتی صداوسیما نیز به تدریج حجاب عملی شد و همه زنان با روسری از خانه بیرون می‌آمدند. البته در روزهای فروردین هنوز شماری از زنان بی‌حجاب بودند و با سر برهنه در پای صندوق‌های رای حاضر شدند، ولی [پس از دستور من جهت اجباری کردن حجاب توسط دژبان نظامی در ارتش] این معضل اجتماعی خیلی زود جمع و جور شد و به سامان مناسبی رسید.»

خاطرات حسن روحانی / مرکز تحقیقات استراتژیک / جلد اول / صفحه ۵۷۱-۵۷۳

پاسخ بحثی کرد و در ضمن گفت: زن‌ها باید روسری سر کنند، زیرا از موی سر آنان اشعه‌ای متصاعد می‌شود که باعث می‌شود چنین و چنان شود! این سخنان موجب تعجب همه شده بود. گروهک‌ها و مجاهدین خلق هم اطلاعیه می‌دادند که حجاب نباید اجباری باشد. در دولت موقت هم بحث بود که آیا حجاب باید اجباری شود یا نه. خلاصه همان طور که اشاره کردم، آقای طالقانی در سخنرانی خود گفت: ما نمی‌توانیم زنان اهل کتاب را مجبور به پذیرفتن حجاب کنیم، ولی مسلمانان را می‌توانیم تشویق کنیم که حجاب داشته باشند و در هر صورت نباید کسی را به زور باحجاب کنیم.

با وجود این، در ستاد ارتش با دوستان تصمیم گرفتیم حجاب الزامی کنیم، که آغازی برای وزارتخانه‌ها و ادارات دولتی باشد. طرح اجباری شدن حجاب در ادارت مربوط به ارتش، به عهده من گذاشته شد و بدین جهت در گام اول، همه زنان کارمند مستقر در ستاد مشترک ارتش را که نزدیک به سی نفر بودند، جمع کردم و پس از گفتگو با آنان قرار گذاشتیم از فردای آن روز با روسری در محل کار خود حاضر شوند.

زنان کارمند که همگی به جز دو یا سه نفر بی‌حجاب بودند، شروع کردند به غر زدن و شلوغ کردن، ولی من محکم ایستادم و گفتم: از فردا صبح دژبان مقابل درب ورودی موظف است از ورود خانم‌های بی‌حجاب به محوطه ستاد مشترک ارتش جلوگیری کند. پس از ستاد ارتش، نوبت به نیروهای سه‌گانه رسید. در آغاز به پادگان دوشان تپه رفتم و همه کارمندان زن را که تعداد آن‌ها

«طرح مساله پوشش و حجاب زنان در اسفند ۱۳۵۷ بدون مشکل نبود و تا مدت‌ها مسئولین را به خود مشغول کرد. پس از ۲۲ بهمن که سازمان‌ها و ادارات دولتی کار خود را آغاز کردند و مدارس نیز از اواسط اسفند به فعالیت پرداختند، شمار زیادی از خانم‌های کارمند و دانش‌آموزان دختر، بدون حجاب و با سر برهنه در ادارت و سازمان‌های دولتی حاضر می‌شدند و در میان آن‌ها گاهی زنان باحجاب در اقلیت بودند.

بعضی پرستاران بیمارستان‌ها و پزشکان و معلمان زن نیز بدون روسری به محل کار خود می‌رفتند و در خیابان‌ها هم زنان بی‌حجاب رفت و آمد داشتند. البته زنان باحجاب نیز فراوان بودند و در همه جا به چشم می‌خوردند.

به هر حال اول بار، علمای قم به بی‌حجابی زنان اعتراض کردند و گفتند: در حکومت اسلامی همه زنان باید باحجاب باشند. امام نیز در یکی از بیانات خود به لزوم حجاب برای زنان اشاره کردند و همین باعث شد عده‌ای از زنان بی‌حجاب در خیابان‌ها تظاهرات کنند و در مقابل کاخ دادگستری و نخست‌وزیری تحصن نمایند. در این هنگام نیز آقای طالقانی پای پیش گذاشت و سخنانی درباره حجاب ابراز کرد و گفت: «حجاب اجباری نداریم و خانم‌ها باید خودشان حجاب را انتخاب کنند.» در اینجا نظر آقای طالقانی با نظر علمای دیگر متفاوت بود.

به یاد دارم روزی آقای بنی‌صدر به سازمان رادیوتلوویزیون در جام‌چم رفته بود و در آنجا زنان بی‌حجاب دور وی جمع شده و پرسیده بودند که دلیل لزوم حجاب زنان چیست. بنی‌صدر در

کاروانی است که از ایرانویج می‌آید...

آذری دلیر بر بلندای دژ بابک ایستاده، بانگ پیروزی سرخ جامگان را او فریاد خواهد زد؛

دلیران بلوچ و سیستانی با قطره‌های اشک هامون را پر می‌کنند، سوشیانت در راه است؛

جاشوی بندری بر کرانه خلیج پارس بلم می‌نوازد، هنگامه پیروزی ایرانیان بر اهریمن فرارسیده؛ قلب تهران روان رضاشاه را فراخوانده؛

این نوروز فصل همبستگی ماست، فصل شکوه دوباره ایران، آغاز پایان سایه ضحاکان...

پاینده ایران

- پیشکش‌های ناچیز از سرور دکتر علی موسوی

ساز را بنواز ای خنیاگر خراسانی، نوید مهر تابان فروردین می‌آید؛ پارسیان بر آستانه تخت جمشید به پیشواز خستگان سفر تاریخ آریابوم نشسته اند؛ پهلوانان مازندرانی و گیلانی از فراز البرز به ساحل فرات می‌نگرند، آنجا که سده‌ها به مبارزه با جنگجویان روم ایستادند؛

کردان گرد از زاگرس به تیسفون رهسپارند، در پی جای پای پدران ساسانی خویش؛ یلان لر و بختیاری شاهنامه حکیم توس را بر خوان نوروزی گشوده اند، به دنبال سروده‌ای که بازگوید شکوه ایران را؛ کاروانی از خوارزم به سمرقند و بخارا می‌رود، تا شاعری نو یابد از تبار رودکی؛ تاجیکان گرداگرد آتشکده بلخ را گرفته اند، آتش زرتشت باید دوباره زبانه کشد؛

هنرمند اصفهانی در اندیشه‌های تازه است، این سرزمین باز هم شادی می‌خواهد؛

باز فکند در چمن، بلبل مست غلغله

گشت ز جنبش صبا دختر شاخ حامله

عطر فروش باغ را لحظه به لحظه می‌رسد
از ره صبح کاروان از در غیب قافله

مست شده است گوئیا کز سر ذوق مینهد
خرده و خرده در میان غنچه تنگ حوصله

نافه گشا دم صبا غالیه سا نسیم گل
وه که چه نازنین بود گلرخ عنبرین کله

مست شبانه در چمن جلوه کنان چو شاخ گل
گوش به بلبل سحر خواسته جام و بلبله

ای بت نازنین من دور مشو ز پیش من
خوش نبود میان ما فصل بهار فاصله

بوسه که وعده کرده‌ای می‌ندهی و بنده را
در ره انتظار تند پای امید آبله

ما و شراب و نای و دف صوفی و کنج صومعه
شغل جهان کجا و ما ما ز کجا و مشغله

خرگه عیش ساز کن با دو سه ماه خرگهی
خیمه خرمی بزن بر سر می چو کوبله

یار قضای بوسه‌ها با من اگر ادا کند
روزه چه و نماز چه فرض کدام و نافله؟

دور جوانی است و گل خیز عبید و عیش کن
دور فلک چو با کسی می‌نکند مجادله

مولانا عبید زاکانی

سرفت نوروز و خواب سنگین دستگاه فرهنگی ایران!

این میراث چند هزار ساله با این بی تفاوتی در حال از دست رفتن است و میلیون ها نفر با این اقدام یونسکو تصور کرده اند که این جشن ۳-۴ هزار ساله ایران متعلق به خاندان خونریز تُرکان عثمانی است و ایرانی ها به تقلید از آنها نوروز را جشن می گیرند!!!

دیگر تبریک گفته اما از سیل کامنت های ترک زبانان ترکیه درباره ریشه ترکی این جشن آشکارا ایرانی هم بگذریم و آن را حرکتی مردمی(?) فرض کنیم، اما نکته اصلی این است که در تارنمای رسمی یونسکو کوچکترین اشاره ای به ریشه های ایرانی این جشن نشده است!

اینستاگرام رسمی یونسکو جشن نوروز را بدون نام بردن از ریشه ایرانی آن به زبان تُرکی تبریک گفت! در نگاه نخست خواننده فکر میکند ترکیه نیز از کشورهای ثبت گروهی جهانی نوروز است و یونسکو در این شبکه جهانی از زبان مردم این کشور بهره برده و در دیگر شبکه ها به زبانهای مردم

اگر همین تعصبی که...

فرمودند اگر همین تعصبی که به رئال مادرید یا قرمز و آبی دارید به تولید داخلی داشتید، بسیاری از کارها اصلاح می شد!
در پاسخ می گویند اگر همین تعصبی که به فلسطین، سوریه، لبنان، عراق و دیگر سرزمین های عربی - اسلامی دارید، به ایران داشتید، اکنون کشورمان گلستان بود و نیازی نبود تا این همه نامگذاری برای اقتصاد مقاومتی یا کالای داخلی انجام شود!

حمایت از کالای ایرانی!؟

وقتی درباره حمایت از کالای ایرانی صحبت می شود، یاد کارخانجاتی همچون پارس الکتریک، ارج، آزمایش، قند و روغن، قوه پارس و هزاران کارخانه دیگری می افتیم که توسط برادران قاچاقچی، مافیای واردات وابسته به آقازاده ها و دیگر افراد ذی نفوذ به نابودی کشانده شدند...

پاسخ سردار سپه به وزیر مختار انگلیس

لحنی تند و عصبانی جواب داد:
- خوب، این که دلیل نشد. بروید و نشانتان را از او پس بگیرید! آقای نورمن که هوا را پس دید، طرز برخورد خود را بی درنگ تغییر داد و با لحنی آهسته تر و مؤدبانه تر پرسید:
- سرانجام نفرمودید که حضرت والا کی آزاد خواهند شد؟ رضاخان بار دیگر شانه ها را بالا انداخت و با لحنی قاطع و مصمم جواب داد:
- هر وقت که دیگر نتوانند اتومبیل هشت سیلندر سوار شوند!

گزارش مفصل کودتا (از نورمن به لرد کرزن) وزیر خارجه بریتانیا)، به کوشش محمود طلوعی، نشر گفتار، ۱۳۶۵، صفحه های ۱۰۹ و ۱۱۰

مسعودخان کیهان گفت:
- از قول من به ایشان بگویند که آقای نصرت الدوله باید هر چه زودتر آزاد شوند.
ماژور، گفته ی وزیر مختار را برای سردار ترجمه کرد. ولی این بار آثار عصبانیت و بدخلقی در قیافه ی رضاخان نمودار شد و با بی حوصلگی پرسید:
- چرا؟ چه دلیل هست که نصرت الدوله باید زودتر از دیگران آزاد شود؟
نورمن جواب داد:
- برای اینکه شاهزاده دارای نشانی از دولت انگلستان است و ما موظفیم که به هر حال از ایشان حمایت کنیم.
سردار سپه در حالی که کف چکمه اش را به زمین می کوبید با

در دومین روز کودتا (سه شنبه چهارم اسفندماه ۱۲۹۹) قرار بود نمایندگان سیاسی خارجه از تأسیسات قزاقخانه بازدید کنند و در آنجا با فرماندهان کودتا آشنا شوند. «نورمن» وزیر مختار انگلیس این فرصت را برای انجام دادن منظور خود، یعنی خلاص کردن فرمانفرما و پسرانش از حبس، غنیمت شمرد و پس از معرفی شدن به سردار سپه (به وسیله ی ماژور مسعودخان کیهان) سر صحبت را بی درنگ باز کرد و از ماژور مسعودخان کیهان خواهش کرد که حرفهای او را برای سردار ترجمه کند. اولین سؤال وزیر مختار این بود:
- جناب نصرت الدوله کی آزاد می شوند؟
رضاخان شانه ها را بالا انداخت و چشمان خود را به چکمه هایش دوخت. آقای نورمن بار دیگر خطاب به ماژور

گزارش دیدار نوروزی پان ایرانیست ها در دفتر مرکزی حزب پان ایرانیست



دیدار نوروزی امسال دوم فروردین ۱۳۹۷ در دفتر مرکزی حزب پان ایرانیست (پایگاه سیاوش) با حضور اندامان و یاران حزبی برگزار شد که مدیریت این نشست را سرور مهندس کیوان زارع بر عهده داشت.

در ابتدا سرور زارع ضمن شادباش نوروزی و خوش آمد گویی به حضاران یاد جان جابختگان میهن را به ویژه در حوادث سال ۹۶ را گرامی داشت.

آنگاه از سرور بانو بسترآهنگ (باستانی) که یکی از پیشکسوتان حزب می باشند دعوت شد که با بیان شیوای خود سراغاز حزبی را قرائت کند و بعد از سراغاز، سرور مهندس زارع پشت تریبون رفته و اعلام نمودند به دلیل عدم حضور سرور بانو صفارپور که امسال در کشور نیستند تا در جمع ما عاشقان ایران باشند، از سرور بزرگوار استاد جعفری قائم مقام دبیر کل تقاضا کردند تا پیام نوروزی دبیر کل محترم حزب را بخوانند و پیام ایشان با استقبال شورانگیزی مورد تأیید حضاران قرار گرفت.

در ادامه سرور مهندس زارع خطاب به بانو صفارپور چنین بیان داشتند که پیام پر بار شما سرود وحدت و یگانگی و رهنمونی برای ادامه مبارزات ملت ایران بود، و ایمان داریم که امروز دل دبیر کل محترم همصدا با ما برای ایران می تپد.

بعد از پیام دبیرکل از سرور دکتر موسوی خواستند تا به نمایندگی از سوی جوانان پشت تریبون بیایند. ایشان ابتدا با اشاره به عکس های پیشکسوتان و رهبر ان حزب، به جوانان توصیه کردند که بر ما تکلیف است که به پاس پاسداری از

سرور پزشکیپور که انقلاب بعدی از مساجد آغاز خواهد شد و دیدیم که حوادث دیمه از مسجد گوهرشاد کلید خورد و ملت یکصدا فریاد «رضاشاه، روح شاد» سردادند.
دکتر موسوی در جمع بندی از سخنانشان گفتند، تحولات عمیقی در حال شکل گیری است و وظیفه همه ما اینست که صدای پان ایرانیست را به گوش ایرانیان برسانیم زیرا پان ایرانیسم فصل مشترک همه ملت ایران بدون در نظر گرفتن اختلاف عقاید است و امیدواریم سال نو آغازی بر پایان رنج های ملت ایران باشد.

حزب پان ایرانیست در این چهار دهه با وجود حاکمیت مذهبی قدردان و سپاسگزار بزرگان حزب باشیم، و در ادامه سخنانشان به رخدادهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور در سال گذشته اشاره داشتند که در حوزه اجتماعی اشاره به همبستگی ملت در حوادث زلزله و بی توجهی آنان به حاکمیت بود، در حوزه اقتصادی به ردیف بودجه کشور و تعلق سیصد میلیارد تومان به یک شخص تحت عنوان یک بنیاد آنهم در شرایطی که میلیون ها ایرانی در فقر به سر می برند، و در حوزه سیاسی و حرکت اعتراضی مردم در دیماه ۹۶ یادی کردند از گفته روانشاد



سیاسی ایران تغییر کند. سرور مهندس زارع ضمن قدرانی پایان بخش دیدار نوروزی امسال همخوانی سرود «ای ایران» از حضور حاضران در نشست امروز، پیروزی ملت ایران را بر میوه پذیرایی شد. اهریمنان ضد ایرانی در سال ۱۳۹۷ آرزو کردند.

بعد از سخنان سرور دکتر موسوی، سرور زارع پشت تریبون رفتند و شعر (شب شکار) دکتر بادکوبه ای را با احساسی دل انگیز خواندند و آنگاه یادآور جملاتی از پیام های سرور پندار در سال های ۷۸-۷۹ شدند:

- باید که گرد ترس و ناامیدی را از چهره خود برداریم.
- ایرانی تو را به جنبش عظیم بازگشت به خویشتن خودت فرا می خوانیم.

سخنران پایانی مراسم سرور منوچهر یزدی (سخنگوی حزب) بودند، که تحلیلی از وضعیت موجود اجتماعی - سیاسی کشور ارائه دادند و گفتند با سرکوب، مردم خودشان شکل مبارزات را تغییر دادند و اعتراض بانوان به حجاب اجباری و پشت کردن مردم ورزیه به امام جمعه جهانی می شود. ایشان در ادامه سخنانشان گفتند برای تغییر به مانند سال ۱۳۵۷ نیاز به اجماع است. آقای خامنه ای می گویند: «کالای ایرانی بخیرید در حالی که نهادهای تحت پوشش خودشان وارد کننده کالاهای خارجی هستند».

سرور یزدی در پایان سخنانشان همگان را دعوت به مرور حوادث سال ۱۹۷۹ میلادی کردند با عزم به اینکه لباس

سخنان دبیر کل حزب پان ایرانیست در دوم فرودین ۹۷



در دبستان داد و دانش و بینش و آیین مردمی با شکوه بی مانند در تخت جمشید برگزار می کردند و نمایندگان همه دودمان های ایرانی از کران تا کران سرزمین گسترده و پهناور ایران از سند و آمودریا تا فرات و مدیترانه، از خلیج فارس و دریای هند تا دریای مازندران در این نیایشگاه و دبستان داد و دانش گرد می آمدند و به شادی و پایکوبی و سپاسگزاری از داده های دادار آفریدگاری می پرداختند.

در این جشن نوروزی، شاهنشاه به نام فرمانروای کشور و همه کارگزاران و سران و رادان و اسپهبدان و مرزبانان و موبدان و دهقانان و کارورزان، در کنار هم و با هم شادی کتان و سرود خوانان به پایکوبی و دست افشانی می پرداختند و پیمان می بستند که راهی جز آبادانی زمین، خوشگواری هوا، باروری کشت و کار و افزایش و پرورش گله و رمه و فراهم سازی خوراک و پوشاک فراوان و شادی و طرب نیوند و همه نیرو، تلاش و کوشش خود را در راه «خوشکاری» و گذشت و رسیدگی به مردم به کار گیرند تا چهره ای دژم و ایروانی در هم و دلی اندوهگین در سرزمین خدایی ایران نماند و نبینند. و همه کینه ها و کژ اندیشی ها را با آب مهر و صفای نوروزی از دل می شستند و بدین سان با دل هایی آکنده از شادی و خرمی به خانه و ده و شهر خود بر می گشتند.

به امید آنکه سال دیگر بهتر از سال پیش همان دیدار و جشن و سپاسگزاری را در همان بارگاه داد و دانش و بینش دربار شاهنشاه بر گزار کنند، این مراسم و جشن نوروز همه ساله در ایران تکرار می شد.

به راستی مردم ایران کدام یک از دست آورد های بیان شده را در این سی و نه سال عمر جمهوری اسلامی تجربه کرده اند و در حیرت چرا تحصیل کرده های روشنفکر ماب فرنگ رفته چپ و راست ضد شاهنشاهی چشم خود را به روی فرهنگ ایران بستند و فرمانروایی روحانیت را بر فرمانروایی خاندان پهلوی ترجیح دادند.

دلنگم از اینکه امسال به واسطه وظیفه مادری در میان شما نیستم. نیکوست که در این سال نو یادی کنم از رهبران اندیشمند نهضت پان ایرانیسم سرور محسن پزشکیور و آموزگار شهید سرور دکتر عاملی تهرانی که در سال ۱۳۲۶ نهضتی را در تازیخ ایران به ثبت رساندند که امروز اندیشه آن رستاخیز ملت ایران است. اندیشه ای که به ما آموخت چگونه ایران را بشناسیم و در حفظ آرمان هایش که سربلندی و سرفرازی ایران بزرگ است کوشا باشیم و هم در این سال ها بود که نیروهای بسیاری از فرهیختگان ایران به نهضت پیوستند و تا آخرین لحظات عمرشان در راه سربلندی ایران گام برداشتند. یادشان و راهشان گرامی باد.

در خاتمه پیروزی و سربلندی و شادکامی ملت ایران را از خدای ایران زمین خواهانم و درود می فرستم به روان پاک هموطنانی که در زلزله سرپل ذهاب و کنشی سانجی و سقوط هواپیما جان خود را از دست دادند و دیگر در میان ما نیستند و برای خانوادههایشان صبری جلیل خواهانم. روحشان شاد و روانشان در سپنتا مینو باد.

پاینده ایران

سخنان سرور زهرا صفاریور (دبیر کل حزب پان ایرانیست) برای دیدار نوروزی پان ایرانیست ها - ۲ فروردین ۹۷.

پاینده ایران

که کردون نگرود مگر بر بهی

به ما باز گردد کلاه مهی

سال نو بر شما حاضرین در نشست و ملت شریف ایران خجسته و فرخنده باد. حوادث سال گذشته راه شکست سکوت ملت ایران و رشادت بانوان ایران و قیام ملی مردم شکل داد.

هموطنان و سروران بزرگوار؛ سی و نه سال از عمر حکومت زور و زر و تزویر جمهوری اسلامی می گذرد و ملت ایران بعد از سال ها صوری، دریافت که وعده های حکومت فرقه ای سرایی بیش نبوده است و در تمام این سال ها مردم نشانی از حمایت دولت نسبت به خود و جامعه و منافع ملی ندیدند. اما همین مسئولان وقتی با بیداری ملت به تنگ آمده روبرو شدند و صدای کارگر و کشاورز و کارمند و بازنشسته و دانشجو بیکار و همه اقشار جامعه را شنیدند به جای رسیدگی به خواسته های مردم، حرکت حق طلبانه مردم را نادیده گرفتند و آنان را عاملان بیگانه خواندند و خطاها و عدم مدیریت خود را در سقوط هواپیما به گردن کوه دنا انداختند و مرگ کارکنان ایرانی کنشی سانجی را به طوفانی بودن دریا نسبت دادند و مبارزه بانوان دلا ور را فحشا نامیدند، و تلفات مرگبار بیش از انتظار زلزله سرپل ذهاب را حوادث طبیعی خواندند و خشکی و بی آبی و بی بارانی و خشک شدن قدیمی ترین دریاچه های ایران را چون ارومیه، بختگان، و زاینده رود را کفر ناشی از بیرون بودن موی زنان دانستند، و بدون توجه به عملکرد غیر مسئولانه خود برای سرکوب مردم، جوانان را در خیابان ها و زندان ها گشتند و برخی را راهی زندان ها کردند.

در حالی که خود را جانشین خدا و پیامبر معرفی می کنند، بقای نظام را از امام زمان اولتر می دانند و جشن های نوروز و آیین های ایرانی را جشن های ننگین شاهنشاهی می دانند و بوده ملت ایران را صرف جشن هایی می کنند تا مردم را از خدا و دین غافل کنند و چنان با وقاحت دشنام می دهند که فراموش می کنند خودشان با تکیه به قدرت و حکومت، خدا و پیامبر و دین و اخرت خود را به دنیا داری فروخته اند، و نگرانند مبدا قیام ملت ایران بساط استبداد و ریا و ظلم آنان را برچینند.

از این رو قصد دارم فلسفه جشن نوروز در بارگاه شاهنشاهی ایران در تخت جمشید را بیان کنم تا مشت محکمی به دهان خطیبانی باشد که با نگاه سودجویانه خود، به فرهنگ و آیین و جشن های ایرانی هانت می کنند.

نوروز فرخنده و جاویدان هنگامه خیزش طبیعت است، روز نوشدن جهانف آغاز سال نو، جلوه فروغمند فرهنگ ایرانزمین، نماد خرد و نشان انسان است تا همه خردمندان جهان کمر بریندند و بازو بکشایند و در راه آزادی و آزادی انسان و تندرستی و بهزیستی مردم و آبادانی جهان کاری کنند که ریشه جهل و فقر و استبداد بخشکد، و نهال آزادی و سرفرازی و زیستی به هنجار در جهان بارور گردد.

ایرانیان آزاده با الهام از چنین فلسفه بود که نوروز فرخنده را با همان چند و چون سال پیش

رژیم اردوغان جا پای داعش گذاشته است



سرور مصطفی لطفی کیان / ۴ فروردین ۱۳۹۷

خود باشند و هرآنچه برای تکه پاره کردن کشورها و ترسیم مرزهای جعلی کشیده اند نقش بر آب شود؛ از همین روست که به پان ایرانیسم انگ پان فارسیم و امپراتوری شیعه می زند؛ پان ترکیسم را پان تورانیسم و نوعثمانی گری قلمداد می کنند؛ به پان عربیسم برچسب پان اسلامیسم و رادیکالیسم اسلامی می چسبانند؛ ده ها پان و رژیم قومی و مذهبی و فرقه ای خلق می کنند. انواع مهره و مزدور چون ببرک کارمل، ضیاء الحق، شارون، صدام و... در آستین خود می پرورند و آن ها را به انحاء مختلف جایگزین رهبران خردمندی چون مجیب الرحمان، ملک فیصل، ذوالفقار علی بوتو، محمدظاهر شاه، محمدرضا شاه پهلوی و انور سادات ها می کنند تا ملت های این منطقه را دائماً به هم مشغول و در برزخ نگه دارند و همیشه در این منطقه غنی و استراتژیک حضور داشته باشند و جلوی ثبات و رشد و توسعه منطقه را بگیرند، زیرا مردمان این منطقه ثابت کرده اند با پشتوانه غنی فرهنگی و تاریخی که دارند به سرعت می توانند عقب افتادگی ها را جبران کرده و پیشرفته شوند.

فاجعه غفرین در آستانه سال نو خورشیدی به جامعه بشری و ملت های جهان نشان داد خوی توحش و تجاوزگری از ضمیر متجاوز پاک نمی شود و یک قرن پس از نسل کشی ارمنه مظلوم، نسل کشی و اشغالگری دیگری در راه است. در این میان طرح مسائلی مانند امنیت بهانه ای بیش نیست زیرا به صرف اینکه گروهی از کردها آنهم در واکنش به اقدامات تبعیض آمیز و خصمانه طولانی مدت و برنامه ریزی شده رژیم آنکارا از خود دفاع می کنند باید به خانه های مسکونی و زن و بچه های کرد در آنسوی مرزها تاخت و به تمامیت ارضی کشورهای همسایه دست درازی کرد؟!

بوی شرارت از کابینه مدعی عدالت و توسعه در منطقه پیچیده و رژیم اردوغانی می رود تا تمام اقدامات سازنده مصطفی کمال پاشا و دولت های پیشین را یک به یک ویران و محو کند و مردم ترکیه را به حبیض ذلت بنشانند. اما همانگونه که خون مردم مظلوم افغانستان و سوریه و عراق آغازی شد بر پایان تکبت طالبان و داعش، نفرین غفرین نیز دامن رژیم اردوغان را خواهد گرفت.

اشغالگری خود ظاهری دموکراتیک بخشد. با اشغال و ویران کردن شهر و آواره کردن اهالی و تخلیه آن سپس رأی گیری برای الحاق به ترکیه!

از شگفتی های مجامع حقوق بشری و سازمان ملل و ده ها ارگان و سازمان رنگارنگ دیگر هم اینست که گاه در برابر عذاب و مرگ یک یا چند انسان غوغا برپا می کنند ولی در برابر نابودی یک شهر و مرگ و آوارگی هزاران تن سکوت کرده یا به نمایشی بسنده می کنند. گویا روابط خودی و غیر خودی در روابط بین الملل هم روز به روز بیشتر ریشه می دواند.

ملت ها و مردمان تحت ستم جهان به جای کمک خواستن از این ارگان ها و سازمان ها باید طی نامه های رسمی از آن ها بخواهند بیش از این شعارهای فریبنده بشردوستانه ندهند و نمک به زخم های ستمدیدگان نپاشند!

از آنجا که رژیم اردوغان توان یا اجازه رویارویی با اروپا و لشکرکشی به روملی و بالکان را ندارد حس جاه طلبی خود را در آسیا و آناتولی و کردستانات و شامات پیاده می کند. او کار خود را با حمله لفظی به رئیس جمهور اسرائیل شروع کرد تا خود را قهرمان جهان اسلام نشان دهد هرچند با آن کشور روابط گسترده تجاری داشته و بعد از آن مانور مشترک نظامی برگزار نمود. پس از آن زدن هواپیمای جنگنده روس که پاسخ محکمی از پوتین دریافت کرد و سپس رجزخوانی برای اروپاییان که با برخورد جدی آن ها روبرو شد. برای همین در غیاب حکومت ملی در ایران و ضعف حکومت های عراق و سوریه نگاه تجاوزکارانه خود را رو به سوی جنوب و شرق دوخته است.

قدرت گیری رژیم اردوغان تحت شعار عدالت و توسعه، و ترکتازی آن تحت نام پان ترکیسم، توطئه غرب برای گسترش آشوب و بنیادگرایی در روسیه و چین و ایران و در آینده تجزیه آن هاست، و سکوت غرب در قبال تجاوزگری اردوغان در سوریه و عراق پاداش این مزدوری و خوش خدمتی است.

اینکه دول استعمارگر می خواهند نقش تجاوزگر به نهضت های وحدت طلب ملی بدهند به این دلیل است که نمی خواهند دوباره چون گذشته شاهد ملت های بزرگ و نیرومند غیر از

روزی که داعش کوبانی را محاصره کرده بود و دولت اردوغان نیز راه کمک رسانی را بسته بود ابوخلد عبدالله از فرماندهان داعش گفت: «کردها یک قوم مجوس و ایرانی هستند و من نمی دانم در سرزمین اعراب چه کار می کنند؟! مردان کردی که در برابر دولت اسلامی مقاومت کنند ریختن خونشان مباح است و نکاح زنان و دختران آنان برای مجاهدین هیچ معنی ندارد. اگر کردها خلافت اسلامی را بپذیرند و مسلمان شوند و یا جزیه بپردازند، در امان خواهند بود، در غیر این صورت باید بمیرند».

و امروز اردوغان می گوید: غفرین را به صاحبان حقیقی آن باز می گردانیم! ظاهراً خلافت اردوغان حاضر نیست در قبال جزیه هم از گناه ایرانی بودن کردها درگذرد! همان اردوغانی که چندی پیش افاضاتی درباره آذربایجان کرده بود و هم او که جلوی کمک رسانی به کوبانی را گرفته بود تا داعشیان خواسته های قلبی او را در منطقه پیاده کنند.

اردوغان، سربازان و افسران و امرای نظامی و انتظامی و امنیتی را که باید در خدمت دفاع از کشور باشند به سرکوب و ریختن خون بیگناهان واداشته و از شرافت سربازی تهی می کند. او ارتش را از مسیر وظایف خود خارج کرده و مجری منویات خویش کرده است. این ارتشی است که پس از کودتای ساختگی ۶۱۰۲ و با بهانه های واهی غربال شد تا مجری تجاوز و ویرانگری و کشتار و اشغال شود.

بی شک جامعه روشنفکری و مذهبی و فرهیخته ترکیه با این اقدامات ضد بشری مخالف است ولی رژیم اردوغان با ایجاد جو خفقان هر مخالفی را به خصم برانداز و ضد ترکیه ای تعبیر کرده و به شدت سرکوب می کند. در این خفقان شدید اگر هم کوچک ترین اعتراضی انجام شود باید دید با اجازه و هماهنگی رژیم و از نوع اصلاح طلبان حکومتی جمهوری اسلامی بوده که می گویند هرچه می خواهی بکن ولی با لیخن و سفسطه و ظاهر شبک! یا اعتراضی از سر حقیقت طلبی و انسان دوستی. در هر صورت هدف اردوغان اینست که جامعه ترکیه را به شکل کامل یا حداکثری همراه، و حکومت خود را دموکرات نشان دهد. به همین جهت قصد دارد با صندوق رأی به

امامزاده سازی در حریم تخت جمشید!

ستیز پایان ناپذیر حاکمیت دینی با هویت ایرانی



جمهوری اسلامی هیچ فرصتی را برای دشمنی با هویت و تاریخ ایران از دست نمی دهد. اخیراً اداره اوقاف استان فارس اقدام به ساخت یک امامزاده جعلی جدید در حریم درجه یک تخت جمشید در محل موسوم به شاهزاده ابراهیم نموده است که می تواند در ثبت جهانی پارسه در یونسکو که پیش از این انجام شده، مشکل ایجاد نماید.

این اداره پس از تخریب اتاقک محقر اولیه در حریم ساختوساز ممنوع تخت جمشید، کار را در شکلی جدید پی گرفته است. مکانی که گفته می شود بر اثر خواب نما شدن فردی از اهالی روستاهای مجاور در دهه چهل ایجاد شد!

امامزاده ای بدون هیچ سنگ قبر یا گور ثبت شده.

این امامزاده سازی صرفاً از سر کینه توزی علیه تاریخ شکوهمند ایران باستان و عقده گشایی حقارت آمیز کسانی است که همچون اشغالگران ۱۴ سده ی پیش، ایدئولوژی افراطی خویش را با زور و تزویر سرپا نگه داشته اند اما اکنون به خط پایان نزدیک می شوند.

اول ایرانی، بعد کالا

* دکتر پدram سلطانی

که ارزش ادراکی کالا برای وی از برجسب قیمت روی کالا بالاتر باشد.» به بیان دیگر، خریدار فقط برای تصاحب فیزیک کالا پول نمی دهد، بلکه برای اعتبار و برند آن هم پول می پردازد. در سالهای اخیر، تعاملات بین المللی ما با دنیا، و هزینه ی نکرده ی ما برای ترویج و تصحیح برند ایران، ذهنیت و ارزش مثبت ادراکی در خریدار خارجی به وجود نیاورده است. دوست عربی از کشورهای حاشیه ی جنوبی خلیج فارس داشتیم که می گفت: «نسل پدران ما از کالای ایرانی ذهنیت مثبتی داشتند و در زمان ایشان هر کالایی را که می خواستند بفروشدند، راست یا دروغ، می گفتند ایرانی است.

اما اکنون این ذهنیت تغییر یافته است و نسل جدید نگاه دیگری به کالای ایرانی دارد.» بر من، که به کیفیت کالای ایرانی آشنا هستم، معلوم است که کیفیت کالای ایرانی تغییر نزولی مشهودی نداشته است. آنچه که تغییر کرده است ذهنیت مصرف کننده ی خارجی از برند ایران ماست.

بنا بر این بهترین حمایت از کالای ایرانی، بازسازی هویت و اعتبار شهروندی ایرانی برای خریدار ایرانی و بهسازی چهره ی ایران در نزد خریدار خارجی است. اگر به این مهم نگاه انتزاعی نداشته باشیم می دانیم که وجهه و اعتبار یک کشور سر نخ سایر تعاملات نیز هست. رابطه ی خوب در ادامه با خود، توافقات تجاری، عضویت در سازمانهای اقتصادی منطقه ای و جهانی، خطوط اعتباری، افزایش ورود گردشگر، تغییر رویکرد رسانه های بین المللی نسبت به کشور و خروج از تیتتر یک اخبار منفی را به دنبال خواهد داشت. فهم این موضوع ساده است که کسی که شب گذشته و شهبای قبلش مرتب نام ایران را در اخبار و شایعات خبری رسانه های کشورش با لابی منفی شنیده و دیده باشد، روز بعد در خرید کالای ایرانی درنگ می کند.

تبع سیاستهای انبساطی و حمایتی اقتصاد ما برای بریدن پیله ی تولید داخلی کند تر از همیشه شده است. حمایت مؤثر و پایدار از کالای ایرانی از مسیر ترمیم زخمهای چهره ی شهروندی ایرانی می گذرد.

این ترمیم یکی از آن تصمیمات سختی است که در یادداشت نروزی اشاره کرده بودم. در این جراحی بزرگ و وسیع نیروهای سیاسی، فرهنگی، امنیتی و نظامی سهمی کمتر از نیروهای اقتصادی ندارند. فردریک باستیا، اقتصاددان معروف سوئیسی قرن نوزدهم جمله ی پرمغزی دارد. او گفته است: «اگر کالاها از مرزها عبور نکنند، سربازان عبور خواهند کرد.» ما در این دوگانه چگونه تصمیم خواهیم گرفت؟

در این چند سالی که دستی در کسب و کار و سری در تشکل گرایی داشته ام، هیچ دولت و دولتمرد، و هیچ مجلس و وکیلی را ندیده ام که به باور و بر سبیل خودش به حمایت از کالای ایرانی نپرداخته باشد. اصولاً باید بعید پنداشت که در کشوری این مسئله مدنظر کشورداران نباشد. اما ما در شمار کشورهای هستیم که در این رویکرد نتایج مطلوبی نگرفته ایم و نخواهیم گرفت، زیرا گفته ها و تصمیمات همین چند روز، بوی نم سیاستهای کهنه را دوباره به مشام می رساند و خاک کتابهای قدیمی روی طاقچه را بلند کرده است.

جای بسی پرسش است که چرا بجای عجله در پیشنهاد و تصویب این کهنه سیاستها، به اندیشه در علل و عوامل ناکامی کالای ایرانی پرداخته نمی شود. برای یک کشور سیاست زده راه بالندگی کالای وطنی از دلانهای دیگری می گذرد. ما در حالی تمام این سالها نسخه های کلیشه ای برای تقویت تولید ایرانی پیچیده ایم که بیماری اقتصاد ما دیگر به این درمانها جواب نمی دهد. میکرهای اقتصاد ایران به داروهای روی پیشخوان مقاوم شده اند زیرا آنها در بهترین حالت فقط تب این بیمار را برای کوتاه زمان پایین می آورند اما علاج بیماری او نیستند.

پس رنجوری «کالای ایرانی» از چیست؟

مشتری کالای ایرانی دو گروه هستند: شهروندان ایرانی و خریداران سایر کشورها

مشتری وطنی، گسست عاطفی با کالای ایرانی پیدا کرده است. ایرانی که به فکر مهاجرت است، شهروندی که غرور ملی خود را در گذشته به ودیعه گذاشته است، ملتی که برای تکریم عناصر هویت ایرانی دچار چالش است، ناخودآگاه نمی تواند با کالای ایرانی ارتباط قوی برقرار کند. اعتبار کالای ایرانی به ادراک او از اعتبار شهروندی گره خورده است. اگر تولید کننده مسئول کیفیت کالای ایرانی است، دولت هم مسئول کیفیت شهروندی ایرانی است. شهروندی که حاضر به پرداخت مبالغ کلان برای گرفتن گذرنامه ی کشور دیگر یا اقامت یک کشور اروپایی است، خواه ناخواه ارزش شهروندی ایرانی در ذهنش فرو می افتد و علاقه ی او به هر چیزی که نام ایران را یدک می کشد کم رنگ می شود. شهروندی که برای خرید کالای عمومی - کالایی که تولید آن وظیفه ی دولت است - به سایر کشورها سفر می کند طبیعتاً به همان سیاق، کالای ایرانی را عیار پایینتر می زند.

اما در خصوص خریدار خارجی کالای ایرانی هم این موضوع به شکل دیگری صادق است. در علم بازاریابی اصلی وجود دارد که می گوید: «خریدار زمانی به خرید یک کالا مبادرت می کند

ابعاد جدیدی از غارت کشور؛

آیا تغییر رژیم در راه است؟

پور ابراهیمی، رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس اعلام نکرد که این میزان ارز چگونه از ایران خارج شده است اما مهمترین چیزی که در چنین مواردی به ذهن متبادر می شود این است که افراد صاحب نفوذ در نظام حاکم، ضمن احساس خطر از وضعیت کشور و خیزش گسترده دی ماه، صرفاً در حال غارت و انتقال سرمایه ملی به خارج از کشور هستند....

نماینده کرمان در یک اظهار نظر تکان دهنده گفت:

بیش از ۳۰ میلیارد دلار ارز در ماههای پایانی ۹۶ از ایران خارج شده است!!!

محمدرضا پورابراهیمی روز دوشنبه در مصاحبه با خبرگزاری ایسنا افزود:

۲۰ میلیارد دلار ارز هم خارج از شبکه بانکی کشور نگهداری می شود!

انتصابات جدید در آمریکا و سرگیجه در جمهوری اسلامی

سرور جمال حسن زاده اصل / ۱۰ فروردین ۱۳۹۷



نکته مهم تر تغییر رویکرد و استراتژی خاورمیانه ای آمریکا است که به گمان می رسد نوع نقش جمهوری اسلامی دیگر فاقد کارکرد است به همین دلیل است که متوجه جدی بودن خطر شده است. حال با ارزیابی کوتاهی از مسائل رویداده می توانیم احتمالاتی را در نظر بگیریم:

۱- اگر واقع گرایانه و به دور از احساسات مثبت یا منفی بخواهیم سیاست جدید آمریکا در قبال ایران را دنبال کنیم باید گفت آمریکا به دنبال تأمین منافع خویش در منطقه و ایران است و به دنبال برآورد آرزوهای توهمی ما مانند اینکه

دولت آمریکا در قبال ایران و چیدمان نوع مهره ها که ابزارهای پیش برنده این رویکرد هستند کرده است ولی چه سود که عملاً جمهوری اسلامی به دلیل عدم شایستگی و لیاقت مانند موجودی که به حال کما رفته است دیگر نمی تواند تدبیر مؤثری در این خصوص به کار بندد. با بررسی آنچه جمهوری اسلامی در این ۴۰ ساله در درونمرز انجام داده و همچنین ایفای نقش محول شده اش در برونمرز در تعارضات و بحران های منطقه ای عملاً به دلیل گذشت زمان دچار استهلاک فلج کننده شده و دیگر قادر به ایفای نقش هایش نیست، همچنین

با انتصاب جان بولتون به عنوان مشاور امنیت ملی کاخ سفید و همچنین مایک پومپئو دو شخصیت دست راستی تندرو مخالف جمهوری اسلامی، علاالدین بروجرودی عراقی رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی در اظهار نظری عنوان کرد که: «آمریکا به دنبال براندازی جمهوری اسلامی است». با شناختی که از بولتون و حلقه ارتباطات گسترده او با اسرائیل و عربستان موجود است می توان چنین ارزیابی کرد که در واقع جمهوری اسلامی به درستی این بار درک بالا بودن خطر را با توجه به تغییر رویکرد

بازدارنده در تصمیمات بین المللی در خصوص ایران خواهد بود. انسجام و اراده ملی ما ایرانیان است، این اراده ملی جمعی ما خواهد بود که روند تحولات آینده ایران را رقم خواهد زد. آنچه در شرف وقوع است فرصت و تهدید تاریخی است که جبر زمان و سیاست داخلی و خارجی بر ایران تحمیل کرده است. راهی را که ما انتخاب خواهیم کرد نتیجه اش نیز مشخص است؛ ما می توانیم با اراده یمان این تهدید ملی و اجماع انیرانی که در حال شکل گیری نهایی است را تبدیل به «فرصت سازی بزرگ» در عرصه انسجام داخلی و بین المللی نماییم و با اتخاذ تصمیم درست و داشتن رهبر ملی نقطه عطف مثبتی در تعاملات و روابط خارجه پدید آوریم و به عرصه بین المللی ارائه دهیم تا بتوانیم به بخشی از دکترین مکتب پان ایرانیسم که «زیست سرفرازانه ملت ایران در جهان و سرفرازی جهان به ایران است» مانند گذشته دست یابیم و با در نظر گرفتن جمیع وقایع و حقایق تاریخی در خصوص پدافند ملی و نوع روابط تاریخی کشورهای پیرامونی و فرا منطقه ای از موضع قدرت ملی رویکرد و تعامل مسالمت آمیز و احترام متقابل و برنامه های توسعه محور درونزا همه جانبه را با کشورها پیش بگیریم و مام میهن ایران را از گذرگاه سخت کنونی به سلامت گذر دهیم. در صورت بی تفاوتی و انفعال و اینکه دیگری بخواهد کاری برای ما کند باید بگویم آنچه رخ خواهد داد عملی کردن تر «وحشت و کابوس بزرگ» نه برای دنیا بلکه برای ایران خواهد بود. به همین روی در پایان همه این احتمالات راه ملت ایران و نقش رهبری است که رقم خواهد زد و نمی بایست به گونه ای عمل کرد که از کرده نکرده هایی که نباید می کردیم پشیمان شویم؛ زیرا جز بدنامی برای تاریخ و آیندگان و خودمان عایدی دیگری نخواهد داشت.

پاینده ایران

۲- با توجه به شرایطی که قدرت های جهانی در ۴۰ ساله گذشته برای موجودیت جمهوری اسلامی مهیا کردند و مناسبات منطقه ای و جهانی، جمهوری اسلامی دچار نوعی توهم قدرت و عمل در منطقه گردیده است در حالی که واقعیت توان نظامی و اقتصادی و مشروعیت داخلی جمهوری اسلامی را غرب و آمریکا و اسرائیل و حتی عربستان به آن اشراف دارند و آنچه رخ داده هدایت جمهوری اسلامی به پرتگاه توسط همین قدرت هاست که توسط ابزار جنگ روانی و جنگ نرم که اعمال تحریم های فلج کننده بوده در پیشبرد منافع کلان نشان توانسته اند جمهوری اسلامی را عملاً منفلع کنند و آنچه ما اکنون می توانیم ببینیم، غوغاسالاری رسانه ای غرب از ایجاد و شکل دهی «ایران هراسی بزرگ» و تبدیل کردن ایران به آنچه شاه فقید پیش بینی کرد یعنی تبدیل به «وحشت بزرگ» است. چونانکه بالاتر گفته شد این در حالی است که محور یاد شده آگاهی کامل دارند جمهوری اسلامی در حال حاضر فاقد چنین توان نظامی و اقتصادی و مشروعیت داخلی است که بتواند حتی در صورت تمایل اقدام به ایجاد بحران های فراگیر منطقه ای کند؛ زیرا در بحران هایی که تا کنون با چراغ سبز غرب مانند بحران عراق و فلسطین و سوریه و یمن حضور داشته در حال تحلیل رفتن و عقب نشینی مطلق است؛ حال اصراری که محور رو به روی جمهوری اسلامی به آن دارد که جمهوری اسلامی را به عنوان تهدید جهانی با ادبیاتی که هر روز از ترامپ و آمریکا می شنویم با عنوان «اقدامات بی ثبات کننده ایران!» معرفی و جاسازی کند باید پاسخش را در جنگ طلب بودن محور جست و جو کرد و این نگران کننده است زیرا به نظر می رسد هدف ایران است و جمهوری اسلامی پهانه است.

۳- هم میهنان، با توجه به آنچه گفته شد باز عامل مؤثری که

در ایران تغییر و انتقال حاکمیت بدهد که خاصاً بر میل ما باشد نیست زیرا منطقیست که آمریکا و هیچ قدرت بزرگ دیگری در عرصه بین المللی این کار را نکرده است البته در درازای تاریخ به دلیل استثناء بودن فرهنگ ایرانی و ذات و جوهره وجودی آن مهد و پرورنده بزرگانی چون کورش و داریوش و کیخسرو و انوشیروان و اردشیر و... بوده است که کارنامه حکمرانی «همه انسانی» آن ها مانند حکمرانی «کورش بزرگ» موجود است که بنا به آموزه های فرهنگ همه انسانی ایرانیان ملت ها را از یوغ حکومت های انسان ستیزشان آزاد و رها کرده و به ملت های در بند تفویض حاکمیت کرده است. حال با توجه به پایه تمدن هلنی آمریکا، نه آمریکا ایران زمین است که چنان بزرگانی را در خود پیورود و نه چنان ابرمردان تاریخی ایران تکرار شدنی، پس اپوزیسیون ملی و ملت ایران باید این نگاه و رویکرد توهمی از نقش آمریکا و جامعه بین المللی را در انتقال حاکمیت از خود دور کند و بیدرنگ به فکر سازماندهی و انسجام داخلی و بین المللی خود تحت رهبری واحد که فقط جریان ناسیونالیسم ایرانی را رهبری کند (نه رهبری فراگیر همه نخله های فکری موجود جامعه ایرانی که بعضاً ایران ستیز هستند و تجربه ثابت کرده چنین ایستاری از نقش رهبری داشتن آب در هاون کوبیدن بوده است) متحد و متفق شود تا بتواند حرفی و برنامه ای و موضع قدرت نسبی ای برای گفتن در میز مذاکرات بین مللی از سوی ملت ایران برای تغییرات داشته باشد. اگر چنین عمل شود ایران خواهد توانست مرحله گذار را با هزینه کمتر طی کند و در صورت عدم اتخاذ چنین تدبیری این آمریکا و دولت های اسرائیل و عربستان خواهند بود که نوع و روند تغییر را برای ایران رقم بزنند و بی گمان دشمنی ذاتی عربستان و اسرائیل با ایران، «نه با جمهوری اسلامی» به دنبال به ویرانی کشاندن ایران خواهند بود.

شگفتی های ۱۲ فروردین

- * خودشان بر روند انتخابات نظارت داشتند!
- * خودشان نتایج انتخابات را اعلام کردند!
- * و نتیجه همانطور که انتظار می رفت: مردم با ۹۸٫۲ درصد به جمهوری اسلامی آری گفتند!!!
- * کلمه کمتر و نه یک کلمه بیشتر» و نظر رای دهندگان را به «آری یا نه» محدود کردند!
- * خودشان انتخابات را برگزار کردند!
- * خودشان آراء را شمردند!
- * پس از تصفیه حساب های خونین و ایجاد فضای وحشت، انقلابیون سرمست انتخابات ۱۲ فروردین را با شگفتی های زیر برگزار کردند:
- * خودشان گزینه انتخابات را تعیین کردند با پسوند «نه یک



هر دو
از فقر
می گویند اما
یکی هدفش
نهادینه
کردن فقر
است و
دیگری
ریشه کن
کردن آن



امیدواریم که سبزه سبزه بدر را به شادی گره زده باشید؛ سالی نیک پیش رویتان باد...
فرتور: سبزه گره زدن لیلا فروهر و شهره صولتی؛
نوروز ۱۳۵۶؛ روزگار شادکامی ملت ایران

ایرانی باید برسد به روزی که در دامان ایران بزرگ ملتی سعادت‌مند و بی نیاز زندگی کند. در ایران فردا خانواده‌های پریشان و بی چیز، اطفال معصوم لخت و گرسنه، زنان سرگردان و بی خانمان، مردان بیکاره و مجرد، سیه روزی و خیانت و ضعف و ناتوانی نباید دیده شود. ملتی نیرومند، ملتی واحد در سرزمین پرثروت خود با شادی کار خواهد کرد. خانواده‌های سعادت‌مند ایرانی در سرزمینی که مال آنهاست با افتخار زندگی می‌کنند. سینه ستبر مردان نیرومند کانون پرارزش ترین

آرزوهای ملی و آغوش گرم مادران، جایگاه پرورش فرزندان دلیر و برومند. خانواده‌های بی نیاز و آرمان‌خواه سنگرهای تسخیرناپذیر سرافرازی ایران. اینها تظاهر زیست سرافراز فردای پرافتخار ماست. اکنون این نیروهای بیدار و دلیر و کوشش‌های به جا و انحراف‌ناپذیر ملت پرستانه ما به سمت آرمان مقدس خود به پیش می‌روند. تمام شما مردم ایران زمین، همه شما زنان، مردان، دختران و پسران ایرانی را ندا می‌دهیم

که در این راه هماهنگ شوید. راهی که به سوی آرمان ملت کشیده می‌شود. آرمانی که بر پرچم برافراشته صفوف جوانان ایران نقش بسته است. آرمانی که ما می‌گوییم و شما می‌گویید. راهی که شما می‌پوید و ما می‌پویم. این است آنچه که ما می‌گوییم و آنچه شما می‌خواهید.

* برگرفته از کتاب ما چه می‌خواهیم به قلم شادروان محسن پزشکیور (پندار)

پاسخ به شیطنت جدید وابستگان نهادهای امنیتی

تا کنون ادامه دارد. حقد و کینه‌ای که باعث شد بلافاصله پس از فراندوم دروغین ۱۲ فروردین ۵۸ زنده یاد دکتر عاملی را بازداشت و اعدام و دارایی ناچیزش را مصادره کنند و حکم تیر و مصادره اموال شادروان پزشکیور را هم صادر کنند. عده‌ای دیگر از بزرگان و اعضای حزب هم در همان سال و سال‌های بعد به بهانه کودتای نوزده یا خدمت در نظام پهلوی یا حتی فعالیت‌های میهن‌پرستانه، زندانی، تبعید و یا ترور شدند و بدین وسیله و با دروغ‌ها و موازی‌سازی‌های بعدی انتقام خود را نسبت به رویه و موضع‌گیری‌های حزب در آن روزها بگیرند. حزب پان‌ایرانیست علیرغم تمام رفتارها و سوء تبلیغات مزدوران وابسته به حاکمیت دینی و دول بیگانه، هرگز از مواضع اصولی خویش در مبارزه برای حفظ تمامیت سرزمینی کشور و برقراری حاکمیت ملی کوتاه نخواهد آمد.

پاینده ایران

فرصت داده نشد تا این اخبار جعلی را در روزنامه‌های کثیرالانتشار کشور تکذیب کند. این اتهامات و دروغ‌پراکنی‌ها در حالی انجام می‌شود که سایت حزب بارها هک شده، بایگانی‌های حزب چندین بار به وسیله عوامل اطلاعاتی غارت شده و فعالیت‌های حزب در داخل کشور و حتی در محیط‌های شخصی اعضای حزب به شدت محدود و با تهدیدات و یورش‌های عوامل رژیم همراه است و در حقیقت حزب از یکسو مورد تهدید و فشار دائم عوامل امنیتی و شبه نظامی رژیم است و کمترین امکان دفاع از خود و پاسخگویی را دارد و از سوی دیگر مورد انواع بهتان و تهمت و دروغ از سوی دستگاه‌های رژیم یا شبه‌اپوزسیون و خودی‌های در حاشیه است. حزب پان‌ایرانیست از آن زمان تاکنون همواره خواهان حفظ حقوق ملت و جلوگیری از رویه‌های غیرقانونی، خشونت‌آمیز و انحصار قدرت بود و همین رویه باعث حقد و کینه اصحاب و انصار انقلاب نسبت به حزب شد که

نمی‌شدند، تنها گروهی بود که مخالف خروج شاه فقید از ایران بود. وقتی هم گروه‌های رنگارنگ انقلابی در نهان یا آشکار برای دست رساندن به عبای قدرت و غارت، پا روی سر و کول هم می‌گذاشتند، حزب پان‌ایرانیست به فکر راهکار برای جلوگیری از ویرانگری و قتل‌عام فرزندان کشور بخصوص ارتشیان بود و به همین منظور ملاقاتی هم با آقای خمینی انجام داد تا مانع از قتل‌عام ارتشیان و رجال محترم حکومت پهلوی گردد که شوربختانه تمام طرح‌های دلسوزانه حزب پس از آنکه به گوش انقلابیونی چون ابراهیم یزدی رسید، نقش بر آب شد. چند وقت پیش هم عکسی از یک روزنامه با این عنوان که حزب پان‌ایرانیست اعضای خود را دعوت به شرکت در آن فراندوم کذایی کرده در فضای مجازی منتشر شد که ناشی از جعل اخبار توسط روزنامه‌های انقلابی در همان زمان بود تا میهن‌پرستان را حامی حکومت جدید نشان دهند و هیچگاه به حزب پان‌ایرانیست این

اخیرا حملات جدیدی به حزب پان‌ایرانیست سازماندهی شده است. از یکسو کانال‌ها و سایت‌های قومگرایی وابسته به نهادهای امنیتی لجن‌پراکنی را به اوج رسانده‌اند و از سوی دیگر برخی از رسانه‌های ظاهراً سیاسی که بصورت غیرمستقیم توسط عوامل امنیتی کنترل می‌شوند. رسانه‌های اخیرالذکر که از موضع قاطع حزب در حمایت از خیزش ملی دی‌ماه و ذکر عنوان رهبری شاهزاده رضا پهلوی توسط سخنگوی حزب خشمگین و وامانده شده‌اند، چاره را در پناه‌بردن به جعلیات روزنامه‌های ابتدای انقلاب دیده‌اند مبنی بر اینکه حزب پان‌ایرانیست در فراندوم ساختگی ۱۲ فروردین ۱۳۵۸، حامی رأی آری به جمهوری اسلامی بوده است! این موضوع تکراری است و پایه و اساسی ندارد. حزب پان‌ایرانیست در ببحوحه روزهای انقلاب که گروه‌های دیگر سیاسی - بهتر است بخوانید ایدئولوژیک - به چیزی غیر از مرگ یا حداقل خروج شاه از کشور راضی

و این داستان ادامه دارد...

برای خالی نبودن عریضه پرچم آمریکا را هم آتش می‌زند؛ همان کشوری که برای رفتن به آنجا سر و دست می‌شکنند!! و این داستان ادامه دارد...

در عوض امنیت آورده اند زیرا در هیچ کشور دیگری امنیت نیست!! و هر وقت مشکلی پیش بیاید، آمریکا یا اسرائیلی هست که عامل آن باشد؛ همان «دشمن».

ارزش ریال روز به روز کمتر می‌شود و همزمان فقر و بیکاری بیش از پیش گسترش می‌یابند. نگران نباشید. اتفاق جدیدی نیفتاده است. انقلابیون همچنان در حال برداشتن سهم خود از سفره انقلاب هستند!

شگفتی آفرینان...



سرور منوچهر یزدی (سخنگوی حزب پان ایرانیست) / ۱۶ فروردین ۱۳۹۷

در آستانه چهلمین سال انقلاب اسلامی، ایران آستانن تحولاتی پر تنش ولی امیدبخش و شگفت آفرین است. تحولاتی که رنگ و بوی مردمی و بومی دارد و خبر از آب دیدگی ملتی می دهد که در کوره انقلاب و زیر ضربات سهمگین پتک های ایدئولوژی مذهبی، ناخالصی هایش ذوب شده و فرو ریخته و می رود تا گوهر وجودش نمایان گردد.

جامعه مدنی ایران دست آوردهای ارزشمندی کسب کرده که در هیچ دانشگاه و مکتب و کلاسی، آموزش داده نمی شود بلکه آن را در طوفان سیاسی و گردبادهای دینی به دست آورده است؛ تحولاتی که باید آن را رنسانس ایرانی نامید. از این روی جامعه ایرانی مصمم است تا آموخته هایش را در راه بازسازی ایران فردا و برقراری نظم شکوهمند حاکمیت ملت هزینه کند.

در سال گذشته گوشه هایی از این دگرگونی فکری به نمایش درآمد و چون به خون کشیده شد متوقف گردید ولی پایان نیافته و در زیر پوست شهرهای کشور و خانه های مردم جریان دارد. شعارهای مردم در خیزش دی ماه از چنان درایت و آگاهی برخوردار بود که جهان را شگفت زده کرد. شعارها تنها یک فریاد اعتراض به حکومت ناکارآمد نبود بلکه نقشه راهی است که با دقت و آگاهی و دوراندیشی ترسیم شده است. این نقشه راه، حرکت ملت را به سوی همبستگی ملی هدایت و نظام آینده و رهبری آن را با صراحت مشخص کرد و هم زمان با طرد شرایط موجود به تجلیل از نظامی پرداخت که در هفتاد سال گذشته برای بدنام ساختن آن هزینه های زیادی از سوی نهادها و جریان های پر قدرت صورت گرفته بود. تجلیل از رضاشاه یعنی پاسخ به تاریخ و دل بریدن از نظام فرقه ای و دل بستن به نظام مقتدر ملی و ضد بیگانه. در حقیقت مردم رهبر دلخواه خود را در چهره رضاشاه مجسم کرده و درمان فساد و ریا و تبعیض و فقر و بی عدالتی و نابسامانی را در نظام سکولار تعریف و آن را طلب کردند و به مخالفان رضاشاه در هر جای جهان «نه» گفتند و به سیاست های تجاوزگرانه روس و انگلیس و آمریکا که منجر به آدم ربایی سیاسی گردید پاسخ تاریخی دادند.

در دی ماهی که گذشت مردم به پاخاسته، شگفتی دیگری آفریدند و آن اینکه با شهامتی به یاد ماندنی در صدد جبران خطای تاریخی واقعه ۵۷ برآمده از گذشته

انقلابی پدران خود تبری جستند و شاهزاده رضا پهلوی فرزند پادشاه فقید را به بازگشت دعوت نمودند. گرچه این بازخوانی تاریخ، سرکوب هزاران جوان مبارز را در پی داشت و تعدادی به اسارت درآمدند و تنی چند به خودکشی محکوم گشتند ولی خرد حاکم بر مجموعه حرکت، روش مبارزات حق طلبانه را به شایسته ترین شکل تغییر داد و این دریای خروشان به اعماق زمین فرو رفت که اکنون از هر گوشه کشور به مناسبت و شکلی خیره کننده فوران میکند. حضور قهرمانانه یک دختر مبارز در بلندای سکوی خیابان انقلاب، فورانی از آن دریای نهفته در بستر خاک ایران زمین بود که سکوت مرگ بار سرکوب را شکست و روسری آن دخت ایرانی همچون درفش کابوایی در آسمان ایران به اهتزاز درآمد و جهان را به شگفتی و تحسین واداشت و این یکی دیگر از جلوه های مبارزاتی ملتی است که «نه» گفتن را یاد گرفته و میداند در برابر تهاجم و تعارض نیروهای سرکوبگر چگونه عمل کند. شگفت آفرینی کشاورزان ورزنه، خروشی دیگر از گوشه دیگری از خاک ایران زمین بود که برای بیان ژرفای دردهای نهفته اش و بغض در گلو شکسته اش، آرام و بی صدا به نماز جماعت شهر روانه شد و پشت به محراب نشست تا با خردمندانه ترین روش، قهر و غضب اش را به نماینده نظام ابلاغ کند و گسست پیوندش را با نهادهای که او را نمی بیند اعلان نماید. نماد دیگر از نمایش اعتراض مردم را در قشر زحمتکش و سازنده کشور یعنی کارگران مشاهده کردیم. کارگرانی که ماهها حقوق دریافت نکرده و فریاد رسی نداشتند. کارگرانی که از سفره انقلاب بهره ای جز استثمار نداشته و دست متجاوز غارتگر وابسته به قدرت، نان را از دامن زن و فرزندش ربوده است. کارگرانی که در چرخه اقتصاد بیمار کشور قربانی شده اند، کارگرانی که از چرخه تولید به بیرون پرتاب و لگد مال مافیای وارد کنندگان نهادهای وابسته به حاکمیت گشته اند.

این بخش از محرومان پس از سرکوب و زندان و تهدید و تحقیر، راه دیگری را برای فریاد زدن در پیش گرفت و آن اینکه در کمال نزاکت و بردباری به خیابان آمد و فریاد «مرگ بر کارگر» سر داد تا نیروهای سرکوبگر را شرمند کند و یا مسئولان را به اندیشیدن وادارد. از شگفتی های دیگر این میدان کارزار، ناآرامی های فکری در حوزه های دینی است

که قلب تپنده نظام را هدف قرار داده است، حوزه های دینی یکی از مراکزی است که به ناکارآمد بودن دین در اداره کشور پی برده و با ارائه نظرات تحقیقی به سکولاریسم رسیده است. بیداری و آگاهی جامعه طلاب واکنش هایی را بر انگیزخته تا آنجا که متهم به «ارتداد خفی طلاب» گردیده اند و شیخ یزدی که از دلسوزان نظام است و این روزها در سکوت معناداری به سر میبرد در مورد طلاب جوان از اشاعه سکولاریسم در حوزه های دینی ابراز نگرانی کرده است این ابراز نگرانی ناشی از آن است که طلاب امروزی دیگر به سخنان اساتید دینی اکتفا نکرده و با ورود به فضای مجازی پاسخ سئوالانشان را از خارج از حوزه ها دریافت می کنند. صاحب نظران در این مورد معتقدند:

«ترم های اعتقادی که از سوی حوزه علمیه به طلبه ها تحمیل می شوند دیگر به اندازه کافی قانع کننده نیستند.»
«روربویی ولو اندک و سطحی برخی طلبه ها با مدرنیته، جهانی شدن و علوم انسانی، با تغییر نرم های اعتقادی طلبه ها، نرم های رفتاریشان را نیز تغییر داده است. این نکته در کنار مسئله فردیت های روز افزون و عطش یونیک بودن انسان مدرن، «طلبه های ناطلبه» را پدید آورده است» (نامه های حوزوی)

این قبیل برداشت ها از دین در کانون آموزشی و پرورشی طلاب دینی، ادامه رنسانسی است که سبب تحول فکری در سطوح مختلف جامعه مدنی ایران گردیده است و به بیانی دیگر می توان باور داشت که صدای فرو ریختن دیوار حکومت دینی و دین حکومتی بخش عظیمی از جامعه را دگرگون ساخته و به درستی دریافتند که نظام مذهبی به دلیل ساختاری قادر به حل مشکلات مردم نبوده و نخواهد بود. دولت مردان نظام اسلامی دیگر حرفی برای گفتن و دفاعی پیرامون حاکمیت شریعت ندارند. آن دسته از علما و مراجع دینی که از سفره انقلاب بهره ای نبرده و استقلال فکریشان را حفظ کرده اند به صراحت از حکومت دینی سر خورده و ابراز نگرانی می کنند و آن دسته از روحانیونی که به بدنه نظام متصلند مقبولیت مردمی ندارند زیرا آیت الهی که ۵۹۴ میلیارد تومان سپرده بانکی ایشان باشد نمی تواند «نشانه خدا» باشد.

اینان دیگر نمی توانند و نباید مرجع تقلید میلیون ها مردم غارت شده بوده و در تعیین سرنوشت مردم دخالت کنند.

شکاف موجود بین روحانیت و مردم حاصل ورود این قشر به حوزه تجارت و واردات و صادرات و مراودات مالی است. باید اعتراف کرد آنچه که دین را بیرنگ و ناکارآمد ساخته بر خلاف ادعای واهی عده ای، هرگز کار دشمن خارجی و یا عامل نفوذی و یا اسرائیل و آمریکا نبوده است. چهل سال پیش حکومت دینی به دست دین مداران ایجاد شد و اکنون به دلیل بی تدبیری و عدم مدیریت ایشان فرو پاشیده است. هیچکس به اندازه انقلابیون به انقلاب لطمه نزده است.

ضد انقلاب واقعی فقط نظاره کنندگان این قوم تازه به دوران رسیده بودند و هر زمان لب به اعتراض گشودند به سختی مجازات شدند. فساد را انقلابیون و نهادهای دینی انقلابی دامن زدند اما چوب فساد و غارت بر دوش کارمندان، کارگران، بازنشستگان، فرهنگیان، کشاورزان و بالاخره جوانان فرود آمد و هزینه این بی عدالتی و ظلم فاحش را مردم پرداختند.

و اما آنچه که جهان باید بداند اینست که مردم خواهان انقلاب دیگری نیستند، به جنگ و خونریزی علاقه ای ندارند. از شور و هیجان مذهبی فاصله گرفته و به اصولگر و اصلاح طلب و اعتدالگرا پشت کرده و از بازی های سیاسی درون حاکمیت خسته شده اند. جهان باید بداند در سرزمین کورش یکی از ناب ترین اتفاقات سیاسی جهان، آرام آرام و خردمندانه پیش می رود تا امر انتقال حاکمیت از حکومت دینی به «حاکمیت ملت» را تحقق بخشد و این رویداد ناب چیزی نیست جز تبلور مکتب «ناسیونالیسم ملت ایران» که اندیشه آن در متن و بطن جامعه مدنی ایران جریان دارد. جریانی سازنده و امیدبخش که از تاریخ ایران و نبرومندی ملت ایران سرچشمه گرفته و قادر است کشتی طوفان زده ایران را به ساحل نجات هدایت کند.

دنیا اگر طالب صلح در خاورمیانه است باید به این نیروی ملی و ریشه دار ارج نهد زیرا تنها قدرتی است که می تواند با اتکا به منشور حقوق بشر و تمدن و فرهنگ ایرانی بستر لازم را برای رفع نابسامانی داخلی و بحران منطقه ای و خصومت های فرقه ای فراهم ساخته و بنای دوستی و مودت پایدار با همسایگان خود و جهان آزاد پی ریزی نماید.

چرا ترامپ موضوع تغییر رژیم در ایران را دنبال می‌کند؟

دکتر محمود سریع القلم

است. این دو کشور با ائتلاف خود در تشویق و ترغیب سیاست تضعیف و انزوای سیستم جمهوری اسلامی بسیار فعال هستند، از این رو مثلث ائتلاف آمریکا، اسرائیل و عربستان با یک سیاست حداقلی - تحریم، انزوا و تضعیف - و سیاست حداکثری - تغییر رژیم - مجموعه‌ای از فعالیت‌های حقوقی، سیاسی، اقتصادی، منطقه‌ای و بین‌المللی را دنبال می‌کنند. در مجموع باید گفت که میان سیستم جمهوری اسلامی و مثلث نامبرده، تعارض منافع ساختاری وجود دارد و سیاست آمریکا «در هوا نگه داشتن» ایران است!!

اصلی آمریکا است. سوم، سیستم جمهوری اسلامی نباید توان بازسازی اقتصادی خود را پیدا کند و مجموعه اروپا و آسیا باید بدانند که سیاست اصلی آمریکا، عدم همکاری و توقف سرمایه‌گذاری خارجی در ایران است که این سیاست با نظام گسترده تحریم اجرایی می‌شود. چهارم این‌که حضور و نفوذ سیستم جمهوری اسلامی در منطقه خاورمیانه به طور طبیعی در بازی با حاصل جمع صفر در ژئوپلیتیک این منطقه مخالفان جدی دارد که نماد آن در اسرائیل و عربستان سعودی قابل جمع

برای طرح موضوع تغییر رژیم از سوی دولت ترامپ شاید بتوان چند دلیل مطرح کرد: اول این‌که طیف حامی تغییر رژیم در آمریکا هم‌اکنون در دولت ترامپ در صحنه سیاستگذاری حضور دارند و از حامیان جدی در میان گروه‌های لابی داخل آمریکا برخوردارند. اگر ترامپ برای بار دوم انتخاب شود توان سیاستگذاری این گروه به طبع بیش‌تر خواهد شد. دوم، در کنگره آمریکا، طرح تغییر رژیم حامیان جدی دارد و نسبت به دوره اوباما، هم‌اکنون فعال‌تر هستند. توقف سرمایه‌گذاری خارجی در ایران از سیاست‌های



پس از بن بست رسیدن ۴۰ سال حاکمیت زور و تزویر، صدای ترک خوردن دیوارهای حاکمیت آرام آرام به گوش می‌رسد. و این سرآغازی است بر پایان ...

اعلام آمادگی رسمی حسن روحانی برای بازسازی سوریه

در حالی که فقر و بیکاری از سر و روی جامعه ایرانی بالا می‌رود، زلزله زدگان و کودکان بی سرپرست به حال خویش رها شده‌اند؛ حسن روحانی رییس جمهور اسلامی در نشست سه جانبه قزاقستان اعلام کرد: "جمهوری اسلامی برای حضور موثر در بازسازی سوریه آمادگی کامل دارد"

وی در بخش دیگری از سخنانش گفت:

"از سوی دیگر، حمایت‌های روزمره رژیم صهیونیستی از تروریست‌ها در سوریه و نقض حاکمیت و تمامیت ارضی آن کشور بر پیچیدگی بحران افزوده است!"

این در حالی است که ارتش متجاوز ترکیه در ماه‌های گذشته ضمن نقض تمامیت ارضی سوریه، هزاران "هم تبار کرد" ما را به خاک و خون کشید، اما روحانی بدون کمترین اشاره‌ای به این موضوع به اسرائیل حمله کرد و با مواضعی تحقیرآمیز و ناشی از ذلت و ضعف، از دولت ترکیه برای برگزاری این اجلاس تشکر کرد!

گویا ناف دولتمردان حاکمیت دینی را با بی توجهی نسبت به ملت ایران و دشمنی با منافع ملی و هویت ایرانی بریده‌اند....

* شهرام اردشیرنیا

از پستان گرگ تا تبلیغ وارونه

حاکمیت دینی از ژرفای رفتارهای اینچینی خویش آگاه نبوده‌اند. اتفاقاً و دقیقاً این جماعت می‌دانند که چکار می‌کنند. همین دار و دسته‌ی "سوپرمسلمان" که در اینجا زنان ایرانی را بابت یک تار مو، مورد هتک حرمت قرار می‌دهند، زنان و فرزندانشان دائماً در ممالک غربی در حال خوشگذرانی و عیاشی هستند.

تمام آنچه را که برای مردم حرام کرده‌اند و کشوری متمدن و باستانی را به جهنم تبدیل کرده‌اند، برای خود حلال کرده‌اند.

اکنون باید بهتر بنگریم که در پس پرده‌ی افراط‌گری مذهبی اینان، چیزی جز تحقیر ملت ایران و گسترش فرهنگ بیگانه اعم از غربی یا عربی نهفته نیست.

روم به شکلی بی سابقه در فضای مجازی تبلیغ شود و از سوی دیگر، هزاران شهروند ایرانی راهی سایت باشگاه ایتالیایی شوند و بابت "اشتباه عامدانه" صدا و سیما، عذرخواهی کنند. چه کسی بهتر از کارگزاران فرهنگی و ایران ستیز حاکم می‌توانست در چهار دهه گذشته، زمینه‌ی شرمساری پیاپی ایرانیان را در سراسر گیتی فراهم کند؟ چه کسی بهتر از این جماعت کودن می‌توانست عناصر فرهنگ غرب را درون جامعه‌ی ایرانی نهادینه کند؟

چه کسی می‌توانست با ۴۰ سال سرکوب بی‌امان هویت ایرانی و تاریخ ایران، آداب بی ریشه اروپایی را در جامعه تهی شده و تحقیر شده ایران فراگیر کند؟ بسیار ساده لوحانه است اگر گمان کنیم که کارگزاران

سالهای سال است که فوتبال تیم‌های اروپایی از صدا و سیما پخش می‌شود و بازی تیم فوتبال آ.اس. رم نیز از این قاعده مستثنی نبود.

اما اکنون با سانسور احمقانه‌ی لوگو باشگاه رم، پدیده‌ای رخ داد که بارها شاهد آن بوده‌ایم: تبلیغ وارونه فرهنگ غربی با سانسور یا منع احمقانه آن.

بعنوان نمونه سالهاست که شاهدیم کارگزاران فرهنگی جمهوری اسلامی با منع کردن جشن ولنتاین که اساساً در کشور برگزار نمی‌شود، باعث شناخته شدن آن و گسترش یافتن محصولات مرتبط با آن شدند.

اکنون با سانسور "پستان گرگ رومی" سبب شدند تا استوره‌ی کودکانه و غیرعقلانی فرهنگ باستانی

دوقلوهای ظلم و فساد که زاده استبدادند



سرور منوچهر یزدی (سخنگوی حزب پان ایرانیست) / ۲۹ فروردین ۱۳۹۷

طبق آمار رسمی که در رسانه های تهران انتشار یافت در دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی جمعا یکصد و بیست و سه میلیارد تومان اختلاس مالی در دستگاه های دولتی کشف شده است. در پایان ریاست جمهوری هشت ساله احمدی نژاد اعلام شد که مبلغ کل اختلاس ها بیش از ششصد و پنجاه هزار میلیارد تومان بود. آیا در نظام اسلامی حکم حکومتی برای احقاق حقوق از دست رفته ملت مظلوم ایران صادر شده؟ آقای خامنه ای، در سال گذشته میلادی ۹۹۳ مورد اعدام در جهان ثبت شده که از این تعداد، دست کم ۵۰۷ اعدام در ایران صورت گرفته و این بدان معناست که بیش از نیمی از اعدام های دنیا در ایران اتفاق می افتد و جمهوری اسلامی مقام اول را در جهان کسب کرده آیا این افراد و خانواده های مظلوم آنان قربانیان اقتصاد بیمار جمهوری اسلامی نیستند و نباید احساسات انسان دوستانه دولتمردان ظلم ستیز اسلامی را برانگیزد و به چاره این معضل اجتماعی برخیزند؟

بی گمان اگر سعی نظام برای براندازی ظلم و فساد در درون کشور اعمال می شد امروز ایران به سرزمین عدالت پروری تبدیل می گشت که در بستر آن همه استعداد های ذاتی این ملت بزرگ و با فرهنگ فرصت شکوفایی پیدا می کرد و در نتیجه مغزها و سرمایه ها مجبور به فرار از کشور نمی شدند و فرصت های تاریخی از دست نمی رفت. البته اگر در شرایط یک جامعه مقتدر، مرفه، سالم، قانونمند، و دموکرات قرار می گرفتیم در آن صورت چنانچه گام هایی در جهت ظلم ستیزی در خارج از مرزها برداشته می شد با استقبال و اقبال ملت ایران و ملت های جهان که در آتش بیداد حکومت ها می سوزند روبرو می گشت؛ در حالی که اکنون باید فراغ از بیرون به خانه پدری که از درون مورد حمله ظالمان فاسد قرار گرفته پرداخت، خانه ای که سخت در اسارت دوقلوی ظلم و فساد که زاده استبدادند گرفتار آمده و رهبران انقلاب اسلامی به خوبی آگاهند که دیگر رمقی برای ساکنان خانه نگذارند اند تا به ایفای رسالت جهانیش بپردازد.

دولتمردان اسلامی با تولید ظلم و فساد سفره مردم را خالی و ارزش های فرهنگی و ملی یک ملت بزرگ را به مسلخ کشانیده اند. دیگر از مردان دیروز وارheidیم و چشم به مردان و زنان جوانی دوخته ایم که روزنه های امید را از دل تاریخ یافته و با منش یک ایرانی پاک نهاد به سوی آینده روشن گام برمی دارند...

و حوثی و حشد الشعبی و فاطمیون و سایر گروه های مسلح در گوشه و کنار جهان توانسته تا به حال ذره ای از ظلم ظالمان بکاهد و بر آرامش جهان بیفزاید؟ سوال اساسی اینکه آیا مظلومان قفقاز و میانمار در جدول حمایتی جمهوری اسلامی قرار می گیرند یا صلحت های سیاسی اجازه اجرای حکم الهی را نمیدهند؟ و بالاخره پایان این نبرد کی خواهد بود؟ ظاهرا به نظر می رسد چهل سال عمر حاکمیت جمهوری اسلامی کافی نبوده و معلوم نیست ملت ایران تا چند سال دیگر باید از حقوق خود بکشد و خرج مظلومان سنی غیر ایرانی نماید و خود در صف مظلومان جهان به قهقرا رود.

آقای خامنه ای، شما خود نیز می دانید هیچکس به جمهوری اسلامی مأموریت نداده که به جنگ ظالم برود و لزوما پذیرش چنین مسئولیت پر مخاطره نیاز به دیپلماسی صحیح و قوی و استفاده از همه پتانسیل های یک ملت بزرگ مثل ایران را دارد و شما از همه توان فرهنگی و مذهبی این ملت استفاده نکرده اید. حال اگر آن را حکم الهی می دانید پس قیل از هر کار نگاهی به مردم سرزمین تحت حاکمیت خود بیفکنید زیرا چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است...

جمهوری اسلامی باید قیل از فلسطین صدای ده میلیون ایرانی زیر خط فقر را بشنود. این آمار است که قبل از ظهور نظام اسلامی و سیاست ظلم ستیزی شما در ایران وجود نداشت و از پدیده های نوظهور بعد از انقلاب اسلامی است. باید صدای زاغه نشینان و حاشیه نشینان شهرها شنیده شود شاید ندانید شصت و شش هزار هکتار یافت فرسوده پر از ساکنان مظلومی است که جان شان کف دستشان است، نه میلیون نفر مظلوم ایرانی در این یافت های فرسوده نفس می کشند، یازده میلیون کارگر مظلوم ایرانی با قرارداد موقت به کار مشغول هستند.

در سرزمین مظلوم ایران با احداث ۶۴۷ سد، نود درصد تالاب ها بین ۴۰ تا ۹۰ درصد آبشان را از دست داده اند، ۹۰ درصد قنات های بلوچستان خشک شده اند. کشاورزان مظلوم ایرانی از بی آبی و فقدان مدیریت کشت و زرع آواره حاشیه شهرها شده و بر خیل بیکاران و معتادان و خلاف کاران افزوده اند.

آقای خامنه ای، بررسی وضعیت ایران در شاخص فساد جهانی نشان می دهد از سال ۲۰۰۲ تا سال ۲۰۱۲ و تا کنون ایران وضعیت مناسبی نداشته و همواره در منطقه قرمز بوده است.

است و دفع ظالم، بنابراین چون قرار است جمهوری اسلامی زیر بار ظلم نرود و در هر جای جهان مظلومی هست حاضر یراق باشد پس سیاست خارجی و داخلی کشور نیز باید بر همین اساس تنظیم و اعمال گردد و نهادهای اجرایی و نیروهای انتظامی و نظامی و امنیتی و اطلاعاتی و قوای سه گانه موظف به رعایت این اصل تغییر ناپذیر «مبارزه با ظلم» می باشند و از قضا، در ترازوی ظلم یابی دو کفه آمریکا و اسرائیل خیلی سنگین از آب در آمد زیرا که در این ارزیابی نخست آمریکا شیطان بزرگ است و دوم اسرائیل ظالم و غاصب است و اینگونه بوده که نظام انقلابی اسلامی در خدمت محو و حذف ظالم قرار گرفت و نهادهای اقتصادی - سیاسی و فرهنگی و اجتماعی کشور در گروهی اجرای این اصل مهم خواهند بود.

سوال های بسیاری پیرامون این خط مشی مطرح است اما پرسش های اولیه اینست که آیا تشخیص ظالم و مظلوم در روابط بین الملل و در جهان سیاست به جمهوری اسلامی واگذار گردیده است؟ آیا حکم ولایت فقیه می تواند در جهان غیر شیمه نافذ باشد؟ مثلا جمهوری اسلامی حق دارد فلسطین را مظلوم و اسرائیل را ظالم بشناسد و بر مبنای این تشخیص به محو کشور اسرائیل یهودی که ظالم تشخیص داده شده به پا خیزد و فلسطین سنی مذهب مظلوم را زیر پر و بال خود بگیرد؟ حال اگر فلسطینی ها در تجاوز صدام به ایران، جانب ظالم متجاوز را گرفتند و با صدام یعنی سنی بیعت کردند حکم ولایتی مخدوش نشد؟ آیا باید همچنان از این مظلوم ناسپاس دیروزی که به خدمت ظالم در آمده حمایت کرد؟

اصولا دامنه حمایت از مظلوم متلون المزاج تا کجا ادامه پیدا خواهد کرد؟ آیا فلسطین مظلوم در طول سال هایی که مورد حمایت جمهوری اسلامی بوده تلفات و خسارات بیشتری را متحمل شده یا به آرامش و رفاه و استقلال رسیده است؟ آیا حمایت های جمهوری اسلامی از فلسطین خدمت به صلح منطقه بوده یا ظالمان را شقی تر، بی رحمت تر و قدرتمندتر کرده است؟

در سوی دیگر منطقه آیا تشکیل یک نیروی نظامی در لبنان و پرداخت هزینه های سرسام آور آن از کیسه ملت ایران که خود در بحران اقتصادی و زیر بار خسارت های فساد مالی و تحریم های ظالمین کمزور شده توجیه شرعی، اخلاقی، و سیاسی دارد؟ آیا حمایت مالی از حماس و حزب الله

حمله نظامی کشورهای آمریکا و انگلیس و فرانسه به سوریه همانگونه که پیش بینی شده بود علیرغم هیاهوی بسیار، محدود و در قالب ملاحظات سیاسی انجام گرفت و هیچگونه تغییری هم در باورهای مردم نسبت به ادعای بشر دوستانه آمریکا ایجاد نکرد زیرا تقریبا مردم جهان به این حقیقت دست یافته اند که اگر غرب تفکر انسان دوستانه می داشت در ایجاد بحران خاورمیانه پیشگام نمی شد و یا حداقل از فجایع یمین خم به ابرو می آورد. مردم جهان هرگز بر این باور نیستند که دلیل حمله سه قدرت نظامی به سوریه غمخواری نسبت به آسیب دیدگان بی گناه انفجار شیمیایی بوده است، بلکه تلاش دیگری بود در جهت ایجاد موازنه قدرت بین طرفین درگیری و نیز تداوم درد و رنج مردمی که در آتش حکومت های خود ساخته می سوزند و کمترین نقشی در برپایی این فتنه خونبار و ویران کننده نداشته و ندارند.

بازیگران این سناریوی سیاه، دولت های عربستان، ترکیه، سوریه، جمهوری اسلامی ایران، عراق، و اسرائیل هستند که توسط مافیای جنگ افروز جهانی کارگردانی و مدیریت می شوند. جمهوری اسلامی ایران از آغاز انقلاب اسلامی بدون کسب رضایت ملت ایران با اتخاذ سیاست خارجی تهاجمی و انقلابی و گروهانگیری اعضای سفارت آمریکا و ورود به جنگ عراق، آتش بحران منطقه را برافروخت و راه هرگونه مدارا و تعامل با غرب را مسدود کرد و تا امروز با همان نگاه انقلابی - اسلامی به جهان سیاست می نگرد و می تازد.

اما نکته قابل اهمیت آن است که بالاخره مقام رهبری در برابر پرسش مردم که چرا ما را وارد این وادی پر تنش کرده اید و قصدتان از این همه عناد و کینه ورزی نسبت به برخی کشورهای جهان منجمله آمریکا چیست، پاسخی روشن داد که با هم آن را مرور می کنیم:

«... اگر به توجیه اعتقاد داشته باشیم زیر بار ظلم نمی رویم و از مظلوم حمایت می کنیم و به همین دلیل است که هر جا مظلومی نیازمند یاری باشد، جمهوری اسلامی در آنجا حاضر خواهد بود...»

با این توضیح باید دریابیم که در مبارزات دامنه دار جمهوری اسلامی با آمریکا و اسرائیل و انگلیس و فرانسه و عربستان و شرکت در جنگ های منطقه ای و ارتباط با روسیه و چین و چهل سال حضور در میادین جنگ و بحران و تحریم، میزان حمایت از مظلوم

بهمن ورمزیار و عدل اسلامی!

پشیمانی و جلب رضایت شاکی اعدام شد....

بهمن ورمزیار باید بخاطر جنبه عمومی جرم خویش متحمل کیفر زندان می شد اما ...

و تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

خاطر اعلام توبه!!! تبرئه شد. جالب تر اینکه با صدای آمریکا هم مصاحبه کرد و ضمن اقرار به عمل شنیع خویش، مراتب توبه را به عرض سردمداران استکبار هم رساند.

۳- بهمین ورمزیار به جرم سرقت مسلحانه و علیرغم تحویل خود به پلیس و اظهار

۱- سعید مرتضوی به جرم معاونت در چند فقره قتل و سوء استفاده های کلان مالی تنها به دو سال زندان محکوم شد و البته آزادانه در حال لذت بردن از قضاوت عادلانه اسلامی است.

۲- سعید طوسی به جرم تجاوز به چند نوجوان و با وجود اقرار به جرم و تنها به

پیش بینی یک سرباز وظیفه؛

قیمت دلار تا پایان دوره روحانی چقدر می شود؟

نفت را به دلار می فروشیم پس درآمد ما به دلار است در صورتی که پرداختی ما به ریال است. زمانی که قیمت دلار سه برابر می شود در اصل قیمت ریال یک سوم شده است یعنی ارزش پولی که دولت در اختیار دارد سه برابر و ارزش پول مردم یک سوم می شود. طی این فرآیند ارزش دو پفک از سه پفک شما به پستوانه پولی کشور که همون دلار هست بر می گردد.

یادی کنیم از استاد شعر پارسی ایرج میرزا که می فرمود:

چرا این گونه می گویم سخن را
چرا بر زنده می پوشم کفن را

طی این فرآیند دولت دست در جیب تمام ملت کرده و دو سوم از پول نقد همه مردم را از جیب شان درآورده و در جیب خود گذاشته و هیچ کس هم متوجه این دزدی عظیم نشده است.

با افزایش ده درصدی در چهار سال اول به چهار هزار تومان رسید و مشخصا معلوم و آشکار است که قرار است در چهار سال دوم همانند آقای خاتمی که چهار صد را سه برابر کرد بعد قیمت را دو بیست و پنجاه تومان کاهش داد، به دوازده هزار تومان برسد و در اواخر دوره ایشان با کاهش دو هزار و پانصد تومانی به نه هزار و پانصد تا ده هزار تومان برسد.

حال چرا این کار انجام می پذیرد؟

شما فکر کنید که هزار تومان پول دارید که با آن پول می توانید سه پفک خریداری کنید. بعد قیمت دلار سه برابر می شود و ارزش پول شما یک سوم می شود و شما می توانید با هزار تومان یک پفک خریداری کنید.

خوب سر دو پفک دیگر چه بلایی آمده است؟ بگذارید تا به شما توضیح دهم.

ارزش پول ملی کشور به عمده درآمد آن کشور برمی گردد و عمده درآمد کشور ما ایران هم از فروش نفت است.

تومان رسید و تحویل دولت آقای خاتمی شد. آقای خاتمی در چهار سال اول افزایش آنچنانی به قیمت دلار نداد و قیمت دلار را بازار در طول چهار سال به چهار صد تومان رساند ولی در چهار سال دوم قیمت به هزار و دو بیست تومان رسید و سپس با افت دو بیست و پنجاه تومانی به نهصد و پنجاه تومان تا هزار تومان رسید و تحویل دولت آقای احمدی نژاد شد.

آقای احمدی نژاد در چهار سال اول همانند آقای رفسنجانی عمل نمودند و قیمت دلار از هزار تومان به هزار و دو بیست تومان افزایش پیدا کرد و ناگهان در چهار سال دوم ریاست ایشان همانند آقای رفسنجانی با افزایش سه برابری قیمت دلار به چهار هزار تومان رسید و دقیقاً همانند آقای رفسنجانی با افت ده درصدی به سه هزار و ششصد تومان کاهش پیدا کرد و تحویل دولت آقای روحانی شد.

آقای روحانی هم در زمان ریاست دوره اول همانند خاتمی عمل کرد و قیمت دلار درست

سیروس خیر مقدم سرباز وظیفه قیمت دلار را تا پایان دوره حسن روحانی پیش بینی کرد:

دلار تا پایان این دوره آقای روحانی به قیمت دوازده هزار تومان خواهد رسید و سپس با کاهش دو هزار و پانصد تومانی مواجه خواهد شد و به قیمت نه هزار و پانصد تحویل دولت بعد خواهد شد.

خوب این روند افزایش سه برابری قیمت از زمان ریاست جمهوری آقای رفسنجانی برای بدست آوردن پول تحت تملک ملت توسط دولت برنامه ریزی شد.

به این صورت که آقای رفسنجانی در زمان ریاست دولت قیمت دلار را صد تومان تحویل گرفت و در چهار سال اول ریاست کاری با قیمت دلار نداشت و بازار قیمت دلار را طی چهار سال به ۱۲۰ تومان رساند ولی در طی چهار سال دوره دوم ریاست آقای رفسنجانی ناگهان قیمت دلار به چهارصد تومان رسید و سپس با کاهش ده درصدی به قیمت ۳۶۰

سپاسگزاری دولت از مدیران فاسد و ناکارآمد؛

پرداخت پاداش پایان خدمت ۸۰۰ میلیون تومانی به مدیران بانک مرکزی!

*پی نوشت: اینکه مدیران و عوامل نابودی منابع پولی کشور که باعث بدبختی تعداد زیادی از هم میهنان شده اند، جایزه نجومی می گیرند، نشان می دهد که در ساختار حاکم، چپاول ملت و فساد یک امر نهادینه است.

از ارقام نجومی بالای ۸۰۰ میلیون تومان از پاداش پایان خدمت و مانده مرخصی خودشان را دریافت کردند. عجیب این است که در ابتدای سال ۹۷ این افراد باز مجدد به کار خودشان ادامه دادند!

در پایان سال ۹۶، تعداد زیادی از افرادی که حقوق های آن چنانی دریافت می کردند، درخواست بازنشستگی کردند و به ویژه در بانک مرکزی که متأسفانه معاونان آن همانند بعضی ها که نیازمند سرای سالمندان هستند،

حسینی نماینده مردم تفرش در مجلس اعلام کرد: در کنار همه این تلاطمها و التهابات بازار ارز، اخباری در رابطه با مدیران و مسئولان بانک مرکزی به گوش می رسد که بسیار نگران کننده است و جای تأسف بسیار دارد.

رکورد دزدی و فساد مالی در نظام مقدس شکسته شد

به عدد بیشتری برسد."

* پی نوشت: صندوق ذخیره فرهنگیان بیش از ۸۰۰ هزار عضو وابسته به وزارت آموزش و پرورش دارد و از سپرده های ماهیانه فرهنگیان به آنان سود سالانه پرداخت می کند. اکنون مدیران و دست اندرکاران دولتی نشان دادند که در شکستن مرزهای فساد و دزدی، هیچ مانعی در برابر ایشان نمی تواند مقاومت کند!

"شاید صندوق ذخیره فرهنگیان نزدیک به ۵۰ شرکت مختلف داشته باشد و احتمال دارد، تخلفات بیشتری صورت گرفته باشد که رسیدگی به این موضوع کار مجلس نبوده، بلکه بر عهده قوه قضائیه است."

او تأکید کرد که جمع تخلفات ۱۵ هزار میلیارد تومانی "عددی است که ما در تحقیق و تفحص به آن رسیده ایم و ممکن است قوه قضائیه وقتی به این پرونده ورود پیدا کرده و افراد را احضار کند،

به گزارش خبرگزاری فارس، جبار کوچکی نژاد، رئیس کمیته تحقیق و تفحص از صندوق ذخیره فرهنگیان از تخلف ۱۵ هزار میلیارد تومانی در این صندوق خبر داد و افزود که احتمال دارد تخلفات بیشتری در این ارتباط صورت گرفته باشد!

شگفتی زمانی تکمیل می شود که بدانیم حسابرسی تنها از ۲ تا ۳ شرکت در صندوق ذخیره فرهنگیان انجام شده است. کوچکی نژاد در این مورد تصریح کرد:

جواب اعتراض آقای جنتی به آموزش و پرورش



سرور زهرا صفاریپور (دبیر کل حزب پان ایرانیست) / ۳۱ فروردین ۱۳۹۷

آقای جنتی آیا معلمین روش اختلاس و دزدی های چند میلیاردی را به مسئولین آموخته اند؟

آقای جنتی، آن روز که فرزندان ایران در جبهه های جنگ زیر آتشبار دشمن به نماز می ایستادند تا در دفاع از میهن از پروردگار خود یاری طلب کنند دانش آموختگان مسئولین طاغوتی (!!) دوران شاه فقید محمدرضا شاه پهلوی بودند، که شما خیل عظیمی از همان انسان های شریف و خدمتگزار را به جرم خیانت به جوخه های اعدام سپردید.

اما امروز جوان ایرانی و همه مردم ایران که سال هاست تحت ستم شما هستند، در یافته اند که به هیچ قیمتی حاضر نیستند شریک جرم و گناهان شما شوند و بیشتر از این ظلم و زور و بی عدالتی از سوی شما را تحمل کنند، زیرا شما دروغگویان غیر قابل اعتمادی بودید که لذات دنیوی را برای خود و مرگ را برای مردم به ارمغان آوردید.

آقای جنتی قبا و ردایی از جنس بیگانه بر تن کرده اید و از پا منبریانان مرگ این وان را خواهانید در حالی که در گفتارناتان اثری از تعالیم دینی شنیده نمی شود. با این شرایط از معلم می خواهید دانش آموز را پای منبر شما بنشانند و به نمازخانه ببرند. آقای جنتی، تاریخ نشان داده هرگاه ملت ایران در سراسیمگی قرار گرفته است و در تاریکی راه گم کرده است، از دوردست های همین تاریخ نقطه روشنی، او را بسوی روشنایی و نجات هدایت کرد تا از سیاه چالی که خود بدلیل عدم آگاهی در آن نقش داشته بیرون آید.

آن نقطه روشن فرهنگ اصیل و کهن ایران است که شما چهل سال است با آن در ستیزید، اما غافلید که همین فرهنگ چند هزار سال است در فراز و نشیب روزگار چون عقابی در حفظ و پاسداری از ایران بر فراز آسمان ایرانزمین به پرواز بوده است تا اجازه ندهد گزندگی به سرزمین اهورایی ما برسد.

سرزمینی که خدایش خدای مهرورزی و سازندگی و دادگستری و دانایی و دانش پروری و خرد آفرینی است و بخشنده و تواناست، خدایی که با خدای جبار و ظالم شما تفاوت دارد.

پاینده ایران

* به پرسشیم پاسخ دهید

کدام یک از بخش های مراکز قدرت به تکالیف دینی خود عمل می کند که از معلم انتظار دارید او که خود قربانی شماسنت و حقوق ناچیز و حق پایمال شده اش او را هم با مشکلات معیشتی درگیر کرده است و نماینده اش هم بجرم حق طلبی در زندان است، پاسخگوی شما باشد؟

بگویید بودجه کلان ناشی از سازمان ها و بنگاهها و تشکلات دینی و مذهبی چون امام رضا و دفاتر شما کجا هزینه می شود که چهل سال است می خواهید علوم را اسلامی کنید، هنر را اسلامی کنید، علم و دانش را اسلامی کنید، مردم را به زور راهی بهشت کنید، در حالی که خود سرمایه دارانی شدید که بهشت را برای خودتان از آخرت به این دنیا آورده اید و فرزندان این آب و خاک را گور خواب و کارتن خواب کرده اید؟

آقای جنتی ثروت و قدرت، شما را فراموش کار کرده و از یاد برده اید نزول و بعثت پیامبر برای برپایی عدالت بود، نه زراندوزی. لقد ارسلنا رسلنا...

در جایی که مردم حقوق مساوی اجتماعی را در دینداری حاکمین مذهبی جستجو می کنند، سخن معلم در دانش آموز اثر ندارد. شما نماز را بی اعتبار کرده اید؟ شما اعتقاد مردم را نسبت به دین سست کرده اید.

دانش آموزی که پدر و مادرش به واسطه بی عدالتی اجتماعی - اقتصادی از نماز رویگردان شده است چگونه به نماز روی می آورد؟ طبیعی است وقتی شاهد آنست که شما نمازخوان های مدعیان دین حقوق دیگران را رعایت نمی کنید و مورد خشم و غضب او و جامعه هستید، به نماز خانه نمی آید، زیرا اعمال شما او را از نماز و تعالیم دینی دور کرده است، چون نماز و دین را از اعتبار انداخته اید.

آقای جنتی، اگر دانش آموز نماز نمی خواند، معتاد شده، کارتن خواب است، شب گرسنه می خوابد، صبح بدون صبحانه مدرسه می رود و در فقر و بدبختی غوطه ور است، گناهایش بگردن معلم است و شما هیچ تقصیری در ساختار و ناهنجاری های جامعه ندارید؟

خدای شما پول و ثروت و زندگی اشرافی شده! از معلم می خواهید شاگردان را به نمازخانه ببرند.

نصراالله که موجبات حفظ قدرت و نظام آقایان را فراهم می کنند و سهم ملت ایران فشار و زور و ستم و مرگ است و وعده بهشت در آخرت.

در اصل ملت ایران زنجیر به پا بستگانی شدند که حدود آزادییشان تا آنجاست که زنجیر اجازه می دهد.

* و اما جواب:

حجت الاسلام آقای جنتی رئیس مجلس خبرگان رهبری چندی پیش فرموده اند: "دانش آموزان که در مدارس نماز نمی خوانند نشان کم کاری آموزش و پرورش است."

چهل سال است آقایان شبانه روز تلاش می کنند تا ایران را اسلامیزه کنند و مردم را به زور هم شده به بهشت بفرستند اما دیگر این حنا رنگ ندارد، آقایان تلاش شما برای ملت ایران رنگ باخته، و مصداق این شعر شده اید:

اول چنان بدید که کس چون شما نبود امروز چنان شدید که کس چون شما مباد آقای جنتی قدرت و مکنت و ثروت چقدر لذت بخش است که چهل سال است به جای هدایت و ارشاد و تعالیم دینی، در پی مال اندوزی برای خود و فرزندانانتان هستید؟

چهل سال است با بودجه کلان و درآمدهای ناشی از سازمان ها و بنگاههایی به نام تشکل های دینی و مذهبی فعالیت اقتصادی می کنید، نه فعالیت دینی! و درآمد ناشی از این سازمان ها صرف زندگی اشرافی خود و وابستگانتان می شود؟

آقای جنتی، معترضید که چرا معلمین شاگردان را که اغلب به واسطه فقر، صبحانه نخورده به مدرسه می روند را به نمازخانه مدرسه نمی برند! با چه نیتی ببرند تا شکر به جا آورند؟ شکر برای آنکه شما روزی و حق قانونی معیشتی خانواده آن ها را حیث و میل کرده اید و به تاراج داده اید؟ کودکی که از بام تا شام پدر و مادرش در جستجوی لقمه ای نان در خانه نیستند تا ببینند فرزندان هم به راهی دیگر در خیابان ها گدایی می کنند، از او می خواهید نماز بخواند تا قسم شما حقیقت داشته باشد که حاکمیت شما اسلامی است؟

* به قول حافظ:

چون به خلوت می روند آن کار دیگر می کنند

چهل سال پیش زمانی که ملت ایران به لحاظ فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در آرامش بود، صاعقه ای بر کشور ایران فرود آمد و سرنوشت ملت ایران را زیر و رو کرد زیرا ملت آموخته بود که چگونه در شرایط سخت صبر و بردباری پیشه کند، ولی نیاموخته بود که روزگار عافیت را چگونه قدر بداند و در حفظ آن کوشا باشد، و اجازه ندهد بمانند سال ۱۳۵۷ فرصت طلایی را از او بربایند. بهروزی این درسی است که باید از تاریخ آموخت.

ملتی که تاریخ خود را نخوانده باشد، تاریخش تکرار خواهد شد. (اوضاع سیاسی امروز تکرار تاریخ است)

تاریخ نشان داده هرگاه فرمانروایانی با لباس دین بر مردم ایران حاکم شده اند، ابتدا زبان و فرهنگ دستخوش طوفان بلا شده و آنگاه با سیاستهای خائنه ضدایرانی نابخردان جاهل برای بقای خود و خوش باش ستمگران به آغوش بیگانه پناه برده اند تا ایران را به نابودی بکشانند. و امروز، آن، لحظه تاریخی است، که مردم شهر و روستا به خیابانها آمدند تا اعتراض خود را به معمولی ترین خواسته زندگی که همانا داشتن نان است بگوش حاکمین برسانند، و شعارها نشان از سرزنش و اشتباهی بود که درسال ۱۳۵۷ مرتکب شده بودند.

بهر روی، ملت ایران در نتیجه عملکرد فرمانروایان دینی هم نان را از دست داد و هم اعتبار انسانی را، ولی گویند خود کرده را تدبیر نیست.

فلاکت و بدبختی جامعه ایران از آن روزی آغاز شد که مردم رفاه و آسایش، امنیت و آبروی جهانی خود را رها کردند و فریب خورده آنانی شدند که سال ها تصور می کردند نماینده خدا بر زمینند. اینان، آنانی بودند که برای رسیدن به قدرت خدا را هم به بازی گرفتند، و با وعده هایی که هیچگاه عملی نشد، (کوچ نشین را کاخ نشین می کنیم) زندگی متعارف و معمولی مردم را هم بنام غیر خودی بودن از آنان گرفتند و شاهد آن شدیم تا درآمد و سرمایه های هنگفت ملی را که باید صرف کارهای عمرانی و رفاهی و آسایش و امنیت می شد، در جیب دو گروه جای گرفته بینیم، گروه اول آقایان حکومتی و آقازاده هایشان و گروه دوم مزدوران اسیدپاش داخلی و خارجیانی چون حسن

«سازمان توزیع آرد ملت ایران» به زودی خمیرتان می‌کند!

آسیابی که پیروز نهاوندی برای عمر بن خطاب، خلیفه دوم مسلمانان ساخت!

راه پیروزی و سعادت ملت ایران از آغاز شده و شخصیت میهن پرست، دموکرات، مهربان و اصیل شاهزاده رضا پهلوی، در هدایت این راه سترگ غیر قابل چشمپوشی است و هزاران تهمت و ترور شخصیت دروغگویان نمی‌تواند خللی در این مبارزه پیروزمندانه وارد کند.

پاینده ایران

بیاورند اما الان چنان فشاری به تمام ابعادشان آمده که پروژه ترور شخصیت را کلید زده اند.

خیزش ملی دی ماه ۹۶ و فریادهای "ایران پرستانه و پهلوی‌ستایانه" ملت ایران چنان لرزه‌ای بر ارکان حاکمیت دینی و جیره خورانش آورده که اینچنین به هذیان گویی افتاده‌اند. صد البته شاهزاده و ملت ایران در آینده ای نه چندان دور، چنان "سازمان توزیع آرد" کارآمدی برای این جماعت تدارک خواهند دید که تا عمر دارند یادشان نرود؛ از جنس همان

سعید لیلارز، فعال اصلاح طلب در سخنانی توهین آمیز نسبت به شاهزاده رضا پهلوی، ادعا کرد که ایشان و کل تشکیلاتشان تنها می‌توانند سازمان توزیع آرد را اداره کنند که همین را نیز مطمئن نیست.

لیلارز که همانند رفقای اصلاح طلب و فرصت طلبش، جیره و مواجب از درگاه حاکمیت دینی می‌گیرد، ظاهراً اوضاع را بسیار وخیم دیده که چنین جملات کودکانه‌ای بهم بافته است. این جماعت تا قبل از این حاضر نبودند نام شاهزاده را بر زبان

گفتگوی معروف گورباچوف با تلویزیون جمهوری اسلامی



تلویزیون ایران فهمیده بود که گورباچوف بعد از فروپاشی، تقریباً یک شومن شده است که به ازای دریافت مبلغی، هر مصاحبه ای می‌کند و هر حرفی می‌زند. ارزشش را داشت؛ ۵ هزار دلار دادیم، چند صفحه گذاشتیم جلویش تا بخواند و سالها نانش را خوردیم!

من مع الاسف در جریان آن معامله بودم. چون در صدا و سیما کار می‌کردم.

معامله ای که در تولید «وهم» نزد کثیری از دلبستان جمهوری اسلامی موثر بود. من هرگز خود را به خاطر آن معامله نخواهم بخشید. هرگز...

برگرفته از صفحه دکتر اکبر جبّاری

گورباچف، آخرین رئیس جمهور شوروی اجازه فعالیت اسلامگراها و ساخت تعداد زیادی مسجد در سرزمینهای ایرانی نشین را صادر کرد. هدف وی این بود که در آخرین روزها، ایدئولوژی دینی را جایگزین ایدئولوژی لنینی کند.

نمی‌دانم شما هم آن گفتگوی معروف گورباچوف - آخرین رهبر شوروی سابق - با تلویزیون جمهوری اسلامی ایران را که بعد از فروپاشی پخش شد را دیده بودید یا نه. اولین گفتگوی گورباچوف با تلویزیون ایران بود.

گورباچوف در آن گفتگو از عظمت و اهمیت انقلاب ایران، و نامه آقای خمینی به خودش که پیش‌بینی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی را کرده و بازگشت به دین و مذهب سخن گفته بود، یاد کرد.

گورباچوف در آن گفتگو با تلویزیون جمهوری اسلامی علت فروپاشی شوروی را گوش نکردن به نصایح و توصیه‌های آقای خمینی ذکر کرد و آینده جهان را از آن انقلاب اسلامی ایران دانست.

آن گفتگو نزد مسئولین جمهوری اسلامی و کثیری از دلباختگان نظام مقدس، چنان شور و شفق و غروری برانگیخت که هنوز که هنوز است، نان آن را می‌خورند.

اما چیزی که هرگز گفته نشد و دلبستان نظام مقدس ندانستند، این بود که آن گفتگو کلاً ۵ هزار دلار خرج داشت!

لزوم حمایت تمام قد از نشریه وزین قانون

درباره واکنش «ارتجاع قومگرا» به شماره ۲۹ فروردین روزنامه قانون

* نیکفر

از ایران‌گرایان و روشنگری و آگاهی رسانی به افکاری عمومی درباره حقانیت‌شان فرو گذار نکنیم و حداقل بیتفاوت از کنارش عبور نکنیم.

* ضمناً نباید بیش از حد انرژی و توجه ایران‌دوستان به طرف موضوعات عمومی و بی‌تاثیر بر دغدغه‌های ملی-میهنی منحرف شود. که بقیه به اندازه کافی به آن‌ها می‌پردازند اما به درد «ایران که متولی ندارد» که بپردازد؟

* ضمناً! پس بقیه نمایندگان مجلس و دیگر روزنامه‌ها کجا هستند و چرا ساکت‌اند؟

افتاده! بصورت یک امر خیلی عادی و معمولی! در مجلسی که قرار بود وکیل همه ملت ایران باشند نه کاردار و کنسول اردوغان و علیوف در تهران! از این ننگ تحمیلی به ایران کسی دق کند بمیرد سرزنشی ندارد!

* گویا پس از «ارتجاع سرخ و سیاه» واتحادشان ایران باید اکنون متحمل عواقب «ارتجاع قومگرا» هم شود! و ظاهراً دو ارتجاع قبلی ارتجاع جدید را با آغوش باز می‌پذیرند!!

* اگر یک کار و وظیفه اساسی بعنوان ایران‌گرا و میهن‌دوست داشته باشیم اینست که در معرض چنین تحکاتی از هیچ تلاشی برای حمایت

باید طرح «تحصیل به زبان مادری در مدارس» تصویب شود و می‌شود!

* «قانون» گفت در اصل ۱۵ چنین خزعلی نداریم و فقط نوشته آموزش زبان‌های محلی در کنار زبان ملی بلامانع است! اما همین گفتن اینکه «روز روشن است و شب تاریک» باعث حمله‌ور شدن همه جانبه باندهای پانترک به رهبری «قاضی‌پور ولایتمدار» علیه این روزنامه‌نگاران شده تا صدای ملت ایران را خفه کنند!

* حتی در مجلس «نمایندگان پانترکیسم» به وزیر تذکر داده و خواستار برخورد با روزنامه شدند! بله! این اتفاق در ایران خودمان

* اگر اجازه دادیم هوچی‌گری گروه‌های نفوذ پانترکیستی، «قانون» را خفه و مرعوب کند، سپس نوبت دیگران است. روزنامه‌نگارانی

میهن‌دوست و شریف در روزنامه قانون در امری که سابقه شهامت آن را به‌خرج دادند که در یک روزنامه معروف و جریان اصلی کشور به روشنگری درباره توطئه‌های ایران‌ستیزان پانترک و قومگرا بپردازند.

* تنها کاری هم که کردند انعکاس یک خبر و چاپ اصل ۱۵ قانون اساسی بود که توسط نماینده مجلس «قانونگذار» تحریف شده بوده! بدری نماینده اردبیل گفته بود طبق اصل ۵۱



بیانیه شورای جوانان حزب پان ایرانیست:

چهارشنبه سوری را ایرانی برگزار می کنیم

پاینده ایران

هم میهنان گرامی، فرهنگ «همه انسانی» ایران که حاصل کوشش و خلاقیت هزاران ساله ملت بزرگ ایران می باشد و جلوه ای از روح یگانه و بزرگ مردمان سراسر فلات ایران است؛ همواره بر شادی، نیکی، و زیبایی استوار بوده است. جشن های ایرانی که ریشه در باورهای کهن دارد، نمودی از ارزش ها و آیین های ملت ماست که ایرانیان با گرامیداشت آن ها، هویت خود را در برابر یورش بیگانگان پاس داشتند. شوربختانه از آن هنگام که حاکمیت مذهبی اریکه قدرت را تصاحب نمود، نسبت به تاریخ و هویت ایران همواره بی اعتنا بود و تلاش کرد با محدود کردن ملت ایران در شادی، موسیقی، پایکوبی و نکوهش آن، به تبلیغ ماتم و غم و سوگواری بپردازد، ولی ملت ایران پیام تاریخ و فرهنگ خویش را چونان گذشته های دور بدون کوچکترین عقب نشینی انجام داده است و در برابر اقدامات واکنش برانگیز و ضد ملی ایستاده و برخی از این جشن ها و آیین ها را بر شکوه برگزار نموده است. پس بر هر ایرانی بایسته است که در شناساندن و گرامیداشت آیین های کهن ایرانی کوشا باشد. بدین روی همه با هم به استقبال جشن بزرگ چهارشنبه سوری رفته و آن را به دور از مواد انفجاری پر صدا و مخاطره آمیز و همراه با شادمانی، موسیقی، پایکوبی، و گردهمایی های خانوادگی و همگانی پر شکوه تر از همیشه برگزار خواهیم کرد تا لرزه بر تن دشمنان فرهنگ ایرانی اندازیم و نشان دهیم که آتش آیین ایرانی جاودانه پابرجاست.

پاینده ایران

شورای جوانان حزب پان ایرانیست

۱۹ اسفند ۱۳۹۵



بیانیه شورای جوانان حزب پان ایرانیست:

ندای تجزیه طلبی از لانه استعمار

روزی نیست که از بلندگوهای حاکمیت فرقه ای، ندای نابودی و ستیز با هستی کشور ایران شنیده نشود. حکومت ناکارآمد اسلامی که از انجام کمترین وظایف یک حکومت مسئول ناتوان است، راه حل را در ایجاد بحران های ساختگی برای اغفال ملت ایران و تعویق فروپاشی خویش می بیند. در چند سال گذشته همواره شاهد بوده ایم که کارگزاران حاکمیت فرقه ای که کارنامه ای جز فقرزایی، خشونت، سرکوب آزادی های قانونی، نابودی سرمایه ملی، آوارگی میلیون ها ایرانی در جهان، ایجاد بحران های ساختگی در برونمرز و تضعیف بنیان های ملی ایران نداشته اند، راه حل را در افزایش بحران و تنش های درونی برای رهایی از فشار اجتماعی مردم و انحراف افکار عمومی دیده اند. شوربختانه به دلیل ستیز ذاتی حاکمیت مذهبی و کارگزارانش با بنیان های ملی کشورمان همچون هویت ایرانی و منابع سرزمینی و انسانی ایران، عموماً هستی کشور را هدف قرار می دهند تا بیشترین تنش و درگیری روانی را در سطح جامعه ایجاد نمایند. اکنون و در زمانی که ناکارآمدی نظام حاکم بیش از هر زمان دیگری جلوه گر شده است، یکی از همین جماعت ویرانگر در کمال وقاحت و بلاهت بر طبل تجزیه «قم» از ایران می کوبد و آن را منطبق با اهداف جمهوری اسلامی می داند.

اکنون دو مساله اساسی پیش روی همگان است:

الف - اگر حکومت اسلامی از برخورد سخت و قاطع در برابر یاهو گوئی آن آخوند مزدور و محاکمه وی خودداری ورزد، مَهر تایید را بر پشتیبانی همیشگی خویش از جریان های ایرانستیز خودساخته می کوبد و اثبات می نماید که پیشبرد پروژه تجزیه نرم ایران و ریختن قباحات و زشتی تجزیه طلبی، زیر لوای اسلام و با مدیریت نهاد های حاکم و وابستگانش در حال انجام است و لاجرم می بایست منتظر واکنش سخت نیروهای راستین ملی گرا و میهن پرست در زمان آتی باشد.

ب - نیروهای مدعی ملی گرایی یا ایراندوستی نیز که همواره در برابر کمترین اظهار نظر مقامات بیگانه علیه هویت ایرانی و تمامیت سرزمینی کشورمان، به صدور بیانیه های آتشین می پردازند، اکنون در برابر آزمون راستین میهن پرستی قرار گرفته اند و باید پاسخی شایسته را به ایرانستیزی وابستگان حاکمیت فرقه ای بدهند و در غیر این صورت همراه و هم رای نظام حاکم می باشند.

شورای جوانان حزب پان ایرانیست در این برهه مهم تاریخی، خواهان پاسخگویی شفاف حکومت اسلامی می باشد و در صورت عدم دریافت پاسخ مناسب و روشن، از هیچ اقدامی برای در هم کوبیدن قاطع ایرانستیزان وابسته به حاکمیت فرقه ای دریغ نخواهد کرد.

پاینده ایران

شورای جوانان حزب پان ایرانیست

۳۰ فروردین ۱۳۹۷



بیانیه حزب پان ایرانیست:

درباره حزب پان ایرانیست

پاینده ایران

هم میهنان گرامی، مدتی است مشاهده می شود گروه هایی در داخل یا خارج از ایران فعالیت هایی را تحت عنوان «حزب پان ایرانیست» (بدون یا با انواع پسوند و پیشوند) دنبال و به همین نام، اطلاعیه سیاسی و بیانیه منتشر می کنند. گرچه این امر علاقه بسیاری از ایرانیان را به «پان ایرانیسم» نشان می دهد و بیانگر آن است که از یک سو مردم آماده شنیدن آرمان های ملی خویش هستند و از سوی دیگر گروه ها یا اشخاص به اصطلاح سیاسی با توجه به این آمادگی مایل به استفاده از عنوان «حزب پان ایرانیست» برای پیام رسانی به مردم می باشند، ولی به ضرورت باید اعلام کنیم که تنها اطلاعیه ها و بیانیه هایی منتسب به «حزب پان ایرانیست» و صادره از سوی «حزب پان ایرانیست» است که امضای ذیل آن با نام «شورای عالی رهبری حزب پان ایرانیست» باشد. علاوه بر آن، دبیر کل حزب پان ایرانیست، سرور بانو زهرا صفارپور (غلامی پور) نیز ممکن است درباره برخی مسائل سیاسی روز، تحت عنوان «دبیر کل حزب پان ایرانیست» بیانیه صادر کنند. همچنین سرور منوچهر یزدی، به عنوان سخنگوی حزب پان ایرانیست ممکن است با رسانه ها مصاحبه و نظرات منتشر شده حزب را تبیین کنند و یا مطالبی را درباره فعالیت های حزب به آگاهی عموم برسانند. یادآور می گردد دفتر مرکزی حزب پان ایرانیست (پایگاه سیاوش) برای گردهمایی ها، در محل سکونت دبیر کل حزب در سعادت آباد تهران می باشد.

با توجه به مراتب یاد شده، هرگونه اخبار درباره «حزب پان ایرانیست»، یا پیرامون نظرات سیاسی و اجتماعی حزب، یا گزارش وقایع رخ داده در «محل» حزب و یا درباره «اعضای» حزب پان ایرانیست که توسط غیر مراجع ذکر شده در بالا منتشر شود مربوط به «حزب پان ایرانیست» نمی باشد.

همچنین دیگر منابع خبری مربوط به «حزب پان ایرانیست» به شرح زیر است:

الف) نشریه داخلی حاکمیت ملت

ب) سایت خبری: www.Paniranist-Party.org

پ) کانال تلگرام: www.telegram.me/paniranist_party

ت) صفحه اینستاگرام: www.instagram.com/hezb.paniranist

ث) صفحه فیس بوک: www.facebook.com/hezbpaniranist

ج) صفحه توئیتر: www.twitter.com/paniranparty

رسانه های فوق در مقام کانال خبری عمل می کنند و نظرات و مطالب قرار داده شده در آن ها اگر با نام مقام های مذکور در بالا نباشد به منزله نظر «حزب پان ایرانیست» نخواهد بود.

امید است روزی فرا رسد که «آزادی احزاب» در کشورمان تحقق یابد تا بتوان با پشتوانه قانونی، از همه حقوق «حزب پان ایرانیست» با سابقه ثبت و فعالیت بیش از هفت دهه، ذیل اصول کپی رایت و برندینگ دفاع نمود.

پاینده ایران

شورای عالی رهبری حزب پان ایرانیست

۱۶ فروردین ۱۳۹۷

به پان خرید، درفش مارا برافرازید، هنگام پیروزی روشنایی بر ظلمت و تاریکی نزدیک است

مانده ایران



حزب پان ایرانیست

حاکمیت ملت

نشریه داخلی حزب پان ایرانیست

حاکمیت ملت شماره ۱۹۷ / اسفند ۱۳۹۶ و فروردین ۱۳۹۷ / سال بیستم

این نشریه ملی از هر گونه مطلب سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، علمی، و ادبی که از آن منافع ملی باشد سخن می گوید هر ماه به چاپ می رسد و نوشتارهای سودمند با امضای مشخص را می پذیرد؛ نام و امضای نویسنده نزد حاکمیت ملت محفوظ خواهد ماند.

هم میهنان ایران پرست، ماهنامه حاکمیت ملت را بخوانید و آن را در میان دوستان و آشنایان خود پخش کنید.

برای ایرانی
آزاد، آباد، یکپارچه، نیرومند و سرافراز
بابا به پیش

www.Paniranist-Party.org تارنمای رسمی حزب پان ایرانیست:
www.facebook.com/hezbpaniransit فیسبوک رسمی حزب پان ایرانیست:
www.t.me/Paniranist_Party کانال رسمی حزب پان ایرانیست در تلگرام:
www.instagram.com/Hezb.Paniranist برگه رسمی حزب پان ایرانیست در اینستاگرام:
www.twitter.com/paniranparty برگه رسمی حزب پان ایرانیست در توئیتر:
www.balatarin.com/users/paniranism برگه رسمی حزب پان ایرانیست در بالاترین:
manochehryazdi@gmail.com ایمیل سخنگوی حزب پان ایرانیست (منوچهر یزدی):
arash.armankhah@yahoo.com ایمیل برای ارسال مقالات:

نشانی دفتر مرکزی حزب پان ایرانیست (پایگاه سیاوش):

تهران، سعادت آباد، بین میدان کتاب (بوستان) و میدان سرو، پلاک ۱۲۲، زنگک پایین.
روزهای یکشنبه هر هفته، از ساعت ۱۸.

نیایش نروزی

ای خدای که از برترین برتری ها به برترین برتری، به تو نماز آوریم، به تو نیاز آوریم:

تا هر آنکس که سال ها بر او گذشته و در آستان سالی نو به پیشگاه پرشکوه تو برپاست، به بزرگی خود، به آن شگرف نیروی خود راهبر شوی؛ تا رخ نپوشی تو ای برترین بزرگ، ای زورمند ترین توانا، ای زیباترین هستی، که چون تو رخ پوشی دیگر ما خود نبینیم.

ای ز هرچه برتر! تو خود مایی که خدایی، تو خدایی که خود مایی. تو رخ پوشی چه باشیم، چو رخ پوشیم چه باشی؟

بی تو نه بزرگی هست که بزرگ ترین نیست، نه زیبایی هست که زیباترین نیست، نه راستی هست که راست ترین نیست.

خدا، با ما باش؛ تو همه چیزی، باش که چیزی باشیم؛ تا ایران باشد، تا ایران باشد، تا ایران باشد...

ایران که جایگاه شناسایی توست، ایران که جای فرهنگ هاست، ایران که جای مردهاست. تو در ایرانی و ما در ایران... گر ایران نباشد دیگر...!

دیگر تا زیبایی پرستیم، تا نیکی آموزیم، تا دوست بداریم، تا مهر ورزیم؛ مهر ورزیم چون مهر به گل ها، به سبزه ها، به گیاهان، به جانداران، به زیباییان؛ تا مهر پرستیم، مهر زیبا و رخشان را، مهر پاسدار پیمان ها را، مهر پاسبان دودمان ها را، مهر پیروزگر سپاهیان را، مهر هستی بخش ایران را.

تا خوب باشیم چون دریا، به خروشیدن، به جوشیدن و بودن، به کوشیدن و رفتن و نیاسودن؛ چون کوه، به آرامی و سنگینی و شکوه، به بلندی، به سرکشی؛ چون شیر که به نیروی بسیار غرش به نرمی کنیم؛ چون شاهین که فراز دوست باشیم و نیلگونی آسمان پرست؛ چون سرو راست و چون شراب خندان.

دیگر تا بجنگیم که تو به ما هستی داده ای، باید که باشیم که تو خواسته ای، باید که بجنگیم تا باشیم، تا بسازیم، بیافرینیم.

آفرینش از آفریدنی است، همیشه و بی ایست. آن هستی که هست و به جنگ است، آفریدن است ای آفریدگار و ما تا هستیم، آفریده ای هستیم و چون خواهیم باشیم، جنگده ای آفریدگار؛ به جنگ آفرین، به جنگ است جهان آفرین، به ما آفرین که بجنگیم همچنان.

دیگر تا به راه نیاکان باشیم و به یاد نیاکان، تا چون به فروردگان به فراز آیند و بر ما نگرند، نگران نشوند؛ بدانند که به خوی ایشانیم و به سوی ایشان؛ به نیکی یادشان کنیم و به کوشش یادشان را در جهان بر جای داریم.

دیگر تا شاد باشیم به هر کار، پیروز باشیم به هر پیکار، سرباز باشیم به جنگی مدام به راه ایران...